

چاپ هشتم

اسرار موفقیت

این کتاب
انواع فکری، انسانی و موفقیت
را برای کسانی که آن را برای
به آرزویشان - نه دانششان -
مبتدیان کنند به ارمغان
می آید.

اسرار موفقیت در ۱۰۰ فصل و ۱۰۰۰ صفحه

جلد ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسرار موفقیت (۱ و ۲)

نویسنده:

مرتضی مجتهدی سیستانی

ناشر چاپی:

الماس

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	اسرار موفقیت جلد اول
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	فهرست مطالب
۲۸	پیشگفتار
۳۰	ارزش فکر
۳۱	پرواز فکر و اندیشه
۳۲	از رازهای اهمیت فکر
۳۴	اثر فکر گناه
۳۶	تفکر وسیله بصیرت و دوراندیشی است
۳۹	روزه اندیشه
۴۰	راه هایی برای سلامتی اندیشه
۴۰	۱- دقت و تأمل، فکر را سالم می کند
۴۱	۲- پرهیز از پرخوری
۴۱	۳- پرهیز از کسانی که دارای اشتباهات فکری هستند
۴۲	تمرکز فکر، بر قدرت اندیشه می افزاید
۴۴	نتیجه بحث
۴۵	۲ لزوم مشورت
۴۶	مشورت یا پشتوانه بزرگ پیشرفت
۴۶	با چه کسانی مشورت می کنید؟!؟
۵۲	پس از مشورت، به آن رفتار کنید
۵۲	سرانجام ترک مشورت
۵۵	نتیجه بحث
۵۵	۳ بهترین هدف را انتخاب کنید

- ۵۷ به نتیجه هدف توجه کنید
- ۵۸ هدف از خلقت انسانها چیست؟
- ۶۰ راه هایی برای رسیدن به هدف
- ۶۰ ۱- به هدف خود، امیدوار باشید
- ۶۱ ۲- نقش طلب و جستجو در دستیابی به هدف
- ۶۴ ۳- در خدمت مردان بزرگ
- ۶۴ ۴- مخالفت با نفس یا راه رسیدن به اهداف عالی
- ۶۵ ۵- توشل به اهل بیت علیهم السلام برای رسیدن به هدفهای بزرگ
- ۶۵ نتیجه بحث
- ۶۶ ارزش اراده
- ۶۷ اخلاص قبل از تصمیم و اراده
- ۶۸ به اراده و تصمیم خود جهت دهید
- ۶۹ دارای همت عالی باشید
- ۷۱ به تصمیم خود عمل کنید
- ۷۱ قدرت در تصمیم گیری، عامل پیروزیو ضعف در آن، عامل شکست است
- ۷۳ با قدرت اراده، بر طبیعت خود غالب شوید
- ۷۵ مآ صالح مازندرانی، مرد تصمیم و اراده
- ۷۸ راه هایی برای تقویت اراده
- ۷۸ ۱- شور و شوق، اراده شما را قوی می کند
- ۸۰ ۲- امید و آرزو همت آفرین است
- ۸۱ ۳- از خداوند، خواهان اراده و همت عالی باشید
- ۸۱ نتیجه بحث
- ۸۲ اهمیت نظم و برنامه
- ۸۳ نظم، نشانه عدم تضاد و برطرف کننده آشفتگی است
- ۸۵ نوجوانان را در نظم و برنامه صحیح کمک کنید
- ۸۷ نظم و برنامه راهی مؤثر برای بهره گیری از وقت

۸۷	نظم و برنامه مرحوم شیخ انصاری
۹۰	نتیجه بحث
۹۱	استفاده از وقت
۹۲	بهره گیری علامه مجلسی از عمر خویش
۹۳	وقت و فرصت را از دست ندهید
۹۴	نتیجه بیکاری
۹۶	اتلاف وقت یا خودکشی تدریجی!
۹۸	از گذشته خود عبرت بگیرید
۹۸	از گذشته دیگران پند بیاموزیم
۹۹	وقت خود را برای اهداف شخصی دیگران، از دست ندهید
۱۰۰	از فرصتها استفاده کنیم
۱۰۰	تا آخرین نفس از عمر خود استفاده کنید
۱۰۷	نتیجه بحث
۱۰۷	اراز اهمیت همنشینی با صلحا و ابرار
۱۱۱	افرادی که مجالست با آنان باعث تعالی روح است
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	۱ - مجالست با علمای ربانی
۱۱۱	۲ - مجالست با ابرار و صلحا
۱۱۳	همنشینان خود را بشناسید
۱۱۴	گروههایی که همنشینی با آنان مانع پیشرفت است
۱۱۴	اشاره
۱۱۴	۱ - همنشینی با کوتاه فکران
۱۱۹	۲ - همنشینی با گمراهان
۱۱۹	۳ - مجالست با هواپرستان
۱۲۳	۴ - همنشینی با شکاکان
۱۲۴	نتیجه بحث

- ۱۲۵ ۸ برای تکامل روحی به تجربه نیازمندید
- ۱۲۵ تجربه و زمامداری
- ۱۲۷ تجربه در مسائل علمی و صنعتی
- ۱۲۷ تجربه، عقل را افزایش می دهد
- ۱۲۸ تجربه یا راه فرار از نیرنگ
- ۱۲۹ دوستان در دشواریها، تجربه می شوند
- ۱۲۹ از تجربه ها درس بیاموزید
- ۱۳۰ از تجربه دیگران استفاده کنید
- ۱۳۰ راه بهره گیری از تجربه دیگران
- ۱۳۲ تجربه هائی که آموخته اید از یاد نبرید
- ۱۳۳ نتیجه بحث
- ۱۳۴ ۹ مخالفت با نفس یا حاکمیت بر خویشتن
- ۱۳۵ غلبه نفس بر عقل
- ۱۳۶ نفس خود را درمان کنید
- ۱۳۷ دعا برای تهذیب نفس
- ۱۳۹ خود را به مخالفت با نفس عادت دهید
- ۱۴۳ با تهذیب نفس از قدرتهای روحی استفاده کنید
- ۱۴۳ قدرت نفس، اگر آن را کنترل کنید
- ۱۴۵ نتیجه بحث
- ۱۴۶ ۱۰ صبر، کلید گنجینه اسرار است
- ۱۴۷ صبر و استقامت، اراده را قوی می کند
- ۱۴۸ صبر حضرت ایوب
- ۱۵۰ نفس خود را برای صبر، آماده کن
- ۱۵۰ مرحوم کنی و نتیجه صبر و استقامت او
- ۱۵۴ صبر نیروبخش و قدرت آفرین است
- ۱۵۶ نتیجه بحث

- ۱۱ اهمیت اخلاص ۱۵۶
- اثر و نتیجه اخلاص ۱۵۸
- اخلاص صاحب «جواهر الکلام» ۱۵۸
- آیا همه می توانند دارای اخلاص باشند؟ ۱۶۱
- زحمت اخلاص ۱۶۲
- کمال اخلاص ۱۶۵
- نتیجه بحث ۱۶۷
- ۱۲ علم و دانش ۱۶۷
- ضرورت میل و اراده در تحصیل علم ۱۶۹
- ترک گناه از مسائل ضروری در فراگیری علم و دانش است ۱۷۰
- کدام دسته از علوم انسان را به تکامل روحی می رساند ۱۷۰
- با نشر علم به کمالات معنوی راه می یابید ۱۷۴
- نتیجه بحث ۱۷۸
- ۱۳ اثر توفیق در پیشرفت انسانها ۱۷۹
- تصمیم، قدرت، توفیق و اصابت با چهار رکن سعادت ۱۸۱
- توفیق، قدرت رهبری و هدایت به سوی نیکبهاست ۱۸۲
- مردان موفق ۱۸۲
- راه هایی برای جلب توفیق ۱۸۵
- ۱- نیایش برای کسب توفیق ۱۸۵
- اشاره ۱۸۵
- تذکر یک نکته ۱۸۶
- ۲- دعای پدر و مادر یا عامل توفیق ۱۸۷
- ۳- تلاش و کوشش برای جلب توفیق ضروری است ۱۸۸
- ۴- اندیشه در نعمتهای خداوند یا عامل مهم توفیق ۱۸۸
- نتیجه بحث ۱۹۰
- ۱۴ اهمیت یقین ۱۹۱

۱۹۳	آثار یقین
۱۹۳	۱- یقین قلب را محکم می کند
۱۹۸	۲- یقین ارزش اعمال شما را افزایش می دهد
۲۰۱	۳- یقین باطن شما را اصلاح می کند
۲۰۲	اموری که یقین را متزلزل می کنند:
۲۰۲	۱- شک و تردید
۲۰۳	۲- گناه
۲۰۵	یقین های از دست رفته
۲۰۶	راه های تحصیل یقین
۲۰۶	۱- کسب معارف
۲۰۷	۲- دعا و نیایش
۲۰۹	۳- تهذیب نفس
۲۱۲	نتیجه بحث
۲۱۳	پی نوشتها
۲۲۷	درباره مرکز

مشخصات کتاب

اسرار موفقیت

جلد اول

تألیف

سید مرتضی مجتهدی سیستانی

فهرست مطالب

پیشگفتار

(۱)

فکر و اندیشه

ارزش فکر

پرواز فکر و اندیشه ۲۴

از رازهای اهمیت فکر ۲۶

اثر فکر گناه ۲۷

تفکر بر ایمان و یقین شما می افزاید ۲۸

تفکر وسیله بصیرت و دوراندیشی است ۳۰

روزه اندیشه ۳۳

راه هایی برای سلامتی اندیشه: ۳۵

۱ - دقت و تأمل، فکر را سالم می کند ۳۵

۲ - پرهیز از پرخوری ۳۵

۳ - پرهیز از کسانی که دارای اشتباهات فکری هستند ۳۶

تمرکز فکر، بر قدرت اندیشه می افزاید ۳۷

نتیجه بحث ۴۰

(۲)

مشورت

لزوم مشورت ۴۳

مشورت یا پشتوانه بزرگ پیشرفت ۴۴

با چه کسانی مشورت می کنید؟! ۴۵

پس از مشورت، به آن رفتار کنید ۴۸

سرانجام ترک مشورت ۴۸

نتیجه بحث ۵۲

(۳)

هدف

بهترین هدف را انتخاب کنید ۵۵

به نتیجه هدف توجه کنید ۵۶

هدف از خلقت انسانها چیست؟ ۵۷

راه هایی برای رسیدن به هدف: ۵۹

۱ - به هدف خود، امیدوار باشید ۵۹

تذکر یک نکته ۶۰

۲ - نقش طلب و جستجو در دستیابی به هدف ۶۱

۳ - در خدمت مردان بزرگ ۶۳

۴ - مخالفت با نفس یا راه رسیدن به اهداف عالی ۶۴

۵ - توسل به اهل بیت علیهم السلام برای رسیدن به هدفهای بزرگ ۶۴

نتیجه بحث ۶۶

(۴)

اراده قوی، همّت عالی

ارزش اراده ۶۹

اخلاص قبل از تصمیم و اراده ۷۰

به اراده و تصمیم خود جهت دهید ۷۱

دارای همّت عالی باشید ۷۲

به تصمیم خود عمل کنید ۷۴

قدرت در تصمیم گیری، عامل پیروزی ۷۵

و ضعف در آن، عامل شکست است ۷۵

با قدرت اراده، بر طبیعت خود غالب شوید ۷۶

ملاً صالح مازندرانی، مرد تصمیم و اراده ۷۸

اراده و نیت خود را تقویت کنید ۸۰

راه هایی برای تقویت اراده: ۸۲

۱ - شور و شوق، اراده شما را قوی می کند ۸۲

۲ - امید و آرزو همّت آفرین است ۸۳

از خداوند، خواهان اراده و همّت عالی باشید ۸۴

نتیجه بحث ۸۶

(۵)

نظم و برنامه

اهمیت نظم و برنامه ۸۹

نظم، نشانه عدم تضادّ و برطرف کننده آشفتگی است ۹۰

نوجوانان را در نظم و برنامه صحیح کمک کنید ۹۳

نظم و برنامه راهی مؤثر برای بهره گیری از وقت ۹۴

نظم و برنامه مرحوم شیخ انصاری ۹۵

نتیجه بحث ۹۸

(۶)

بهره گیری از وقت

استفاده از وقت ۱۰۱

بهره گیری علامه مجلسی از عمر خویش ۱۰۲

وقت و فرصت را از دست ندهید ۱۰۴

نتیجه بیکاری ۱۰۵

اتلاف وقت یا خودکشی تدریجی! ۱۰۶

از گذشته خود عبرت بگیرید ۱۰۷

از گذشته دیگران پند بیاموزیم ۱۰۷

وقت خود را برای اهداف شخصی دیگران، از دست ندهید ۱۰۸

از فرصتها استفاده کنیم ۱۰۹

تا آخرین نفس از عمر خود استفاده کنید ۱۱۰

نتیجه بحث ۱۱۶

(۷)

همنشینی با نیکان

راز اهمیت همنشینی با صلحا و ابرار ۱۱۹

افرادی که مجالست با آنان باعث تعالی روح است: ۱۲۳

۱ - مجالست با علمای ربّانی ۱۲۳

۲ - مجالست با ابرار و صلحا ۱۲۳

همنشینان خود را بشناسید ۱۲۵

گروههایی که همنشینی با آنان مانع پیشرفت است ۱۲۶

۱ - همنشینی با کوتاه فکران ۱۲۶

۲ - همنشینی با گمراهان ۱۳۰

۳ - مجالست با هواپرستان ۱۳۱

۴ - همنشینی با شکاکان ۱۳۴

نتیجه بحث ۱۳۶

(۸)

تجربه

برای تکامل روحی به تجربه نیازمندید ۱۳۹

تجربه و زمامداری ۱۴۰

تجربه در مسائل علمی و صنعتی ۱۴۱

تجربه، عقل را افزایش می دهد ۱۴۱

تجربه یا راه فرار از نیرنگ ۱۴۲

دوستان در دشواریها، تجربه می شوند ۱۴۳

از تجربه ها درس بیاموزید ۱۴۴

از تجربه دیگران استفاده کنید ۱۴۵

راه بهره گیری از تجربه دیگران ۱۴۶

تجربه هائی که آموخته اید از یاد نبرید ۱۴۷

نتیجه بحث ۱۵۰

(۹)

مخالفت با نفس

مخالفت با نفس یا حاکمیت بر خویشتن ۱۵۳

غلبه نفس بر عقل ۱۵۵

نفس خود را درمان کنید ۱۵۶

دعا برای تهذیب نفس ۱۵۸

خود را به

مخالفت با نفس عادت دهید ۱۵۸

با تهذیب نفس از قدرتهای روحی استفاده کنید ۱۶۲

قدرت نفس، اگر آن را کنترل کنید ۱۶۳

نتیجه بحث ۱۶۴

(۱۰)

صبر و استقامت

صبر، کلید گنجینه اسرار است ۱۶۷

صبر و استقامت، اراده را قوی می کند ۱۶۸

صبر حضرت ایوب ۱۶۹

نفس خود را برای صبر و استقامت آماده کنید ۱۷۰

مرحوم کنی و نتیجه صبر و استقامت او ۱۷۲

صبر نیروبخش و قدرت آفرین است ۱۷۴

نتیجه بحث ۱۷۶

(۱۱)

اخلاص

اهمیت اخلاص ۱۷۹

اثر و نتیجه اخلاص ۱۸۰

اخلاص صاحب «جواهر الکلام» ۱۸۱

آیا همه می توانند دارای اخلاص باشند؟ ۱۸۲

زحمت اخلاص ۱۸۴

کمال اخلاص ۱۸۶

نتیجه بحث ۱۸۸

(۱۲)

علم و دانش

علم و دانش ۱۹۱

وسیله ارتقاء به درجات عالی است ۱۹۱

ضرورت میل و اراده در تحصیل علم ۱۹۳

ترک گناه از مسائل ضروری ۱۹۴

در فراگیری علم و دانش است ۱۹۴

کدام دسته از علوم، ۱۹۵

انسان را به تکامل روحی می رساند؟ ۱۹۵

با نشر علم به کمالات معنوی راه می یابید ۱۹۹

نتیجه بحث ۲۰۴

(۱۳)

توفیق

اثر توفیق در پیشرفت انسانها ۲۰۷

تصمیم، قدرت، توفیق و اصابت ۲۱۰

یا چهار رکن سعادت ۲۱۰

توفیق، قدرت رهبری و هدایت به سوی نیکبختی ۲۱۰

مردان موفق ۲۱۲

راه هایی برای جلب توفیق : ۲۱۴

۱ - نیایش برای کسب توفیق ۲۱۴

تذکر یک نکته ۲۱۵

۲ - دعای پدر و مادر یا عامل توفیق ۲۱۷

۳ - تلاش و کوشش برای جلب توفیق ضروری است ۲۱۷

۴ - اندیشه در نعمتهای خداوند یا عامل مهم توفیق ۲۱۸

نتیجه بحث ۲۲۰

(۱۴)

یقین

اهمیت یقین ۲۲۳

آثار یقین ۲۲۵

۱ - یقین قلب را محکم می کند ۲۲۵

حضور در مجلس مباحله ۲۲۷

۲ - یقین ارزش اعمال شما را افزایش می دهد ۲۲۹

۳ - یقین باطن شما را اصلاح می کند ۲۳۲

اموری که یقین را متزلزل می کنند: ۲۳۳

۱ - شک و تردید ۲۳۳

۲ - گناه ۲۳۴

یقین های از دست رفته ۲۳۶

راه های

تحصیل یقین: ۲۳۸

۱ - کسب معارف ۲۳۸

۲ - دعا و نیایش ۲۳۸

۳ - تهذیب نفس ۲۴۱

نتیجه بحث ۲۴۴

اسرار موفقیت جلد دوم

پیشگفتار ۲۴۷

(۱۵)

خودشناسی

خودشناسی یا راه تکامل ۲۵۱

پاکسازی نفس ۲۵۴

خودشناسی و مکاشفه ۲۵۵

نمونه ای از خودشناسی در غرب ۲۵۷

عوامل خودشناسی: ۲۵۹

۱- نقش اراده در خودشناسی ۲۵۹

این گونه نفس را تضعیف کنید ۲۶۰

۲- نقش خوف از خدا، در خودشناسی ۲۶۴

۳- خودسازی و خودشناسی نهایی یا پاک سازی ضمیر ناخود آگاه ۲۶۵

موانع خودشناسی: ۲۶۶

۱- اعتیاد به کارهای ناپسند راه خودشناسی را مسدود می کند ۲۶۶

۲- خود فراموشی ۲۶۹

جهل و ترک یاد خدا، دو عامل خود فراموشی ۲۶۹

نتیجه بحث ۲۷۲

(۱۶)

آشنایی با معارف

معرفت اهل بیت علیهم السلام ۲۷۵

گوشه ای از معارف ۲۷۸

معارف را از چه راهی بیاموزیم ۲۸۰

شناخت عارف نماها ۲۸۵

شناخت عارفان ۲۸۶

از صفات عارفان ۲۸۸

همنشینی با صاحبان معرفت ۲۹۰

حفظ تعادل و هماهنگی در حالات عرفانی ۲۹۱

نتیجه بحث ۲۹۴

(۱۷)

عبادت و بندگی

عبادت چیست؟ ۲۹۷

عبادت باید صادقانه باشد ۲۹۹

اقسام عبادات ۳۰۳

خدمت به برادران دینی ۳۰۳

عبادات روحی ۳۰۵

کراهت در عبادت ۳۰۸

نشاط در عبادت ۳۱۰

اثر نشاط در عبادت ۳۱۲

محبت اهل بیت علیهم السلام یا راز نشاط در عبادت ۳۱۴

نتیجه بحث ۳۱۶

(۱۸)

تقوا

تقوا و پرهیزکاری ۳۱۹

تقوا قلب را حیات می بخشد ۳۲۰

رابطه تقوا و قلب ۳۲۱

تقوا وسیله شناخت افکار رحمانی و شیطانی است ۳۲۲

ارتباط و دوستی خود را بر اساس تقوا قرار دهید ۳۲۶

پرهیز از مال حرام ۳۲۷

تقوا انسان را به مقامات عالیه می رساند ۳۲۸

اولیاء خدا به پرهیزکاری همّت می گمارند ۳۳۳

استبدال بر اثر ترک تقوا ۳۳۴

ثبات قدم در پرهیزکاری ۳۳۶

نتیجه بحث ۳۳۸

(۱۹)

کار و کوشش

تلاش و کوشش ۳۴۱

در چه راهی تلاش کنیم؟ ۳۴۱

نفس خود را برای کار و کوشش آماده کنید ۳۴۲

مرحوم ملّا مهدی نراقی چگونه خود را ۳۴۳

برای

فعالیت آماده ساخت؟ ۳۴۳

برای درک حقیقت باید کوشش کنید ۳۴۴

کار را آگاهانه شروع کنید ۳۵۳

شرایط کار و موانع آن را در نظر بگیریم ۳۵۳

موانع کار و کوشش: ۳۵۴

۱- اعتیاد و خوگرفتن به کارهای بی ارزش ۳۵۴

۲- خستگی و بیحالی ۳۵۶

تلاش و توسل برای یافتن دو کتاب خطی ۳۵۸

پرکاری همراه با تدبیر و سازماندهی ۳۵۹

نتیجه بحث ۳۶۲

(۲۰)

توسل

یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام ۳۶۵

توسل از نظر قرآن ۳۶۸

توسل در میان ادعیه و زیارات ۳۶۹

توسل مایه قرب انسان به خداوند است ۳۷۱

توسل باعث مستجاب شدن دعاست ۳۷۲

مسائل اعتقادی در توسل ۳۷۲

چند نکته اساسی درباره توسل ۳۷۴

۱- تطهیر قلب ۳۷۴

۲- توجّه و تمرکز فکر در توسّل ۳۷۵

نقش یقین در توسّلات ۳۷۹

معرفت بر یقین انسان می افزاید ۳۸۰

نقش اضطرار در توسّلات ۳۸۱

دختر مضطرّ در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام ۳۸۳

نکته دیگر ۳۸۴

استمداد از عالم غیب ۳۸۵

توسل برای حلّ مشکلات علمی ۳۸۶

ترک توسّل یا رمز گناه ۳۸۷

نتیجه بحث ۳۸۸

(۲۱)

محبت اهل بیت علیهم السلام

محبت اهل بیت علیهم السلام

جاذبه محبت ۳۹۱

محبت خاندان وحی ۳۹۳

موجودات آسمانی و محبت خاندان وحی ۳۹۹

تقرّب به خداوند چه آثاری دارد؟ ۴۰۰

دوستی اهل بیت علیهم السلام با دوستان خود ۴۰۱

وظیفه دوستان خاندان وحی ۴۰۴

۱- ایجاد مودّت ۴۰۴

۲- دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام ۴۰۵

۳- برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام ۴۰۵

۴- پیروی از خاندان وحی ۴۰۸

۵- محبت اهل بیت علیهم السلام را در قلب دیگران تقویت کنید ۴۱۰

محبت صادقانه ۴۱۱

محبت‌های دروغین ۴۱۴

نتیجه بحث ۴۱۶

(۲۲)

انتظار

ارزش انتظار ۴۱۹

عوامل انتظار ۴۲۱

۱- آشنایی با مقام امام زمان ارواحنا فداه ۴۲۲

۲- آشنایی با آثار انتظار: ۴۲۵

۱- گریز از یأس و ناامیدی ۴۲۵

۲- تکامل روحی ۴۲۶

مرحوم شیخ انصاری در منزل امام زمان ارواحنا فداه ۴۲۷

رمز موفقیت ها و راز

محرومیت ها ۴۲۹

۳- شناخت مقام ولایت ۴۳۲

۴- شناخت مدعیان ۴۳۳

۳- آشنایی با مقام منتظران تکامل یافته ۴۳۳

یا اصحاب بزرگ امام عصر ارواحنا فداه ۴۳۳

اشاره ای به قدرت آنان ۴۳۵

آشنایی با زمان ظهور ۴۳۷

۱- پاکسازی باطن ۴۳۷

۲- تکامل عقلها در زمان ظهور ۴۳۹

۳- تحوّل عظیم در جهان ۴۴۱

نتیجه بحث ۴۴۴

(۲۳)

رازداری

کتمان راز ۴۴۷

رازداری بزرگان ۴۵۰

حفظ رازها نه کتمان خیالات ۴۵۲

نقش مخالفان در لزوم حفظ اسرار ۴۵۳

کتمان کرامت و قدرت های روحی ۴۵۵

کرامتی از مرحوم شیخ انصاری ۴۵۶

زیان فاش نمودن رازها ۴۶۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

فکر و اندیشه، از رازهای مهمّ کامیابی مردان بزرگ است. اگر شما در راه آنان گام برمی دارید و خواهان سعادت و موفقیت خویش هستید، باید از قدرت فکر بهره مند شوید و با استفاده از اندیشه های مثبت، کمبودهای خود را جبران کنید تا به اهداف عالی خویش دست یافته و بتوانید جامعه خود را با افکار و اندیشه های ارزنده آشنا سازید.

هرگاه نیاز به یاری و کمک فکری داشتید، با شخصیت‌های آگاه و دلسوزی که دارای شرایط مشاوره هستند، به مشورت بنشینید و از اندیشه ها و دست آوردهای آنان سود جوئید.

با استفاده از رهنمودهای ارزشمند کسانی که شایسته مشورت هستند، با اهداف عالی آشنا شوید و بهترین و ارزنده ترین هدف را انتخاب کنید. زیرا آینده شما در گرو هدفی است که برای رسیدن به آن تلاش می کنید.

آن گاه با اراده قوی و همّت عالی که از شرایط پیشرفت و موفقیت است، نظم و برنامه ای را که مناسب با هدف شما است، جامعه عمل بپوشانید. زیرا نظم و برنامه صحیح، راه را برای رسیدن به هدف، نزدیک و آسان می کند و شما را

زودتر به مقصد نهایی می رساند.

با بهره گیری از وقت و استفاده از فرصتهایی که به دست می آورید، از همنشینی با نیکان بهره مند شوید؛ تا بر اثر همنشینی با آنان روح تازه در کالبدتان دمیده و جان و دلتان از سخنان روح افزای آنان عطرآگین شود. با آنان مصاحبت کنید تا بتوانید از قدرتهای روحی و معنوی آنان نیرو بگیرید، و با استفاده از دست آوردها و تجربه هایی که آنان در طول سالیان دراز به دست آورده اند، به مخالفت با نفس پردازید.

در صورتی که نفس خود را کنترل کنید و صبر و استقامت را پیشه خود نمائید، انرژی های روحی شما متمرکز شده و قدرت های معنوی شما افزایش می یابد؛ زیرا بر اثر صبر در برابر هواهای نفسانی، باطن و سریره شما از زشتیها پاک می شود و به مقام اخلاص - که سرّی از اسرار خداوند است - راه می یابید.

در این هنگام قلب شما با الهامات رحمانی روشن می شود، و چشمه های حکمت و علوم بر زبانتان جاری می شود. و از علم و دانش که وسیله ارتقاء به درجات عالی و راه یافتن به مراحل ارزنده تقرب به خداوند است، بهره مند می شوید.

اگر به سوی باب علم و دانش پربگشائید، بر شرافت و ارزش خود می افزائید و با انوار تابناک معارف خاندان وحی، قلب خود را روشن می سازید و می توانید همچون مشعلی فروزان بر جامعه خود نورافشانی کنید و آنان را با مکتب حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام آشنا سازید، و دلهای زنگار گرفته را با تابش اشعه پرفروغ گفتار آنان، صیقل زده و روشنائی بخشید.

برای انجام این گونه خدمات، تلاش و کوشش کنید تا توفیق الهی شامل حالتان شود؛ زیرا برای

به دست آوردن توفیق علاوه بر دعا، سعی و تلاش نیز ضروری است.

توجه داشته باشید تا توفیق الهی از ما دستگیری نکند، به کاروان حقیقت نخواهیم رسید.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی؟ ره ز که پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟

اگر می خواهید به کاروان حقیقت برسید، از طعنه اغیار به خود بیم راه ندهید و از سرزنش خار مگیلان نهراسید. حرکت کنید، از جای برخیزید و از پای ننشینید تا به مقام یقین که از ویژگی های مردان بزرگ و خودساخته است، راه یابید.

از آنجا که طرح این مباحث با هر گونه نظم و ترتیب لازم، برای جامعه مفید است، نویسنده بر آن شد که یادداشتهای خود را در این زمینه، که مستند به فرمایشات خاندان رسالت بالأخص صاحب ولایت ملک و ملکوت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است، در اختیار عموم بگذارد.

امید است این کتاب بر اثر انوار تابناک سخنان آن بزرگواران، ره گشای جویندگان راه باشد و آنان را در زمینه پرورش و تکامل روحی و معنوی یاری دهد.

سید مرتضی مجتهدی سیستانی

ارزش فکر

هر انسانی در مغز خود، دارای گنجهای پریمت و گرانبهائی است که بوسیله فکر و اندیشه می تواند آنها را به دست آورد، و از این گنجینه پر ارزش استفاده نماید.

متأسفانه برخی از مردم به جای اینکه از گنجهای پریمتی که در وجودشان قرار دارد، استفاده کنند، به جستجوی دینه ها و اموالی که در زیر خاک پنهان شده، می پردازند!

اگر آنان بدانند خداوند گنجینه هائی به مراتب بهتر از دینه هائی که در جستجوی آن هستند، به رایگان در وجودشان قرار داده است، هیچ گاه عمر خود را در آن راه از دست

نمی دهند. آنان برای یافتن زر و سیم، خاکها را زیر و رو می کنند و غواصان برای بدست آوردن جواهرات در اعماق آبها، غوطه ور می شوند؛ ولی مردان خود ساخته برای بدست آوردن گنجینه های واقعی، در افکار و اندیشه های خویش غوطه ور می شوند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:

الْمُؤْمِنُ مَعْمُورٌ ... بِفِكْرَتِهِ. (۱)

مؤمن در افکار خویش غوطه ور است.

او از اعماق دریای بیکران افکار خویش، گهرهای گرانبهایی را می یابد که گنجینه های طلا توان برابری با آنها را ندارد.

او از ژرفای افکار خویش، جواهراتی را بدست می آورد که ارزش آنها جاویدان و ابدی است و قیمت واقعی و ارزش نهائی آنها را در دنیای دیگر و در جهان آخرت درک می کند.

غوطه ور شدن در افکار - نه توهمات - روح را تقویت می کند و برای دست یابی به گنجینه های اسرار آماده می سازد؛ با فکر و اندیشه، روح و روان شما پرورش می یابد و ورزیده می شود. همان گونه که تمرینات جسمی، ورزش بدن است و جسم انسان را پرورش می دهد، فکر و اندیشه مثبت، روح و روان او را تقویت نموده و پرورش می دهد. زیرا تفکر یک نوع آموزش به ضمیر ناخودآگاه است. به وسیله تفکر، حالات باطنی تقویت می شود و قدرتهای روحی انسان آشکار می شود. زیرا فکر پرورش دهنده و تکامل بخش روح است.

پرواز فکر و اندیشه

انسان باید از عالم وهم و خیال دور شود و به سوی حقیقت روی آورد. روی آوردن به فکر و اندیشه در حقائق هستی و خو گرفتن به آن، انسان را از عالم وهم و خیال دور می سازد و او را اندیشمند و جویای حقیقت و واقعیت می سازد. از این رو حضرت عیسی در سفارشات خود فرموده است:

عَوِّدْ...

قَلْبِكَ الْفِكْرَ. (۲)

قلب خود را به فکر کردن و اندیشیدن عادت ده.

در صورت خو گرفتن به تفکر، قدرت فکر و نیروی تمرکز، بیشتر می شود و آن گاه که فکر قوی شود، وهم و خیال ضعیف می شود. با تضعیف وهم و خیال و تقویت فکر، اثر تبلیغات و تلقینات گمراه کننده شیطان و دشمنان دین، تضعیف می شود؛ زیرا آن گاه که انسان معتاد به تفکر و تأمل و اندیشه شد، بنیان معتقدات و معلومات خود را بر همین اساس قرار می دهد. به همین دلیل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در گفتار خود فرموده اند:

لَا عِلْمَ كَالْتَفَكُّرِ. (۳)

هیچ علمی همانند تفکر نیست.

تفکر و اندیشه و استفاده از ارزشهای موجود در مغز آدمی، از صفات مردان بزرگ و خودساخته است. آنان با پرواز فکر و سیر اندیشه و شناخت موجودات هستی، بر ایمان و یقین خود می افزایند. به همین جهت مردان خودساخته افکارشان خمود، بی رونق و خاموش نیست.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ جَوَّالَ الْفِكْرِ. (۴)

از صفات مردان مؤمن، این است که از جولان فکری برخوردارند.

آنان با پرواز فکر، روح خود را متعالی ساخته و عالی ترین هدفها را برمی گزینند و در پی آن، محکم ترین اراده ها و قوی ترین همتها را بدست می آورند و با پشتوانه فکر قوی، از خداوند بزرگ خواستار موفقیت و دستیابی به اهداف مقدس می شوند.

از رازهای اهمیت فکر

فکر و اندیشه، راهی مستقیم به سوی حقایق جهان هستی است، و در صورتی که فکر در پیرامون مسائل معنوی تداوم یافته و طولانی شود، ناخودآگاه انسان را به سوی معنویت می کشاند.

در فکر، نیروی جاذبه ای وجود دارد که شخص متفکر را با مسئله ای که درباره آن می اندیشد، پیوند

می زند و میان آنها ارتباط برقرار می کند.

وجود این نیرو یکی از رازهای مهم اهمیت فکر و اندیشه است. بر اساس وجود این نیرو، انسانی که درباره خوبیها و یا بدیها می اندیشد، و تفکر او تداوم می یابد، کم کم بسوی خوبیها و یا هر چه درباره آن فکر می کند، جذب می شود و آنها نیز به سوی او روی می آورند.

این حقیقتی است که در روایات و فرمایشات خاندان وحی علیهم السلام به آن تصریح شده است. به این جهت افکار پسندیده، صفا دهنده قلب و زینت بخش دل و نورانی کننده باطن انسان است. همان گونه که افکار زشت و نیز غفلت، ایجاد کننده تاریکی و ظلمت در قلب آدمی است.

انسانی که فکر می کند و می اندیشد، صفا و نورانیت دارد و کسی که غافل است از نعمت تفکر بهره ای ندارد و دلی زنگار گرفته و تاریک دارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه «وسیله» می فرمایند:

الْفِكْرُ تُوْرَثُ نُورًا وَالْغَفْلَةُ ظُلْمَةٌ. (۵)

فکر و اندیشه، نورانیت را بجای می گذارد و غفلت تاریکی را.

زیرا تفکر اگر بر اساس حق جویی و جستجوی کمال باشد، نشان دهنده حقیقت و بیان کننده واقعیات جهان هستی در قلمرو شأن شخص متفکر است؛ و این خود ایجاد کننده صفا و نورانیت می باشد. ولی غفلت از این حقایق، بر ظلمت و تیرگیهای موجود می افزاید.

تحولی که بر اثر کثرت فکر و اندیشه، در قلب انسان ایجاد می شود، او را آماده برای عمل می سازد؛ به این جهت فکر و اندیشه، ایجاد کننده قوه عامله است. بنابراین، فکر نه تنها انسان را برای انجام مسائلی که مورد تفکر قرار داده است مهیا و آماده می نماید، بلکه بر اثر تداوم فکر، در انسان قوه عامله

و نیروی عمل ایجاد می شود و او را به سوی عمل جذب می نماید تا فکر و اندیشه، به صورت عمل و رفتار درآید.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ. (۶)

فکر، انسان را بسوی خوبی ها و عمل به آن دعوت می کند.

فکر و اندیشه درباره راز خلقت انسان و هدف از ایجاد و پیدایش او، و سرانجام و عاقبت وی، آدمی را به سوی نیکی و مقام «عبودیت»، فرا می خواند.

شما بوسیله «فکر و اندیشه» می توانید با رسیدن به مقام «عبودیت»، نیروهای عظیمی را که در وجودتان به صورت نهان و نهفته وجود دارد، به فعلیت رسانده و بیدار نمائید.

اثر فکر گناه

در انسان آمادگی برای متخلّق شدن به هر گونه صفت نیک و بد، و امکان دارا شدن هر گونه خلق و خوی، وجود دارد. با فکر و اندیشه در کارهای خوب و بد، این آمادگی به فعلیت تبدیل می شود و از مرحله امکان خارج شده و واقعیت می پذیرد.

این یک حقیقت عام و کلی است و اختصاصی به کارهای پسندیده و خوب ندارد. یعنی همان گونه که انسان بوسیله فکر نمودن درباره خوبیها، بسوی آن جذب می شود و آن را عملی می سازد، با اندیشیدن درباره گناهان و لذائذ حیوانی نیز به سوی آنها کشیده می شود و دست به ارتکاب آنها می زند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي، دَعَتْهُ إِلَيْهَا. (۷)

کسی که درباره گناهان زیاد فکر کند، بسوی آنها خوانده می شود.

و در گفتاری دیگر می فرمایند:

مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي اللَّذَاتِ، غَلَبَتْ عَلَيْهِ. (۸)

کسی که درباره لذتها زیاد بیندیشد، آنها بر او غلبه خواهند نمود.

بنابراین فکر و اندیشه آدمی، می تواند آینده او را تغییر داده و تحوّل عظیمی در چگونگی زندگی

او بوجود آورد. به این دلیل در کلمات دلنشین خاندان عصمت، آن همه به تفکر و اندیشه، ارزش قائل شده اند و اهمیت آن را به همه شیفتگان و دوستان خود توصیه نموده اند؛ زیرا ارزش فکر و اندیشه در موضوعات ارزنده، در سنجش با عمل و کردار، همچون ارزش روح و روان در برابر جسم است.

تفکر، بر ایمان و یقین شما می افزاید

تفکر در مخلوقات جهان و نظام آفرینش، ایمان و یقین را در دل انسان تقویت می کند و اعتقاد به وجود خداوند بزرگ و سایر عقاید مذهبی را بیشتر و محکمتر می نماید. آفرینش میلیاردها ستاره در کهکشانها، - علاوه بر ستارگانی که در سحابیها وجود دارند و امکان شمارش آنها نیست - با نظم شگفت انگیزی که از آن برخوردارند، دلیلی بزرگ بر وجود خالق و آفریدگاری بزرگ، مدبر و مقتدر است.

فکر انسانها عاجز از درک عظمت جهان هستی است و اندیشمندان جهان، آن گاه که به تفکر درباره جهان خلقت می پردازند، با جهانی باعظمت و اسرار آمیز روبرو شده و خود را عاجز از درک حقیقت آن می بینند؛ ولی نشانه ها و آیاتی را در آن مشاهده می کنند که احیا کننده قلبها و روشنی بخش دلهای خردمندان است. آری بر اثر تفکر در پیرامون عظمت جهان خلقت، یقین و ایمان به وجود خالق مقتدر و مهربان، افزایش می یابد.

چشم دوختن به عالم ملکوت، از صفات و ویژگیهای اولیاء خدا است. آنان با فکر و اندیشه، به کشف اسرار جهان هستی می پردازند. آنها نه تنها دیده دل را بسوی عالم ملکوت می دوزند؛ بلکه یاران و نزدیکان خود را نیز به آن سفارش می نمایند.

در وصیتهای حضرت لقمان به فرزندش

آمده است:

أَطَّلِ التَّفَكَّرَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ، فَكَفَى بِهَذَا وَاِعْظَا لِقَلْبِكَ. (۹)

فکر خود را در ملکوت آسمانها و زمین و کوه ها و آنچه را که خداوند خلق کرده است، طولانی کن؛ که این گونه اندیشه، قلب تو را از جهت وعظ و نصیحت گوئی کفایت می کند.

تفکر طولانی درباره ملکوت که لقمان آن را به فرزندش سفارش کرده است، اثراتی را در بردارد که اگر انسان به انجام آن توفیق یابد، در آینده او تحوّل عظیم به وجود می آورد؛ زیرا بر اثر فکر درباره ملکوت آسمانها و زمین و سایر مخلوقات خداوند، اعتقاد و بینشی ایجاد می شود که روشنگر سرانجام کار است.

قرآن مجید می فرماید:

« إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ × الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ». (۱۰)

بدرستی که در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز هر آینه نشانه هایی است برای صاحبان عقل. آنان که خدا را یاد می کنند در حال ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان (در هر حالی در یاد خدا هستند) و می اندیشند در آفرینش آسمانها و زمین) و می گویند: (پروردگار ما، این را باطل نیافریدی، منزهی تو، پس ما را از عذاب جهنم ننگه دار.

فکر و اندیشه آنان در پیرامون خلقت آسمانها و زمین، به جنبه ملکی آن اختصاص ندارد؛ بلکه جنبه ملکوتی را نیز شامل می شود. آنان با اندیشیدن در خلقت مادی و ملکوتی جهان، بر ایمان و یقین خود می افزایند.

تفکر وسیله بصیرت و دوراندیشی است

اگر انسان درباره سرانجام کاری که در پی انجام آنست بیندیشد، در کارها به

نتیجه می رسد و گرفتار پشیمانی و افسوسهای کشنده نمی شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن گفتاری دلنشین چنین فرموده اند:

إِذَا قَدَّمْتَ الْفِكْرَ فِي جَمِيعِ أَعْمَالِكَ، حَسَنْتَ عَوَاقِبَكَ فِي كُلِّ أَمْرٍ. (۱۱)

اگر پیش از همه کارهایت درباره آن بیندیشی، سرانجام و عاقبت تو در هر امری نیکو خواهد بود.

زیرا اندیشه در هر کاری، باعث روشن بینی و بصیرت درباره انجام آن کار خواهد شد.

اولیاء خدا، مردان بزرگ و آنان که از نعمت تقرب به درگاه خداوند متعال برخوردار بودند و به محضر پر فیض خاندان وحی بار می یافتند و آنان که جزء یاوران و اصحاب آن بزرگواران بودند، از نعمت تفکر و اندیشیدن درباره سرانجام کارها برخوردار بوده اند.

آنان که از سرچشمه زلال ولایت، آب حیات نوشیده اند، آنان که از پرتو انوار تابناک خاندان وحی بهره برده اند، آنان که با علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام قلب و جانیشان را نورانی ساخته اند، همه از نیروی باعظمت فکر - که از بزرگترین نعمتهای خداوند است - بهره برده اند و دارای بصیرت و دور اندیشی شده اند.

شناخت، هدایت، روشن بینی، و آگاه بودن از حقایق امر، با فکر و اندیشه ایجاد می شود. این جمله از کلمات دربار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است:

لَا بَصِيرَةَ لِمَنْ لَا فِكْرَ لَهُ. (۱۲)

آن کس که فکر ندارد، روشن بینی ندارد.

او بصیرت ندارد، او قلبش تیره و از نورانیت دل بی بهره است.

بنابراین با فکر و اندیشه، می توان زنگار را از دل پاک ساخته و ظلمت و تیرگی قلب را به صفا، نورانیت و بصیرت تبدیل نمود.

همان گونه که «حز» رضوان الله علیه به خاطر احترامی که به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قائل شد، زمینه فکر و اندیشه درباره نتیجه و سرانجام جنگ و

مقاتله با امام حسین علیه السلام برای او پیدا شد، و سرانجام فکر و اندیشه ای که بر اساس احترام به حضرت صدیقه کبری علیها السلام در او تبلور یافته بود، او را از هلاکت نجات داد و او در صف شهدای کربلا قرار گرفت.

با اینکه او از لشکریان ابن زیاد پلید بود و حرام ترین مال ها در گوشت و خورش اثر کرده بود، ساعتی فکر و اندیشه، او را از هلاکت و بدبختی ابدی نجات داد و در صف شهدای کربلا قرار گرفت.

«حزّ»، بر اساس تأمیل و تفکر در پیرامون پاسخ به امام حسین علیه السلام، خود را از تندی و خشم نگه داشت، ریاستش را کوچک شمرد و خود را مجبور به تواضع دید.

به این مناسبت کلامی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که سامان دهنده زندگی انسانها است، می آوریم. آن بزرگوار می فرماید:

دَعِ الْجِدَّةَ وَتَفَكَّرْ فِي الْحُجَّةِ وَتَحَفَّظْ مِنَ الْخَطَلِ، تَأْمَنَ الزَّلَلَ. (۱۳)

تندی را رها کن و در حجت و دلیل بیندیش، و خود را از گفتن سخن باطل، نگه دار؛ تا از لغزش در امان باشی.

«حزّ» این چنین رفتار کرد و با بصیرت و دوراندیشی، آینده خود را دگرگون ساخت.

همان گونه که جناب حزّ درباره سرانجام کار خود دقت و تأمیل نمود، اگر دنیاپرستانی که در سقیفه اجتماع کردند، در پیرامون عاقبت خود می اندیشیدند، رخساره ماه نیلگون نمی شد و چهره خورشید را غبار غم نمی پوشاند.

ولی افسوس افسوس

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بصیرت و دور اندیشی را از آثار فکر و اندیشه، بیان می کنند و می فرمایند:

مَنْ فَكَّرَ أَبْصَرَ الْعَوَاقِبَ. (۱۴)

کسی که بیندیشد، نسبت به سرانجام امور دارای بصیرت می شود.

بدست آوردن بینش و بصیرت، بهترین راه برای پند و اندرز دادن و موعظه

نفس است. بصیرت و روشن بینی، از صفات ممتاز مردان خداست و بهترین راه برای دست یافتن به بصیرت و روشن بینی، فکر و اندیشه است.

مردان بزرگ در اثر تفکر درباره اجتماع و افراد جامعه و وضعیّت فعلی و آینده جامعه، به حالات فرد و اجتماع بصیرت پیدا می کنند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمودند:

مَنْ طَالَتْ فِكْرَتُهُ، حَسَنْتْ بَصِيرَتُهُ. (۱۵)

کسی که فکرش طولانی شود، بصیرت و روشن بینی او نیکو می شود.

زیرا اندیشه، در صورتی که آلوده به اغراض شخصی نباشد، همچون آئینه ای صاف، حقائق را جلوه گر می سازد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ. (۱۶)

اندیشه، آئینه ای شفاف است.

در صورتی اندیشه همچون آئینه صاف و درخشان، واقعیّت را به شما نشان می دهد که از روزه اندیشه استفاده کنید.

روزه اندیشه

در اسلام، روزه سکوت وجود ندارد؛ همان گونه که شبانگاه صوم و خودداری از خوردن و آشامیدن معنی ندارد. ولی آنان که در مقام دست یافتن به مراتب عالی معنوی هستند، به جای روزه سکوت به روزه اندیشه می پردازند و ذهن خود را به افکار زشت و ناپسند، آلوده نمی نمایند. این دستوری است که از خاندان وحی به ما رسیده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْأَثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبُطْنِ عَنِ الطَّعَامِ. (۱۷)

روزه قلب از فکر کردن درباره گناهان، برتر است از روزه داشتن و پرهیز نمودن از خوردن خوراکیها.

اگر خود را به افکار زشت آلوده نسازید، در برابر گناهان و اعمال ناپسند بیمه می شوید، در این هنگام فکر، همچون آئینه ای صاف و درخشان واقعیّت را برای شما روشن می کند و نشان می دهد. روزه اندیشه، می تواند بهترین و مؤثرترین راه برای نجات را، در اختیار

انسان گذاشته و آدمی را در سیر معنوی موفق کند.

روزه اندیشه، می تواند روح انسان را به پرواز درآورده و بر فراز فضای بیکران عالم معنی، به اوج ترقی و پیشرفت برساند.

اگر به انجام روزه اندیشه موفق شوید، شیطان را شکست می دهید. اگر چه شیطان برای مؤمنین، دشمنی ضعیف به شمار می آید و قدرت او برای گمراهی انسان کم و اندک است؛ ولی او از نفس انسانها که دشمنی پر قدرت و مقتدر، و همیشه همراه و همگام با انسانها است، استفاده می کند.

او با وسوسه در نفس افراد، می تواند نفس را با خود هم عقیده ساخته و با کمک نفس، هستی انسان را به تباهی کشیده و سعادت دو دنیا را از او بگیرد.

راه مقابله با وسوسه های شیطانی و حدیث نفس، نفی افکار دنیوی است. کسی که نفس خود را از اندیشه های دنیوی دور نماید، مرتکب گناه و اعمال زشت نمی شود و در این صورت سعادت جاویدان را بدست می آورد؛ زیرا اندیشه سالم و فکر صحیح، انسان را از غم و اندوه و افکار دنیوی - که ویرانگر خوشی و خوشبختی است - نجات داده و سرانجامی بسیار عالی برای او به ارمغان می آورد.

راه هایی برای سلامتی اندیشه

۱- دقت و تأمل، فکر را سالم می کند

دقت، تأمل و بررسی افکار، نقش مهمی در تصحیح افکار و زدودن اندیشه های فاسد دارد. در مناجاتی که ملک مقرب خداوند جبرائیل، برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورده - تا مورد استفاده امت قرار گیرد - می خوانید:

وَأَلْهَمْتَنِي رُشْدِي بِتَفْضُلِكَ، وَأَجَلَيْتَ بِالرَّجَاءِ لَكَ قَلْبِي وَأَزَلْتِ خُدْعَةَ عَدُوِّي عَنْ لُبِّي وَصَحَّحْتَ بِالتَّأْمِيلِ فِكْرِي... (۱۸)

با تفضل خویش، هدایت مرا به من الهام فرمودی و با امیدواری به تو، قلبم را جلا بخشیدی و نیرنگ

دشمنم را از عقلم زدودی و با تأمل، فکرم را سالم نمودی.

اگر فکر خود را به تکاپو و تأمل وادار نمائید، اندیشه شما سالم می شود و اوج می گیرد؛ در این هنگام ناخودآگاه بهترین افکار به سراغ شما می آید. زیرا تأمل، افکار غلط را از میان برده و اندیشه های سالم را جایگزین آن می کند. دیو چو بیرون رود، فرشته در آید.

۲- پرهیز از پرخوری

برای تصحیح فکر و قدرت بر تأمل، خودداری از پرخوری ضروری است؛ زیرا خوردن و آشامیدن اگر از حد اعتدال خارج باشد، در فساد فکر و اندیشه، اثری مهم دارد. آسایش و آرامش فکری در ارتباط با آسایش جسمی است و در صورتی فکر راحت است که احساس پرخوری و سنگینی نشود. در این هنگام ذهن آرام و از طغیان افکار زشت، و هجوم اندیشه های شیطانی محفوظ خواهد بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ اقْتَصَرَ فِي أَكْلِهِ كَثُرَتْ صِحَّتُهُ وَصَلَحَتْ فِكْرَتُهُ. (۱۹)

کسی که در خوردن به قدر لازم اکتفا کند، صحت جسمی او بیشتر می شود و فکرش اصلاح می گردد.

بر اثر پرخوری، بخارات بدن بیشتر شده و به سوی مغز روان می شود و بر قدرت نفوذ شیاطین می افزاید؛ به این جهت افکار فاسد و وسوسه های شیطانی زیاد می شود. بر اثر پرهیز از پرخوری، بخارات بدن کمتر شده و راه برای نفوذ شیطان کمتر می شود و کیف نفسانی تقلیل می یابد. از این رو حدیث نفس و وسواس کمتر شده و فکر اصلاح می شود.

۳- پرهیز از کسانی که دارای اشتباهات فکری هستند

برای دارا بودن اندیشه سالم، کناره گیری از کسانی که دارای اشتباهات فکری هستند نیز ضروری است. کناره گیری از افراد زود باور، انسان را از اشتباهات فکری آنان محفوظ نگه می دارد. افراد ساده لوح، زود باور و کسانی که به آسانی فریب دیگران را می خورند، از نظر فکری ضعیفند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ ضَعُفَتْ فِكْرَتُهُ قَوِيَتْ غَرَّتُهُ. (۲۰)

کسی که فکرش ضعیف باشد، فریب خوردن او قوی می باشد.

ضعف فکری، امکانات گول خوردن را مهیا می کند؛ زیرا از آنجا که در این گونه افراد، قدرت فکر و اندیشه اندک است؛ وهم و خیال در آنان قوی است و بر همین اساس، اظهارات

دیگران را به زودی قبول می کنند.

زیرا غلبه وهم و خیال، ایجاد حالت پذیرش می کند؛ ولی فکر و اندیشه به دنبال دلیل و برهان و حالت پذیرش در صورت وجود شرایط می باشد. به همین جهت، در فرمایشات اهل بیت علیهم السلام از مصاحبت با افرادی که از نظر فکری ضعیف هستند منع شده؛ تا بر اثر همنشینی، اشتباهات آنان به دیگران سرایت نکند.

تمرکز فکر، بر قدرت اندیشه می افزاید

کسی که به فکر و اندیشه می پردازد، باید خاطری آسوده و ذهنی آرام داشته باشد؛ زیرا تشویش خاطر، مانع تمرکز است و آن گاه که اندیشه متمرکز نشود، از قدرت آن کاسته می شود.

برای ایجاد تمرکز فکر، باید در محیط آرام و با خاطر آسوده به تمرکز فکر پردازید. محیطهایی که فکر را به این سو و آن سو متوجه می کند و همچنین در مواقع هیجان و آشفتگی روحی، نمی توان فکر را کاملاً کنترل نموده و متمرکز ساخت.

اگر قدرت بر تمرکز فکر پیدا کنید، از اندیشه ای قوی و قدرتمند برخوردار می شوید؛ زیرا بدون شک تمرکز، قدرت فکر را چندین برابر می کند و به همین جهت از عظمت والایی برخوردار است. باید راه تمرکز فکری را آموخت و موانع آن را برطرف ساخت.

از آنجا که تمرکز فکر از حالات روحی انسان سرچشمه می گیرد، برای بدست آوردن آن و برای این که قدرت داشته باشیم با سرعت، به تمرکز فکری دست یابیم، باید به تمرین پردازیم تا با مرور زمان، این قدرت در ما ایجاد شود.

در صورتی که قدرت به تمرکز فکر پیدا کنید و از آن استفاده نمائید، راه رسیدن به نبوغ برای شما باز می شود. بسیاری از دانشمندان و محصلین، به حال «نوابغ» غبطه می خورند

و یا حسادت می ورزند و از این که خود را در حد نبوغ نمی بینند، ناراحتند و حال آن که برخی از نویسندگان معتقدند:

«تنها تفاوت بین اندیشه یک نابغه با اندیشه یک فرد عادی، در این است که فرد نابغه بخش بیشتری از ذهن خود را به طریقی خاص، مورد استفاده قرار می دهد. شما هم قادرید بخش بیشتری از ذهن خود را به طریقی خاص، مورد استفاده قرار دهید.»
(۲۱)

برخی گمان می کنند افراد نابغه از کودکی از هوشی سرشار، و حافظه ای غیر عادی برخوردار بوده اند؛ ولی این پندار صحیح نیست؛ زیرا بسیاری از نوابغ تا بزرگسالی از نبوغ آنان خبری نبوده است. حتی برخی از آنها از نظر مربیان و یا به عقیده پدر و مادرشان، کودکانی ابله بوده اند. «اینشتین» که در جامعه خود به عنوان یک نابغه شناخته شده، یکی از آنان است.

اصولاً دسته ای از نوابغ، نبوغ خود را در سالهای آخر عمرشان هویدا می سازند. (۲۲) گرچه عده ای از نوابغ، از کودکی علائم نبوغ در آنان جلوه گر است، ولی این دلیل بر آن نیست که در همه نوابغ نشانه نبوغ، از کودکی آشکار می باشد؛ زیرا همان گونه که گفتیم، ممکن است انسان با به کارگیری نیروهای مغزی، از ویژگیهای فوق العاده برخوردار شده و دارای شخصیتی جدید و استثنایی شود.

تمرکز فکر راهی مؤثر برای به کارگیری نیروهای مغزی و استفاده بیشتر از قدرت فکر است. فکر و تمرکز آن، آن قدر اهمیت دارد که ما هنوز یکی از هزارها راز آن را بدست نیاورده ایم. تجسم بخشیدن به افکار و ایجاد موجودات اندیشه ای! از مسائل ناشناخته فکر است.

همان گونه که حقیقت روح برای ما ناشناخته است، حقیقت فکر و

اندیشه نیز برای ما مجهول است. زیرا روشن است که اندیشه، از روح انسان سرچشمه می گیرد؛ چون انسانی که روح خود را از دست داده، قادر به تفکر و اندیشه نیست؛ پس این روح است که فکر از او تراوش می کند و مغز وسیله ای است که روح به وسیله آن، فکر و اندیشه انسان را ظاهر می کند. همان گونه که چشم وسیله ای است برای روح که انسان به وسیله تسلط روح با چشم اشیاء را می بیند.

نتیجه بحث

به وسیله فکر و اندیشه می توانید عالی ترین، ارزنده ترین و گرانبهاترین گنجینه ها را از مغز خود استخراج کنید.

به وسیله تأمل و دقت، می توانید از ژرفای افکار خویش گوهرهای پرارزشی را بدست آورید که گنجهای پر بها در برابر آنها قیمتی ندارد.

فکر خود را متمرکز کنید و با استفاده از قدرت تمرکز فکر، نیروهای مغزی خویش را افزایش دهید.

با فکر و اندیشه نه تنها در ذهن و ضمیر آگاه خود تحوّل ایجاد می کنید، بلکه می توانید ضمیر ناخودآگاه خویش را تغییر دهید. فکر، مغناطیس روح و روان شما است؛ زیرا درباره هر موضوعی بیندیشید، شما را به سوی آن جذب می کند.

با تفکر در پیرامون فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام روح خود را به پرواز درآورید تا مجذوب و دلباخته این خاندان شوید.

با تدبّر و تأمل در پیرامون عظمت جهان هستی و ملکوت آسمان ها و زمین، آیات الهی آشکار می شود و تحوّل عظیم در شما به وجود می آید.

از همنشینی با افرادی که دارای اشتباهات فکری هستند پرهیز کنید و با کسانی که دارای اندیشه عالی و بزرگ هستند، مجالست نمایید.

به یک تدبیر نیکو آن توان کرد

که نتوان با سپاه بیکران کرد

به

رأی لشکری را بشکنی پشت

به شمشیری یکی تا ده توان کشت

۲ لزوم مشورت

سعی و تلاش در صورتی مفید است که در مسیر صحیح قرار داشته باشد و نتیجه ای ارزنده از آن بدست آید. اگر فعالیت و کوشش انسان در شرایط صحیح انجام نگیرد، جز خستگی و اتلاف عمر حاصلی نخواهد داشت.

بنابراین قبل از پرداختن به هر کار و قبل از شروع به انجام هر برنامه، باید آن را مورد دقت و بررسی قرار داده و شرایط موفقیت و عدم موفقیت را مورد بررسی و تحلیل قرار دهید و پس از آن که روشن شد با انجام برنامه ای که در نظر دارید، نتیجه ای عالی بدست خواهید آورد، آن را آغاز کنید.

اگر نتیجه آن برای شما روشن نشد، با کسانی که آگاه و مطلع و دلسوز هستند، به مشورت پرداخته و با صلاح دید آنان، کار را آغاز کرده و دست به فعالیت و کوشش بزنید.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی می فرمایند:

تَوَاضَعُ لِلَّهِ، يَرْفَعَكَ اللَّهُ وَلَا تَقْضِيَنَّ إِلَّا بِعِلْمٍ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ أَمْرٌ، فَسَلْ وَلَا تَسْتَحْيِ، وَاسْتَشِرْ ثُمَّ اجْتَهِدْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ يَعْلَمَ مِنْكَ الصِّدْقَ يُوقِّفَكَ. (۲۳)

برای خداوند تواضع کن، تا خدا تو را سربلند نماید، و قضاوت مکن مگر آن که به آن علم و آگاهی داشته باشی. پس اگر امری بر تو مشکل شد، سؤال کن و از پرسش نمودن حیا نکن. و مشورت نما، سپس در انجام آن کوشش کن؛ زیرا خداوند اگر بداند که تو صداقت داری، تو را موقوف می نماید.

همان گونه که ملاحظه نمودید، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سفارش می فرمایند در امور مشکل، باید سؤال کرد و مشورت نمود و

پس از آن به تلاش و کوشش دست زد.

مشورت یا پشتمانه بزرگ پیشرفت

کسانی که جویای مقام معنوی و رسیدن به درجات عالی بندگی خداوند هستند و در جستجوی یافتن راه کمال و به دست آوردن تقرب به اهل بیت عصمت علیهم السلام می باشند، باید بدانند: مشورت یکی از بهترین راههای ترقی و پشتمانه بزرگ پیشرفت مردان بزرگ است. آنان که در ابتداء سیر معنوی هستند و با آیات و روایات و فرمایشات گهربار اهل بیت عصمت علیهم السلام که راه را برای مردم نشان داده اند، آشنایی ندارند، باید با مردان فهمیده، عاقل و متقی، مشورت کنند و از تجربه ها و راهنماییهای آنان استفاده نمایند.

باید با مردان بزرگی که از نعمت فهم و علم برخوردارند و راه را یافته و رفته اند - نه آنان که در نیمه راه نشسته و رهروان را نیز از راه رفتن باز می دارند! - به مشورت بنشینند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت با مردان راه یافته را، بهترین پشتیبان انسان برای رسیدن به هدف می دانند و می فرمایند:

لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ. (۲۴)

برای انسان، پشتیبانی همچون مشورت وجود ندارد.

فتوحی که جهان از او گشادند

در بازوی مشورت نهادند

گر عقل تو عقده می گشاید

با ناخن شور خوشتر آید

با چه کسانی مشورت می کنید؟!

امام صادق علیه السلام درباره شرایط کسانی که با آنان می توان مشورت نمود، می فرمایند:

اسْتَشِرِ الْعَاقِلَ مِنَ الرِّجَالِ الْوَرَعِ، فَإِنَّهُ لَا يَأْمُرُ إِلَّا بِخَيْرٍ... (۲۵)

با مردان عاقلی که پرهیزگار هستند، مشورت کن؛ زیرا آنها راهنمایی نمی کنند تو را، مگر به کارهای نیک.

توجه داشته باشید گاهی مشورت، زیان فراوانی را برای مشورت کننده به بار می آورد، به صورتی که در بعضی از موارد او را به گمراهی کشیده و از چاله در آورده و در چاه می اندازد! از این جهت خاندان وحی شرایطی را درباره مشورت ذکر نموده

این گونه اشتباهات جلوگیری شود.

شخصی که با او به مشورت می پردازید، باید از صلاحیت واقعی برای مشاوره برخوردار باشد و در موضوعی که مورد سؤال واقع می شود، آمادگی کامل برای پاسخ به آن را داشته باشد. از نظر روایات اهل بیت علیهم السلام، با کسی باید مشورت نمود که ویژگی‌هایی را دارا باشد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

شاورُ فی أُمُورِکَ مِمَّا یَقْتَضِی الدِّینُ مَنْ فِیهِ خَمْسُ خِصَالٍ، عَقْلٌ وَحِلْمٌ وَتَجْرِبَةٌ وَنُصْحٌ وَتَقْوَى... (۲۶)

در امور خود از آنچه را که دین اقتضاء می کند، با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت وجود دارد:

۱ - عقل

۲ - حلم

۳ - تجربه

۴ - نصیحت گوئی

۵ - تقوا

در مسائل مشکل، فقط با شخص فهمیده و صاحب تجربه ای که با تقوا و بردبار بوده و اهل نصیحت باشد، باید مشورت نمود و از افرادی که این صفات در آنان نیست، باید پرهیز کرد و گرنه ممکن است انسان به جای هدایت به ضلالت و گمراهی کشیده شود.

بنابراین باید با کسی مشورت نمود که آمادگی برای آن داشته باشد.

به هر کار با کاردان راز گوی

در چاره از رأی او بازجوی

زدن با خداوند فرهنگ رأی

به فرهنگ باشد تو را رهنمای

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر توضیحات بیشتری درباره شرایط کسانی که می توان با آنها مشورت نمود، بیان می فرمایند. آن حضرت می فرمایند:

إِنَّ الْمَشُورَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِحُدُودِهَا، فَمَنْ عَرَفَهَا بِحُدُودِهَا وَإِلَّا كَانَتْ مَضَرَّتْهَا عَلَى الْمُسْتَشِيرِ أَكْثَرَ مِنْ مَنْفَعَتِهَا لَهُ، فَأَوْلَاهَا أَنْ يَكُونَ
الَّذِي يُشَاوِرُهُ عَاقِلًا، وَالثَّانِيهِ أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدِينًا، وَالثَّلَاثَةَ أَنْ يَكُونَ صَدِيقًا مُوَخِيًا، وَالرَّابِعَهُ أَنْ تُطْلِعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ
كَعِلْمِكَ بِنَفْسِكَ، ثُمَّ يَسْتُرْ ذَلِكَ وَيَكْتُمُهُ، فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ عَاقِلًا انْتَفَعْتَ بِمَشُورَتِهِ، وَإِذَا كَانَ حُرًّا مُتَدِينًا

جَهْدَ نَفْسِهِ فِي النَّصِيحَةِ لِمَكَ، وَإِذَا كَانَ صِدِيقًا مُوَخِيًا، كَتَمَ سِرَّكَ إِذَا أَطْلَعْتَهُ عَلَيْهِ، وَإِذَا أَطْلَعْتَهُ عَلَى سِرِّكَ فَكَانَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ تَمَّتِ الْمَشُورَةُ وَكَمَلَتِ النَّصِيحَةُ. (٢٧)

مشورت دارای حدود و شرایطی است که اگر کسی آنها را بداند خوب است و گرنه زیان آن بر مشورت کننده، بیش از سود آن خواهد بود:

۱ - کسی که با او مشورت می کنید، فردی عاقل و فهمیده باشد.

۲ - او فردی آزاد منش و متدین باشد.

۳ - صداقتی برادر گونه داشته باشد.

۴ - شما او را به اسرار خود آگاه کنید به گونه ای که در موضوع مورد مشورت، به همه جهات همچون خود شما، علم و آگاهی پیدا کند، و آنها را مخفی داشته و کتمان نماید.

در صورتی که مشورت کننده، فهمیده و خردمند باشد، از مشورت با او بهره مند خواهید شد، و اگر آزاد منش و متدین باشد، در نصیحت کردن شما سعی و تلاش می کند. و هر گاه او صداقتی برادر گونه داشته باشد، سر شما را کتمان می نماید. و هر گاه اسرار خود را به او به گونه ای اظهار کردید که همچون شما آگاه به جریان شما باشد، مشورت صحیح و تمام می باشد و نصیحت کامل می شود.

گویند که بی مشاورت کار مکن

الحق سخنی خوشست انکار مکن

لیکن به کسی که از غمت غم نخورد

گر در ز دهن بریزد اظهار مکن

بنابراین مشورت با افراد نا آگاه و ناشناخته و کسانی که دارای شرایط مشاوره نیستند، بسیار خطرناک است؛ زیرا انسان را به گمراهی و تباهی می کشاند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَا تُشَاوِرْ مَنْ لَا يُصَدِّقُكَ عَقْلُكَ. (٢٨)

با کسی که عقلت او را نمی پذیرد، مشورت نکن.

طبیعی که باشد و را زرد روی

پس از مشورت، به آن رفتار کنید

باید هدف شما در مشورت با افراد شایسته، پذیرش رأی آنان باشد و در

صورت یافتن حقیقت، آن را پذیرفته و به آن عمل نمائید؛ نه آن که فقط وقت را به صحبت گذرانده و نصیحت‌های افراد آگاه را نادیده گرفته و به دست فراموشی بسپارید. زیرا در این صورت، افسوس و پشیمانی به استقبال شما خواهد آمد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرَّبِ تَوْرَثُ الْحَسْرَةِ وَتُعْقِبُ النَّدَامَةَ. (۲۹)

مخالفت با شخص نصیحت گری که مهربان و عالم و صاحب تجربه است، موجب حسرت می شود و پشیمانی را به دنبال دارد. (۳۰)

بنابر این اگر با فرد آگاهی که دارای شایستگی است به مشورت نشستید، نصیحت‌های او را گوش داده و برای عمل به گفته ها و نصیحت‌های وی، کمر همت ببندید؛ تا همای سعادت را بدست آورید و در آینده دچار پشیمانی، افسوس و ناراحتیهای فکری نشوید.

سرانجام ترک مشورت

ترک مشورت در کارها یا از ناآگاهی سرچشمه می گیرد و یا دلیل بر دارا بودن استبداد رأی است. کسی که رفتار و کردار خود را صد در صد صحیح و بی اشکال می پندارد و در هیچ مورد حاضر به مشورت نیست، از استبداد رأی برخوردار است. این گونه افراد به جهت داشتن این صفت خود را به خطر می اندازند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:

وَالْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ. (۳۱)

مشورت نمودن، چشمه هدایت است و کسی که به خاطر رأی شخصی خود را مستغنی از دیگران بداند، خویشتن را به خطر می افکند.

غرور شخصی که نوعاً بسیاری از زمامداران جهان را فرا می گیرد، به صورت استبداد رأی ظاهر می شود و بر اثر آن، گاهی خود و یا کشور خود را نابود

می سازند. از این رو اولین مقام شایسته امامت عالم هستی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار می دهند:

آن کس که خویش را از نظر رأی شخصی بی نیاز از دیگران می پندارد، خود را به مخاطره می اندازد.

بنابر این کسی که حاضر نیست با دیگران به مشورت بنشیند و در همه امور عقیده خود را برتر از دیگران می پندارد، دارای استبداد است و سرانجام استبداد، هلاکت و نابودی است. زیرا انسان مستبد، در مقام انجام کارها، جز اطاعت از خواسته ها و عقاید شخصی خویش - اگرچه اشتباه باشد - راهی را انتخاب نمی کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. (۳۲)

کسی که در رأی خویش مستبد باشد، هلاک می شود و کسی که با مردان مشورت نماید، شریک در عقولهای آنان خواهد شد.

از این فرمایش استفاده می کنیم: آنان که در کارها مشورت نمی کنند و دارای استبداد رأی هستند، زیان فراوانی را متحمل می شوند و آنان که با دیگران مشورت می نمایند، نه تنها از هلاکت رهایی می یابند، بلکه شریک عقل و اندیشه صاحب نظران می شوند.

بنای کار خود را با مشاورت نهی

نه حق شرع گذاری نه داد عدل دهی

مکن غرور و بکن مشورت به اهل خرد

که در مشاورت از سهو و از خلل برهی

ترک مشورت در مسائل مادی نیز گاهی زیانهای جبران ناپذیری را به دنبال دارد. اینک نمونه ای از آن را ذکر می کنیم.

... در روزگاری که همه در اندیشه طلا بودند، یکی از عموهای «داربی» گرفتار «تب طلا» شد. او راهی غرب شد تا با حفاری زمین به ثروت برسد. او هرگز نشنیده بود که در مغز انسان طلایی، به مراتب بیش از آنچه در زمین هست، وجود دارد. او

با اخذ اجازه نامه با بیل و کلنگ سرگرم کار شد.

بعد از هفته ها کار طاقت فرسا، به کلوخه های بَرّاق طلا رسید. اکنون به وسیله ای نیاز داشت که کلوخه ها را از دل خاک بیرون بکشد. بی آنکه کسی متوجه شود، روی معدن را پوشاند و عازم شهر خود شد؛ تا موضوع را برای بستگان و برخی از همسایگان بازگو کند. آنها دور هم جمع شدند و پول خرید دستگاه حفاری را فراهم کردند، آن را خریدند و به محل معدن طلا بردند. «داربی» و عمویش سرگرم کار شدند و نخستین کامیون کلوخه ها را به کوره ذوب و استخراج طلا فرستادند. معلوم شد که یکی از غنی ترین معادن طلا را یافته اند!

حمل چند کامیون کلوخه طلا کافی بود تا همه بدهی های آنها را پاک کند و نوبت به سود کلان برسد. مته های حفاری، زمین را می شکافتند و امید «داربی» و عمویش بیشتر می شد، تا اینکه اتفاقی افتاد. رگه های طلایی ناپدید شد! آنها به پایان رنگین کمان رسیده بودند و از معدن طلا دیگر اثری نبود؛ ولی آنها به کار خود ادامه دادند و مایوسانه می خواستند رگه طلا را از نو بیابند، اما موفق نشدند. سرانجام تصمیم گرفتند که دست از کار بکشند.

دستگاه حفاری را به چند صد دلار فروختند و با قطار به دیارشان برگشتند. کسی که دستگاه را خریده بود، از یک مهندس معدن خواست تا به معدن نگاهی بیندازد و برای او محاسبه کوچکی انجام دهد. مهندس مزبور نظر داد که پروژه حفاری معدن از آن جهت شکست خورده که صاحبان آن با کار معدن و اصول حاکم بر آن آگاه نبودند.

نظر مهندس بر این بود که رگه طلا

در فاصله ۹۰ سانتی متری، از محلی که کار متوقف شده، از نو پدیدار خواهد شد. نظریه او دقیقاً حساب شده از کار درآمد. کسی که دستگاه حفاری را خریده بود، به حقیقت مهمی توجه نمود و آن این بود که قبل از تسلیم شدن و دست از کار کشیدن، باید با متخصص به مشورت نشست. (۳۳)

نتیجه بحث

مشورت با شخصیت‌های آگاه، فهمیده و پرهیزگار، پشتوانه بزرگ پیشرفت در امور مادی و معنوی است.

بوسیله مشورت با این گونه افراد، می‌توانید از تجربه و افکار ارزشمند افراد باصلاحیت و صاحب نظر بهره مند شوید. بنابر این با استفاده از راهنمایی‌های آنان، خود را از سرگردانی و تحیر نجات دهید و با کمک از نظرات خدا پسندانه آنان، با اهداف بزرگ آشنا شوید و برای رسیدن به عالی‌ترین هدف گام بردارید.

با مشورت با افراد دلسوخته و خودساخته از نتیجه ده‌ها سال زحمت و تلاش آنان خود را بهره مند کنید.

با استفاده از مشورت با افراد باصلاحیت، از فکر آنان استفاده کنید و از ارزش اهداف عالی آگاه شوید و برای رسیدن به آن‌ها تلاش کنید تا در آینده دچار افسوس و پشیمانی نشوید.

ترک مشورت نه تنها در مسائل معنوی، بلکه در امور مادی نیز شکست‌های بزرگ و جبران‌ناپذیری را پیش می‌آورد. مشورت با مردان خودساخته و پرهیزکار و استفاده از افکار عالی آنان مانع شکست شماست.

هر که بی مشورت کند تدبیر

غالباً بر هدف نیاید تیر

بیخ بی مشورت چو بنشانی

بر نیارد به جز پشیمانی

۳ بهترین هدف را انتخاب کنید

با فرصت کوتاه و عمر محدودی که داریم، باید از پرداختن به اموری که ضایع‌کننده وقت است، خودداری نموده و به مسائل ضروری، مهم و حیاتی که تأمین‌کننده دنیا و جهان آخرت است، بپردازیم.

ما باید هدف خود را مهمترین و ضروری‌ترین مسائل، قرار داده و برای رسیدن به آن تلاش کنیم؛ زیرا با پرداختن به مسائل غیر مهم، امور اساسی و با ارزش را از دست می‌دهیم و از رسیدن به هدف عالی خلقت، باز خواهیم ماند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ

کسی که به امور غیر مهمّ پردازد، مسائل مهمّتر را ضایع می سازد.

با پرداختن به مسائل بی ارزش و غیر ضروری، از رسیدن به هدفهای بزرگ و عالی باز خواهید ماند. این حقیقتی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را در ضمن کلامی کوتاه بیان فرموده اند، تا برای جامعه بشریت بالأخص جوانان و نوجوانان، درسی آموزنده باشد.

اگر جامعه بشریت از این گفتار درس بیاموزد، تحوّلی عظیم در اجتماع کنونی به وجود خواهد آمد.

پس چون عمر ما محدود است و توانایی و قدرت احاطه بر همه امور را نداریم، باید آن را در بهترین، مهمّترین و با عظمت ترین امور صرف کنیم، و از پرداختن به امور بی ارزش - که جز تباهی و از دست دادن عمر گرانبها اثری ندارد - پرهیزیم.

برای استفاده از عمر و پرداختن به امور پرارزش و با اهمّیت، نباید فکر و اندیشه ما به مسائل جزئی مشغول باشد، تا به خوبی بتوانیم بهترین اهداف عالی را بدست آوریم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ رَأْيَكَ لَا يَتَّسِعُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَرَّغْهُ لِلْمُهْمِّ. (۳۵)

فکر تو وسعتی که همه امور را فرا بگیرد ندارد، پس آن را برای امور مهمّ فارغ بگذار.

به نتیجه هدف توجه کنید

برای انتخاب مهمّترین و بهترین هدف، باید سرانجام و نتیجه هدف کاملاً روشن باشد. از این رو باید برنامه و کاری را طرح ریزی کنیم و انجام آن را هدف خود قرار دهیم که نسبت به آن شناخت داشته باشیم و کاملاً آن را بررسی و تحقیق نموده، و سرانجام آن برای ما روشن باشد.

در صورتی که پایان آن را با موازینی که از فرمایشات خاندان وحی دریافت کرده ایم مطابق یافتیم، اراده و همّت خود را برای رسیدن

به آن تقویت نمائیم و از غفلت و فراموشی دست برداریم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا فَأَسْرِعْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَ شَرًّا فَانْتِهِ عَنْهُ. (۳۶)

هر گاه به کاری همت گماشتی، در سرانجام آن بیندیش؛ اگر کار پسندیده ای بود، در انجام آن شتاب نما و اگر زشت و شر بود، خود را از انجام آن باز دار.

بنابر این هر گاه سرانجام کاری را که هدف خود قرار داده اید، بررسی و تحلیل نمودید و آینده آن را خوب تشخیص دادید، آن را شروع کنید و از امروز و فردا کردن دست برداشته و تا مانعی برایتان پیش نیامده، از فرصت استفاده کنید. این راهی است که بزرگان رفته اند. شما می توانید پای خود را جای پای آنان بگذارید و مسیر آنان را پیمائید.

هدف از خلقت انسانها چیست؟

همانگونه که گفتیم انسان در زندگی باید دارای هدف باشد. به این جهت باید عالیتین هدفها را بشناسد و بهترین آنها را انتخاب کند.

آشنائی با راز خلقت انسانها، می تواند راهنمای ما باشد و حقیقت را برای ما آشکار سازد.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۳۷)

جن و انس را نیافریدم، مگر برای آن که عبادت کنند.

تفسیر نورالثقلین در ذیل آیه شریفه، روایتی را از امام صادق علیه السلام این گونه آورده است:

قَالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذَكَرَهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي تَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ (۳۸)

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام حسین علیه

السلام بر اصحاب خود وارد شدند و فرمودند: ای مردم، خداوند بندگان را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند؛ تا آن گاه که او را شناختند، به عبادت او پردازند؛ در این هنگام بوسیله عبادت او، از بندگی غیر او بی نیاز شوند. شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند پیامبر، پدر و مادرم فدایت باد، مقصود از معرفت خداوند چیست؟

امام حسین علیه السلام فرمودند: مقصود از معرفت خداوند این است که اهل هر زمانی، امامی را که اطاعت از فرمان او بر آنان واجب است، بشناسند.

با توجه به آیه شریفه و روایتی که آوردیم، روشن می شود که هدف از خلقت جنّ و انس، رسیدن به مقام عبودیت است و این در صورتی تحقق پذیر است که همراه با معرفت خدا باشد و کسی دارای معرفت و شناخت خداوند است که با مقام امام عصر عجل الله تعالی فرجه آشنایی داشته باشد.

پس در این روزگار، وظیفه ما این است که نسبت به امام زمان ارواحنا فداه معرفت و شناخت داشته باشیم و خدمت به آن بزرگوار را در سرلوحه برنامه زندگی خویش قرار دهیم؛ زیرا امام صادق علیه السلام در کلامی شگفت آور وظیفه همگان را در این دوران به همه شیفتگان مقام ولایت، این گونه می آموزند و می فرمایند:

لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي. (۳۹)

اگر امام عصر علیه السلام را درک نمایم، تا زنده باشم به او خدمت می کنم!

با بهره گیری از مطالب گذشته، می توانید در صورت رسیدن به مقام عبودیت و کسب معارف دینی، به امام زمان ارواحنا فداه بهتر خدمت کنید؛ تا از دریای بیکران الطاف آن وجود مقدس بهره مند شوید و از خدمت کنندگان

به آن بزرگوار باشید.

آری خدمت به دین و امام و حجت زمان در هر دوران، راه کسانی است که به مقام عبودیت راه یافته اند. سلمانها، ابوذرها و مقدادها و سایر اصحاب خاصّ خاندان وحی، بر اثر رسیدن به مقام بندگی و عبودیت خداوند با تمام وجود در خدمت به اهل بیت علیهم السلام کوشیدند و بر موفقیتهای خود افزودند.

این است راه آنانی که به هدف خلقت نائل شدند. شما نیز در راه آنان گام بردارید تا کامیاب شوید.

در زندگی اگر هدف نداری

از گنج جهان به جز خزف نداری

راه هایی برای رسیدن به هدف

۱- به هدف خود، امیدوار باشید

بسیاری از مردم، خواهان رسیدن به مقامات بزرگ، و خواستار پیشرفتهای ارزنده در علم و معارف هستند؛ تا از این راه همچون مردان بزرگ، بتوانند در سرنوشت افراد جامعه خود، مؤثر بوده و مردم را به سوی معنویت سوق داده و آنان را راهنمایی کنند.

این خواسته ای است که در نهاد بسیاری از افراد نهفته است. اما از آنجا که از راز موفقیت مردان بزرگی که صفحات تاریخ را با نام خود روشن ساخته اند، اطلاعی ندارند؛ از رسیدن به این آرزوی بزرگ ناامید بوده و آن را خیالی خام بیش نمی پندارند!

با توجه به درسهای انسان سازی که از مکتب اهل بیت علیهم السلام می آموزیم و با اشعه تابناکی که از راهنمائیهای حیاتبخش آن بزرگواران بر قلوب ما می تابد، این حقیقت را می یابیم که آرمانهای بزرگ، اهداف و مقاصد عالی، از اموری است که خاندان وحی، همواره همه دوستان و شیفتگان خود را به سوی آن فرا خوانده اند و آنان را همیشه از یأس و ناامیدی بر حذر داشته اند.

آن بزرگواران نه تنها در گفتار خود، بلکه در دعاها نیز به ما

درس امید و آرزو آموخته اند. از این رو به ما فرمان داده اند در روزهای جمعه بخوانیم:

... اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَقْرَبِ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ. (۴۰)

خداوندا، مرا از نزدیکترین کسانی که به تو تقرب یافته اند، قرار ده.

این گونه دعاها، درس امید برای همه کسانی است که در خود احساس حقارت می کنند و امید و آرزو را برای رسیدن به هدفهای عالی و ارزنده، در قلب همه شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام می پروراند.

تذکر یک نکته :

با کسانی که ناامیدند و با تصمیمها و اهداف شما مخالفند، همنشینی نکنید. مجالست با آنان در ایجاد یأس و ناامیدی و شکست در تصمیم گیری ها و رسیدن به اهداف شما مؤثر است. اگر مجبور به همنشینی با این گونه افراد هستید، آنان را از تصمیم و هدف خود، آگاه نکنید و آن را همچون راز، در دل خود پنهان کنید.

برخی از افراد می توانند با پوزخند و تمسخر، آینده دیگران را تغییر دهند و آنان را همچون خود، از رسیدن به اهداف بزرگ و عالی مأیوس کنند و در نتیجه از موفقیت باز دارند. این گونه افراد مانع ترقی شما هستند و می توانند با گفتن چند کلمه، موفقیت را از شما سلب کنند. وظیفه شما این است که این گونه افراد را بشناسید؛ تا در صورت برخورد با آنان، با گفتار زهر آگین آنان مسموم نشوید.

۲ - نقش طلب و جستجو در دستیابی به هدف

از بزرگترین دامهای شیطان، سخت نشان دادن و محال جلوه دادن کسب مقامات عالیه است. شیطان با وسوسه ها و نیرنگهای خود این گونه القاء می کند: آیا رفتن به راهی با این همه دشواری امکان پذیر است؟ آیا ممکن است هدف و مقصدی را با همه عظمتی که دارد، به

پایان رساند؟ آیا ...

گاهی نه تنها قبل از شروع به فعالیت، به وسوسه و خطورات گمراه کننده و یأس آور می پردازد، بلکه گاهی افرادی را که در مسیر قرار گرفته اند، از راه خارج می سازد.

همه جویندگان اهداف بزرگ، باید توجه داشته باشند که انسان به گونه ای خلق شده است که اگر مدتی سختیها را تحمل نماید، با گذشت زمان مشکلات و سختیها برای او به کارهای سهل و ساده تبدیل می شود و بر اثر تکرار - اگرچه برنامه در ابتداء مشکل باشد - به آن خو گرفته و عادت می نماید.

گذشته از اینها خداوند بزرگ بسیاری از مشکلات را برای جویندگان آن آسان می کند و برای دستگیری و کمک به دوستان اهل بیت عصمت علیهم السلام آنها را سبک می گرداند. چه بسیار است مسائل بزرگ و سنگینی که خداوند ثقل و سنگینی آنها را برای جویندگان آنها برطرف کرده است.

حقیقت، یکی از این گونه مسائل است؛ زیرا حق تلخ است و سنگین، مخصوصاً برای آن کس که غرق در آلودگیها و تابع هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی باشد. برای این گونه افراد حق سنگین تر است. زیرا با خواسته های آنان سازگار نیست؛ ولی برای گروه دیگری که جویای حقیقت و در طلب رسیدن به حقیقت هستند، حق سنگینی ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ. (۴۱)

حق همه اش سنگین است، ولی خداوند آن را بر افرادی که جویای عاقبت هستند، سبک می گرداند.

از این فرمایش به دست می آوریم که طلب، نقش بسیار مهم در آسان شدن مشکلات دارد. آنان که اهداف بزرگ را سخت می شمارند و دسترسی به آن را محال می دانند، کسانی هستند که در مقام

طلب و رسیدن به آرزوهای بزرگ نیستند.

آنان که از صمیم قلب در مقام طلب و دست یافتن به خواسته های خود بوده اند، به مقصود خود رسیده اند؛ هر چند خواسته های آنان بزرگ و سنگین بوده است و از آنجا که کاملاً در مقام طلب و جویای رسیدن به اهداف خود بوده اند، سنگینی و سختی آن برایشان تبدیل به سهولت و آسانی شده و به گونه ای که خود تصور نمی کرده اند به اهداف خود نائل شده اند.

یقین داشته باشید طلب نمودن، در جستجو بودن، جویا بودن و در طلب یافتن گم شده ای بودن، سرانجامی رضایت بخش و مسرت آفرین دارد.

بنابر این برای کامیابی و رسیدن به اهداف بزرگ، باید در مقام طلب برآمده و به جستجوی آن پردازید؛ تا زمینه دستیابی به آن برای شما فراهم شود.

به گوشه ای نشستن، تنها به خیال و آرزو بسر بردن و دست از طلب کشیدن انسان را به مقصد نمی رساند. کسانی در راه رسیدن به آمال و آرزوهای قلبی خویش کامیاب می شوند که در طلب و جستجوی دستیابی به آنها باشند.

کسی که برای رسیدن به هدف خود به جستجو و طلب می پردازد، بی نصیب نخواهد بود و چنانچه به همه مقصود خویش دست نیابد، مقداری از آن را بدست می آورد. این خود اثر و نتیجه مهمی است که در طلب نهفته است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ. (۴۲)

هر کس چیزی را طلب کند، به همه آن یا مقداری از آن نائل می شود.

بنابر این باید بزرگترین و ارزشمندترین هدفها را انتخاب کرده و در راه رسیدن به آن، به تلاش و جستجو پردازیم. در این صورت یا کاملاً به مقصود خود دسترسی پیدا می کنیم و

به مقصد نهایی خود می‌رسیم، و یا به مقداری از آنچه را که هدف خود قرار داده ایم، دست می‌یابیم.

۳- در خدمت مردان بزرگ

در مکتب اهل بیت علیهم السلام رسیدن به مراحل عالی کمال، از عظمت بسیاری برخوردار است. به همین جهت در این باره راهنمایی‌های فراوانی در کلمات هدایت‌کننده ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است.

یکی از این فرمایشات که در صورت عمل به آن از آینده‌ای بهتر بهره‌مند می‌شوید، همراه بودن با مردان بزرگ و خود ساخته‌ای است که به اهداف بزرگ نائل شده‌اند. در ضمن شعری که از امام صادق علیه السلام نقل شده، آمده است:

عَلَيْكَ يَا أَهْلَ الْعُلَى. (۴۳)

بر تو باد به شخصیت‌های والا مقام و بزرگوار.

زیرا دیدن این گونه افراد و بودن با آنان و همنشینی و مصاحبت با آنان در افکار و رفتار انسان تأثیر می‌گذارد و اراده آدمی را قوی ساخته و به سوی اهداف بلند سوق می‌دهد. همت بلند آنان، افراد ضعیف‌الاراده را بلند همت می‌کند و مقام عالی آنان، افراد بی‌هدف را بیدار می‌نماید.

آری در محضر مردان بزرگ با هدفهای ارزنده آشنا می‌شوید و شور و اشتیاق رسیدن به آنها در شما شعله‌ور می‌شود.

۴- مخالفت با نفس یا راه رسیدن به اهداف عالی

کسی که می‌خواهد به هدفهای بلند دست یابد، باید ضعف و سستی را کنار بگذارد و با هواهای نفس، مردانه به مبارزه برخیزد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَحَبَّ نَيْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَلْيَغْلِبِ الْهَوَى. (۴۴)

کسی که دوست دارد به درجات عالی برسد، باید بر هوای نفس خود غالب باشد.

این فرمان ملکوتی که از زبان صاحب ولایت ملک و ملکوت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است، درسی آموزنده برای همه انسانهایی است که خواهان رسیدن به مقامات بزرگ دینی و معنوی هستند و برای دست‌یابی به اهداف عالی تلاش می‌کنند.

این فرمان آسمانی، پیامی است بزرگ برای همه انسانها بالاخص نوجوانان و

جوانان عزیزی که در آرزوی آینده ای درخشان بسر می برند.

۵- توّسل به اهل بیت علیهم السلام برای رسیدن به هدفهای بزرگ

همان گونه که خواهیم گفت، انسان برای انجام هر کار نیک و پسندیده احتیاج به داشتن سه چیز دارد:

۱- تصمیم و اراده.

۲- قدرت بر انجام هدفی را که در نظر دارد.

۳- توفیقی که از جانب خداوند او را دستگیری نماید.

در هر یک از این سه مورد اگر ضعفی رخ دهد، انجام برنامه از پیشرفت باز می ماند و کار متوقف می شود. برای داشتن این سه شرط و ادامه آن تا رسیدن به هدف و مقصود، باید خاندان وحی را وسیله قرار دهیم.

در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم:

بِكَ اتَّوَسَّلُ إِلَى اللَّهِ فِي بُلُوغِ مَقْصُودِي. (۴۵)

برای رسیدن به هدف و مقصودم، شما را وسیله بسوی خداوند قرار می دهم.

نه تنها در ابتداء کار و برای بدست آوردن شرایطی که گفتیم، بلکه تا هنگام رسیدن به هدف و مقصود، باید متوسل باشیم و جانشینان خدا و امیران جهان هستی را واسطه فیوضات الهی و رسیدن به اهداف خود قرار دهیم.

نتیجه بحث

عالی ترین و بهترین هدف را شناسایی کنید و آن را انتخاب نمایید و با اراده قوی برای رسیدن به آن تلاش کنید. از مردمی که دارای همت نیستند پرهیز نمایید و با افرادی که اهداف بلند را در سر می پروراند، همنشینی کنید؛ تا به این وسیله عالی ترین و پرجای ترین هدف برای شما مشخص شود. در صورتی که واقعاً در جستجوی رسیدن به بهترین هدف باشید، خداوند مهربان سختیها و مشکلات آن را برای شما آسان می کند.

از هم اکنون مواظب باشید دنیای رنگارنگ کنونی شما را از هدف عالی انسانی دور نسازد و سراب را آب جلوه ندهد.

هدف از خلقت انسانها، عبادت و بندگی خداوند و رسیدن به مقام

عبودیت است و این در صورتی تحقق پذیر می باشد که از شناخت مقام ولایت و کسب معارف الهی که نتیجه آن تقرّب به خداوند است، بهره مند باشید.

یقین داشته باشید در صورت دست یافتن به مقام عبودیت و کسب معارف الهی، بهتر می توانید به مکتب حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام و بالأخصّ امام زمان ارواحنا فدا، خدمت کنید. این ارزنده ترین راه تقرّب به خداوند بزرگ است. برای نزدیک شدن به خدا، این راه را هدف خود قرار دهید و برای رسیدن به آن تلاش کنید.

تا رشته زندگی به کف می باشد

اقبال تو در برج شرف می باشد

عمر تو بود صدف در این بحر وجود

درّ صدف عمر، هدف می باشد

۴ ارزش اراده

انسان باید نفس خود را بشناسد و با قدرتها، تواناییها و نیروهایی که خداوند مهربان در ذات او به ودیعه نهاده است، آشنایی داشته باشد و کم کم آنها را از مرحله قوه و اقتضا به فعلیت برساند.

یکی از نیروهای مهم، قوه اراده است. اگر انسان اراده خود را پرورش دهد و به تقویت آن بپردازد، می تواند با استفاده از نیروی باعظمت آن بسیاری از مشکلات روحی و جسمی خود و جامعه خود را حلّ نماید. زیرا اراده، نیروی بس پر قدرت و شگفت انگیز است.

انسانی که نفس خود را از ناپاکیها پاک ساخته است، اراده اش نیز پاک و بی آلایش است و در راههای خدا پسندانه بکار گرفته می شود. از این رو اگر انسان اراده خود را نیز پرورش داده و از اراده آهنین برخوردار باشد، می تواند با استفاده از این نیروی بزرگ، آن را در راه احیاء دین و توجّه انسانها به مکتب انسان ساز اهل بیت علیهم السلام و خدمت به

مردم بکار گیرد.

با نگاهی کوتاه به تاریخ بشر، خواهید دید مردان نامی جهان کسانی بوده اند که از همت بلند برخوردار بوده اند و از آن در راه خدمت به دیگران استفاده کرده اند.

آنان که دارای ضعف روحی هستند و همتی ضعیف دارند و یا به عقده حقارت مبتلا می باشند، هیچ گاه نمی توانند به اهداف بزرگ دست یابند. پس عقده حقارت را کنار بگذارید و از تضعیف روحیه خود دست بردارید.

اراده خود را قوی کنید و یقین داشته باشید خدائی که به مردان بزرگ دین، توفیق عنایت فرموده، شما را نیز می تواند به پیروزی و موفقیت برساند.

اخلاص قبل از تصمیم و اراده

نیروئی که قبل از انجام هر کار و برنامه ای شما را به سوی آن تحریک می کند، باید کاملاً برای شما شناخته شده باشد. آیا یک نیروی رحمانی شما را به سوی هدفی که دارید، دعوت می کند و یا انگیزه شما یک محرک شیطانی است؟ و یا عامل نفسانی شما را به سوی راهی که در نظر دارید، می کشاند؟

برای این که دچار تحریک نفس و یا وسوسه شیطان قرار نگیرید و هیچ یک از این دو محرک شما در عمل نباشد، باید قبل از اراده و تصمیم، قلب خود را از همه وسوسه ها و تحریکات غیر رحمانی خالی کنید، آن گاه به خاطر رضای خداوند درباره برنامه ای که در نظر گرفته اید، تصمیم گیری کنید.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ. (۴۶)

هر گاه اراده کردی به حج روی، قبل از تصمیم گیری قلب را از هر چه تو را به خود مشغول می کند و میان خداوند و تو مانع می شود، برای خدا

خالی کن.

گرچه این فرمان در مورد حج صادر شده، ولی یک راهنمایی کلی است برای همه افرادی که خواهان رسیدن به اهداف بزرگ هستند.

قبل از شروع هر برنامه ای، اول دل را باید از اغراض دنیوی خالی نمائید و فقط خدا را در نظر بگیرید؛ آن گاه تصمیم خود را شروع نموده و هدف خود را عملی سازید.

به اراده و تصمیم خود جهت دهید

زندگی ما را آنچه در سر می پرورانیم، تحت تأثیر قرار می دهد، نه آنچه که آن را به زبان می آوریم! آرزوهای عمیق قلبی و افکار و اعتقاداتی که داریم، در زندگی ما تحوّل ایجاد می کنند، نه آنچه را که به آن تظاهر می کنیم و اعتقاد و ایمان قلبی به آن نداریم.

بسیاری از انسانها هدفی را برای خود تعیین می کنند و همیشه از آن دم می زنند، ولی به دنبال آن نمی روند. از این رو هیچ گاه به آن دست نمی یابند و به وصف العیش اکتفا می کنند! در برابر اینها افرادی هستند که با مرور زمان به هدف خود می رسند و قیل و قال آنان واقعیت پیدا می کند و به آرزوی دیرینه خود موفق می شوند.

چرا عدّه ای از مردم این گونه اند؟ و تعدادی دیگر تا آخر عمر به آرزوهای بی حاصل پرداخته و سرانجام، زندگی خود را بدون آنکه به مقصود خود نائل شوند به پایان می رسانند؟! با این که همه انسانها از نعمت اراده برخوردارند و می توانند بوسیله آن به اهداف خود دست یابند؛ حتی افرادی که خود را بی بهره از نیروی اراده می پندارند و گمان می کنند اراده آنان نابود شده نیز دارای قدرت اراده هستند.

به عنوان مثال افراد معتاد که گمان می کنند در برابر استعمال مواد مخدّر اراده ای از خود ندارند

و می پندارند که دیگر هر گونه قدرت تصمیم گیری را از دست داده اند، آن گاه که درباره به دست آوردن مواد مخدر می اندیشند، اراده ای قوی دارند و با قاطعیت تصمیم می گیرند که به هر صورت شده به مواد مخدر دست یابند!

همین طور اگر افراد تن پرور را زندانی کنند و در زندان از آنان کار بکشند، حاضر هستند برای فرار از زندان و به تعبیر دیگر برای فرار از کار، به هر گونه برنامه مشقت بار و به هر گونه نقشه خطرناک دست بزنند!

بنابراین حتی این گونه افراد از نعمت اراده برخوردارند؛ ولی اراده آنان جهت ندارد. اینان نیز باید به اراده خود جهت داده و آن را به راه راست هدایت کنند و در مسیر صحیح از آن استفاده نمایند؛ نه در راه بدست آوردن مواد مخدر یا فرار از کار و کوشش.

کسانی که به اراده خود جهت می دهند، زمینه پیشرفت خود را فراهم می کنند.

دارای همت عالی باشید

اگر می خواهید به اهداف عالی خود دست یابید و در فضای وسیع معنویت پرواز کنید، باید با همت مردانه به پا خواسته و در فضای عالم معنی سیر کنید. همان گونه که پرندگان با بالهای خود به پرواز می آیند؛ مردان بزرگ نیز با نیروی همت و اراده به سوی آسمان نورانی عالم معنی، پرواز می نمایند و از جهان مادیت جدا می شوند.

بزرگان این واقعیت را در مثالی کوتاه و پر معنی، این گونه بیان کرده اند:

الْمَرْءُ يَطِيرُ بِهَمَّتِهِ. (۴۷)

مرد به وسیله همت خود، پرواز می کند.

هر قدر همت انسان بلندتر باشد، در فضای معنوی اوج بیشتری می گیرد، و در صورتی که از همت عالی برخوردار نباشد؛ نمی تواند آن گونه که باید، به پرواز

در آید.

بنابراین اگر انسان هدفی بزرگ و ارجمند داشته باشد؛ ولی برای رسیدن به آن هدف، همت نداشته باشد و بسوی آن گام برندارد، به هدف خود نائل نمی شود.

انسانی ارزشمند و پراج است که گذشته از هدف عالی، اراده ای قوی و همتی مردانه داشته باشد.

بزرگان اولیاء الله در راه رسیدن به مقامات عالیه از اراده ای قوی و همتی بلند برخوردار بوده اند و همیشه در مسیر معنوی خود استقامت ورزیده و از ضعف و سستی پرهیز نموده اند. هدف عالی، مقصد بزرگ و همت مردانه از صفات بارز آنان بوده است.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده اند

ارزش مردان بزرگ که با همتی بلند بسوی اهداف عالی روان شده اند، به قدر همت آنان است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ. (۴۸)

ارزش هر مردی، به اندازه همت اوست.

زیرا همت بلند، ارزش فراوان برای انسان به ارمغان می آورد. بزرگان ما که صاحبان اسرار اهل بیت عصمت علیهم السلام بوده و در راه رضای آنان جانفشانی می نمودند، اگر از همت بلند برخوردار نبودند؛ چگونه می توانستند به مقامات عالی دست یافته و از سرچشمه ظلال معنوی اهل بیت علیهم السلام سیراب شوند؟!

ظرفیت این گونه افراد بطوری است که الطاف اهل بیت علیهم السلام به آنان، هیچ گونه خودبینی و تکبر در آنان ایجاد نمی کند. زیرا به هر مقامی راه یابند؛ همت عنایات بیشتر را در سر می پروراند.

ولی کسی که از دیدن یک خواب یا از اتفاق یک سیر معنوی یا گرفتن یک حاجت مادی از امامان علیهم السلام به خود می بالد! آیا از همتی بلند برخوردار است؟ یا کسی که از شنیدن یک خواب یا از اتفاق یک سیر معنوی یا گرفتن یک

حاجت مادی تعجب کرده و به انکار آن می پردازد! آیا از همت عالی بهره ای دارد؟!

شکی نیست که هیچ کدام از همت بلند برخوردار نیستند و با انجام این گونه اعمال فضیلت خود را از دست می دهند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ صَغُرَتْ هِمَّتُهُ بَطَلَتْ فَضِيلَتُهُ. (۴۹)

هر که همت او اندک باشد فضیلت او از دست می رود.

به تصمیم خود عمل کنید

در بسیاری از موارد، ممکن است انسان فرصتهای مناسب را از دست داده و به پشیمانی و افسوس گرفتار شود. برای جلوگیری از وقوع این گونه پیشامدها باید هر گاه امکانات خوب و پسندیده فراهم شد، از آنها استفاده کنیم و به تصمیم خود عمل کنیم.

در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ فَلَا يُؤَخِّرْهُ. (۵۰)

هر گاه یکی از شما تصمیم به انجام کار نیکویی گرفت، آن را نباید تأخیر بیندازد.

زیرا در صورت تأخیر، امکان پیدا شدن مانع و از دست دادن امکانات بسیار است، و شیطان و نفس، در ایجاد مشکلات و موانع حریص هستند.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يُحْدِثُ. (۵۱)

هرگاه به کار خوبی تصمیم گرفتی، آن را شروع کن؛ زیرا نمی دانی که چه پیش می آید.

حوادثی که پیش می آید، بسیاری از امکانات گذشته را از دست ما می گیرد و در نتیجه موفق به کارهای خوبی که اراده انجام آن را داشتیم، نمی شویم.

قدرت در تصمیم گیری، عامل پیروزی و ضعف در آن، عامل شکست است

همان گونه که همت عالی به کارهای نیک و ارزشمند، گواه بر عظمت و بلندی مقام انسان است، ضعف در تصمیم گیری دلیل شکست و از دست دادن فضیلتها می باشد.

مطالعه و بررسی درباره ۲۵۰۰۰ نفر که در کار خود شکست خورده و به هدفهای خود نرسیده بودند، نشان داد که از جمع ۳۱ عامل شکست و ناکامی، ناتوانی در تصمیم گیری از جمله مهمترین دلایل شکست و ناکامی آنها بوده است. مسامحه و کار امروز را به فردا موکول نمودن، ضد تصمیم گیری است. و دشمن توانایی می باشد که همه باید بر آن غلبه کنند.

بررسی صدها نفر از کسانی که توانسته اند به هدف خود دست

یابند، به این حقیقت اشاره دارد که همه آنها از ویژگی تصمیم‌گیری سریع برخوردار بوده‌اند. همه آنها در تصمیمات خود پافشاری کرده‌اند و به سادگی در مقام تغییر آنها برنیامده‌اند.

آنان که به هدف خود نمی‌رسند، کسانی هستند که نمی‌توانند تصمیم‌گیری کنند، کسانی هستند که تصمیمات خود را به سرعت تغییر می‌دهند. (۵۲)

پس سعی کنید به قدرت خود در تصمیم‌گیری بیفزایید؛ زیرا قدرت شما در تصمیم‌گیری هر چه بیشتر باشد، آثار بیشتری را برای شما به ارمغان می‌آورد، و بهتر می‌توانید با همت عالی به سر منزل مقصود برسید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ كَبُرَتْ هِمَّتُهُ عَزَّ مَرَامُهُ. (۵۳)

هر که همت او بلند باشد، مرام او عزیز و محترم است.

نه هر درخت تحمل کند جفای خزان

غلام همت سرورم که این قدم دارد

بنابراین افرادی سزاوار احترام هستند که از همت بلند برخوردار باشند و در سایه قدرت در تصمیم‌گیری به اهداف بزرگ نائل شده باشند. مردم این گونه شخصیتها را با دیده عظمت نگاه می‌کنند و سزاوار مدح و تعریف می‌دانند.

رفتار، روش و مرام این گونه افراد از عزت و عظمت برخوردار است و از دید دیگران، شخصیت‌هایی ممتاز و کم‌نظیر به شمار می‌آیند.

این گونه افراد، اگر همت عالی و تصمیم‌جذبی خود را در راه تقرب به خدا و مسیر مسائل معنوی قرار دهند، در نزد پروردگار و خاندان رسالت از ارزش و تقریبی که مورد غبطه دیگران خواهد بود، برخوردار می‌شوند.

همت عالی زفلک بگذرد

مرد به همت زملک بگذرد

با قدرت اراده، بر طبیعت خود غالب شوید

طبیعت انسان به گونه‌ای است که، رفتار و کردار او با مرور زمان جزء خلق و خوی او قرار می‌گیرد؛ به صورتی که به آنها

معتاد می شود و قدرت جدایی از آنها را ندارد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الْخُلُقُ خُلُقَانِ أَحَدُهُمَا نَيْتٌ وَالْآخَرُ سَيِّئَةٌ، قِيلَ: فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَيْتُهُ؛ لِأَنَّ صَاحِبَ السَّجِيَّةِ مَجْبُولٌ عَلَى أَمْرٍ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ، وَصَاحِبَ النَّيْتِ يَتَصَبَّرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً فَهَذَا أَفْضَلُ (۵۴)

خلق و خوی به دو دسته تقسیم می شود:

۱- اخلاقی که انسان بوسیله تصمیم و نیت دارای آن شده است.

۲- اخلاقی که طبیعی و ذاتی انسان است. از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: کدام یک از این دو گونه اخلاق، برتر است؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: اخلاقی که به وسیله نیت و تصمیم بدست آید ارزنده تر است؛ زیرا کسی که اخلاق وی از طبیعت او سرچشمه می گیرد، خلقت او به گونه ای است که بر انجام غیر آن قدرت ندارد؛ ولی کسی که با نیت و تصمیم دارای اخلاق پسندیده می شود، خود را به صبر بر اطاعت خداوند وا می دارد؛ پس این شخص برتر است.

مردان بزرگ با تصمیمهای جدی، اخلاق پسندیده و نیکو را جزء طبیعت خود قرار می دهند و با نیتهای محکم، اخلاق ناپسندی که با طبیعت آنان آمیخته است، از خود دور می کنند.

ذوالقرنین شرق و غرب عالم را طی کرد و اقوام مختلف جهان را از نزدیک دید و رفتار و کردار آنان را مشاهده نمود. در میان تمام مردم، با گروهی از مردم روبرو شد که سبک زندگی آنان برای او سخت شگفت آور بود. آنان از عالی ترین نوع زندگی و زیباترین شیوه ارتباطات اجتماعی برخوردار بودند.

در میان آنها اثری از قتل و خونریزی، چپاولگری و خیانت دیده نمی شد و زورگویان زراندوز، به تزویر زبردستان نمی پرداختند!

از این رو ذوالقرنین بسیار تعجب کرد و از آنان سؤالات زیادی

نمود و پاسخهای قانع کننده ای دریافت کرد. او از آنها پرسید:

فَمَا لَكُمْ لَا تُسَبُّونَ وَلَا تَقْتُلُونَ؟ قَالُوا: مِنْ قَبْلِ أَنَّا غَلَبْنَا طَبَائِعَنَا بِالْعَزْمِ وَسَنَّا أَنْفُسَنَا بِالْحِلْمِ. (۵۵)

ذوالقرنین از آنان پرسید: چگونه و چرا فحش، دشنام، قتل و کشتار در اجتماع شما وجود ندارد؟! آنها در پاسخ گفتند: زیرا ما بوسیله تصمیم بر طبیعت خود غالب شده ایم و با اراده قوی، طبیعتهای زشت را از میان برداشته ایم و حلم و بردباری را روش نفسانی خود قرار داده ایم.

بنابراین اگر انسان طبیعتاً ظالم و جنایتکار، یا دروغگو و ریاکار، و یا سست و بیحال و یا دارای هر گونه صفت زشت دیگری باشد، می تواند با تصمیم و عزم مردانه، آنها را برطرف سازد و خود را با صفتهای نیک و پسندیده زینت دهد.

کوه نتوان شدن سدّ ره مقصود مرد

همت مردان برآرد از نهاد کوه گرد

اگر خصلتهای زشت و ناپسند را در خود همچون کوه، ثابت و استوار می بینید؛ نه تنها می توانید با قدرت اراده و همت مردانه، آنها را نابود کنید؛ بلکه قدرت دارید آنها را به صفات پسندیده تبدیل کنید.

ملاً صالح مازندرانی، مرد تصمیم و اراده

ملاً صالح مازندرانی از افرادی است که با قدرت تصمیم و اراده، به مقابله با کمبودهای ذاتی خود برخاست و به مقصود خود نائل شد.

او داماد علامه مجلسی اول و از علمای نامی شیعه است. او از کسانی است که باید چگونگی حالاتش، مایه عبرت و پند برای همه کسانی باشد که جویای رسیدن به مقاصد بلند و اهداف عالی هستند.

او می گوید: من حجت بر دانشجویان علوم دینی هستم؛ زیرا کسی از من فقیرتر نبود و ذهن و حافظه ام از همگان بدتر بود؛ بصورتی که گاهی راه خانه ام را گم

می کردم و نام فرزندانم را فراموش می کردم. سی سال از عمرم گذشته بود که به آموختن «الف، با» پرداختم! آن قدر کوشش کردم تا خدا آنچه را دارم به من تفضل فرمود. (۵۶)

او با همه فقر و احتیاج و با کندی ذهن و حافظه، اراده ای مردانه داشت، تا سرانجام بر اثر تصمیم جدی دست به تألیف کتابهای پرارزشی زد که هنوز مورد استفاده علماء بزرگ شیعه است.

معروف است او به قدری کم حافظه بود که خانه استاد را گم می کرد! و به قدری فقیر بود و لباسهایش به حدی کهنه و مندرس بود که از خجالت وارد مجلس درس نمی شد. او خارج از محلّ درس می نشست و مطالب را بر استخوان و برگ چنار می نوشت.

یک بار مسئله ای مورد اشکال قرار گرفت و تا چند روز ادامه یافت، یکی از شاگردان مرحوم مجلسی دید آخوند ملا محمد صالح در برگهای چنار جواب آن اشکال را نوشته، او در مجلس درس، جواب مجلسی را گفت.

علامه مجلسی فهمید جواب از او نیست، به این جهت از او پرسید: این جواب از کیست و در این باره اصرار نمود تا او ابراز نمود جواب از کسی است که خارج از مجلس نشسته است. مجلسی نگاه کرد دید ملا صالح بیرون در نشسته است، به او لباس داد و در مجلس درس حاضر نمود و مقرّری برایش معین کرد. او به قدری مورد توجه علامه مجلسی قرار گرفت که او را به خانه برد و دختر خود را به تزویج او در آورد و او را در کتابخانه خود منزل داد. (۵۷)

به هر کاری که همت بسته گردد

اگر خاری بود، گل دسته

اراده و نیت خود را تقویت کنید

ملاً صالح مازندرانی با نیت قوی و تصمیم جدی، با تمام کمبودهایی که در

او وجود داشت، به مراحل عالی علمی دست یافت. اگر می خواهید خداوند به شما نیز عنایت کند و از شما دستگیری نماید، در تصمیم گیری و نیت خود کوتاهی نورزید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از نامه های خود می نویسند:

فَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ بِقَدْرِ نَيْتِهِ. (۵۸)

بدرستی که خداوند هر بنده ای را به قدر نیتش عطا می فرماید.

ارزش نیت هر انسان هر قدر باشد، مزدی که خدا به او می دهد به همان میزان است. نیت شما هر چه بهتر و خالصتر باشد، از اجر و ثوابی افزونتر برخوردار خواهید شد.

بنابراین باید به بها دادن به نیت خود بیفزائید، نه به زینت دادن به اعمال خود!

مردان خدا برای رسیدن به اهداف بزرگ و ارزنده خود، نیاز کامل به توفیق و عنایات خداوند متعال دارند، و عنایت و کمک خداوند به میزان نیت آنان است.

در روایتی که می آوریم، امام صادق علیه السلام پرده از این راز برمی دارند. آن حضرت می فرمایند:

إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدْرِ نِيَّاتِهِمْ، فَمَنْ صَحَّحَتْ نِيَّتُهُ تَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ وَمَنْ قَصُرَتْ نِيَّتُهُ، قَصُرَ عَنْهُ الْعَوْنُ بِقَدْرِ الَّذِي قَصَرَ. (۵۹)

خداوند به قدر نیت مردم، کمک به آنان را مقدر می فرماید؛ هر کسی که از نیت صحیح و کامل برخوردار باشد، کمک خداوند به او به صورت کامل انجام می گیرد و هر کس در نیتش قصور داشته باشد، به همان مقدار کمک به او تقلیل می یابد.

در این گفتار امام صادق علیه السلام یکی از رازهای کامیابی مردان بزرگ و عدم موفقیت دیگران را بیان می فرماید؛ زیرا رمز کمکهای الهی به مردم را،

نیت خود آنان معرفی می نمایند.

نیت و تصمیم، آن قدر کارساز و پرقدرت است که اگر تصمیم خود را تقویت کنید، ضعف جسمی شما برطرف می شود و از لحاظ بدنی نیز آمادگی انجام برنامه های سنگین را خواهید داشت. زیرا قدرت نیت و قصد، درهم شکننده ضعف بدنی شما خواهد بود.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَا ضَعْفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ. (۶۰)

هیچ بدنی دارای ضعف از چیزی که نیت نسبت به آن قوی گشته نشده است.

بسیاری از ورزشکاران و آنان که تمرینات رزمی را انجام می دهند، از تقویت نیروهای روحی، بیش از تمرین های جسمی استفاده می کنند؛ زیرا دریافته اند که کاربرد تقویت فکر و اراده و قدرت در تصمیم گیری و نیت، بیشتر در قوی ساختن اندام اثر دارد.

اکنون بسیاری از افراد معتقدند، جوانی و قدرت، یا پیری و ضعف، از یک منشاء غیر جسمی سرچشمه می گیرد؛ آنان می گویند: هاله اثری که اطراف بدن همه انسانها را فرا گرفته است، در قوت و ضعف جسم انسان کاملاً مؤثر است.

گرچه این موضوع مورد قبول همگان نیست؛ ولی بنا بر این فرض، می توان گفت: فکر و اندیشه در هاله اثری، و هاله در صحت و سقم بدن و یا قدرت و ضعف آن و حتی در حیات و مرگ بدن، مؤثر است.

راه هایی برای تقویت اراده

۱- شور و شوق، اراده شما را قوی می کند

شیطان راههای گمراهی را به گناه کاران نشان می دهد و آنان را به سوی گناه وسوسه و تحریک می کند؛ تا به این وسیله آنان را از راه راست دور کند و به خسران ابدی گرفتار نماید. یکی از این راهها شور و اشتیاق فراوان برای رسیدن به شهوات است. خداوند می فرماید:

«وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا» (۶۱)

اراده می کنند آنان که

از شهوات پیروی می کنند، میل نمایند میلی عظیم.

میل عظیم یا شور و اشتیاق سوزان برای رسیدن به شهوات، با تحریک نفس اماره و شیطان، در آنان ایجاد می شود و سرانجام آنان را گرفتار بدترین صحنه های گناه و اعمال زشت می نماید.

همان گونه که شور و اشتیاق فراوان برای رسیدن به شهوات، یک عامل بسیار قوی برای گمراهی گمراهان شمرده می شود؛ همین گونه شور فراوان برای رسیدن به اهداف بلند، عاملی نیرومند برای دست یافتن به مقصدهای بزرگ معنوی و علمی است.

بنابراین اگر مایل هستید به بزرگترین هدفهای عالی انسانی دست یابید و دوست دارید به آسانی به آن نائل شوید، در خود شور و شوق شدید ایجاد نمائید؛ تا اراده شما برای دستیابی به هدف، نیرومند شود. شور و شوق شدید سختی ها را آسان، دشواری ها را سهل و ساده و هدفهای دور را برای شما نزدیک می کند.

شور و شوق شدید، راههای ناهموار را برایتان هموار و موانع را از سر راهتان برمی دارد، و اراده شما را برای دست یافتن به هدف، قوی می نماید.

شور و شوق فراوان به یک موضوع باعث رها کردن مسائل دیگر می شود و آنها را به دست فراموشی می سپارد. برای این که هدف و ایده خود را از مسائل مختلف و پراکنده نجات داده و برای رسیدن به یک هدف بزرگ فعالیت کنید، باید بهترین هدفها را انتخاب نمائید و برای بدست آوردن آن در خود شور و شوق ایجاد کنید. اگر واقعاً برای رسیدن به یک هدف شوق پیدا کنید، امور دیگر را به دست فراموشی خواهید سپرد.

در روایتی که منسوب به امام صادق علیه السلام است، آن حضرت فرموده اند:

مَثَلُ الْمُشْتَاكِ مَثَلُ الْغَرِيقِ،

لَيْسَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا خَلَاصُهُ وَقَدْ نَسِيَ كُلَّ شَيْءٍ دُونَهُ. (۶۲)

مَثَل شخصی که مشتاق است، مثل کسی است که غرق شده باشد که اراده ای جز خلاصی خود ندارد و هر چیزی را غیر آن است، فراموش می کند.

بنابراین فرمایش، کسی که اشتیاق به چیزی را در دل خود ایجاد می نماید،

غیر آن را فراموش می کند و تمامی اراده و همت خود را برای رسیدن به آن قرار می دهد.

۲- امید و آرزو همت آفرین است

هر چه امید انسان بیشتر باشد، همت او نیز بیشتر خواهد بود. انسانی که امیدوار است، از شوق و شوری فراوان برخوردار می شود. از این رو، جوانانی که به آینده خود امیدوار هستند و در آرزوی روزهای سرشار از معنویت و روحانیت به سر می برند؛ بیش از سایر مردم شور و شوق فرا رسیدن آن را دارند. و در نتیجه چون آرزوی بیشتری برای بدست آوردن مقامات معنوی دارند، بیشتر تلاش می کنند، بیشتر جستجو می کنند و بیشتر به نتیجه می رسند.

امّا آن دسته از مردم که نه شوری در سر دارند و نه شوقی در دل، گرفتار یأس و ناامیدی هستند. آنها به دلیل ناامیدی! از تلاش و کوشش - که وظیفه هر انسان روشندل و هر شیعه آگاه است - دست بر می دارند و همیشه کوله باری از غم و اندوه و یأس را بر دوش گرفته، روز خود را شب می کنند و شب را به روز می آورند؛ در حالی که فقط غمی بر غمهای خود افزوده اند؛ نه گرهی از مشکل خود یا دیگران باز نموده اند، نه از عذاب و رنج رهایی یافته اند و نه به دیار نور و معنویت راهی یافته اند!

آری این نتیجه عمر و زندگی آن گروه از

مردمانی است که به خدای بزرگ و مهربان، با دیده ناامیدی می نگرند و امیدى به عنایات و توجّهات حیاتبخش اهل بیت عصمت علیهم السلام ندارند.

۳- از خداوند، خواهان اراده و همت عالی باشید

دعاها، توسّلات و مناجاتهایی که از خاندان رسالت وارد شده، بهترین شیوه زندگی پربار و عالی ترین روش تربیتی را به انسانها می آموزد. باید بزرگترین هدفها، عالی ترین همتها و راسخ ترین اراده ها را از مکتب انسان ساز اهل بیت علیهم السلام بیاموزیم.

آن بزرگواران علاوه بر فرمایشاتشان، در مناجات و دعاها نیز، بهترین درس زندگی را به ما آموخته اند. در مناجاه انجیلیّه امام سجّاد علیه السلام به درگاه خداوند عرض می کنیم:

أَسْأَلُكَ مِنَ الْهَمِّ أَغْلَاهَا... (۶۳)

خداوند، عالی ترین همتها را از تو مسئلت می نمایم.

امام سجّاد علیه السلام در این جمله از مناجات، بارقه امید را در دل همه پیروان خود بوجود می آورند و کوتاه همتان را با درخواست داشتن عالی ترین همتها، امیدوار می نمایند.

این گفتار، هشدارى بیدار کننده برای همگان است. همه باید بدانند: همت عالی از آن گروهی اندک و ویژه افرادی خاصّ نیست؛ بلکه همه پیروان راستین مکتب تشیّع باید عالی ترین همتها را از خداوند متعال درخواست کنند و در تحصیل آن بکوشند.

نتیجه بحث

اراده قوی و همت مردانه، از نعمتهای بزرگ خداوند است. به وسیله آن می توانید بر فراز آسمان معنویت به پرواز درآئید. این قدرت را در خود ایجاد نمائید و از ضعف و سستی پرهیز کنید؛ تا بر شرافت و عظمت خود بیفزایید.

ضعف در تصمیم گیری، مهمّترین عامل رکود و توقّف شما است. با قدرت در تصمیم گیری به مرز موفقیت و کامیابی نزدیک می شوید. بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام قدرت در تصمیم گیری می تواند خلق و خوی ناپسند را که جزء طبیعت انسان شده است، ریشه کن سازد و اخلاق نیکو و پسندیده را جایگزین آن نماید.

شکست در راه رسیدن به هدف نه تنها نباید اراده شما را تضعیف

کند بلکه باید از شکست نیز درس عبرت بگیرید و بر قدرت اراده خود بیفزایید.

با اراده جدی و همت بلند، نه تنها می توانید به مقامات عالی انسانی راه یابید؛ بلکه می توانید به درجات ملائک راه یافته و تا حدی پیشرفت کنید که آنان به خدمتگزاری شما مباحثات کنند. پس تا فرصت را از دست نداده اید با اراده قوی کوه های موانع را از سر راه خود بردارید و به هدف عالی خلقت راه یابید.

به زندگانی اگر عزم آهنین داری

به زیر پا شودت کوه چون زمین هموار

۱۵ اهمیت نظم و برنامه

نظم و برنامه، سامان دهنده زندگی و وسیله ای مؤثر برای رسیدن به اهداف بزرگ است. با تشکیل برنامه منظم برای رسیدن به اهداف عالی، لحظات زندگی خود را با ثمر و پربار نمائید و برای استفاده بیشتر از ساعات عمر خود و جبران گذشته های از دست رفته، با کوششی بیشتر و تصمیمی قاطعتر به پیروی از برنامه منظم و صحیح پردازید.

عمل به برنامه صحیح، انسان را منظم، متعهد و معتقد به آنچه انجام می دهد، می نماید. سعی کنید رفتار روزانه شما بر طبق برنامه باشد؛ تا از لحظات عمر خود بهره مند شوید و از زندگی پربار و پرسود برخوردار باشید.

این راهی است که مردان بزرگ تاریخ از آن پیروی کرده و به آن پای بند بوده اند. شما نیز راه آنان را در پیش گیرید و هیچ گاه از داشتن نظم و برنامه صحیح و خداپسندانه غفلت نوزید.

سعی کنید در سرلوحه برنامه خود تا حدّ توان خویش، ترویج مکتب حیاتبخش خاندان وحی علیهم السلام را قرار دهید. در این صورت دست نوازشگر و کریمانه آن بزرگواران را بر سر خود احساس خواهید کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه

السلام در وصیتی که در آخرین لحظات زندگی خود نموده اند، به همه فرزندان و افراد خانواده و همچنین به همه کسانی که از مضمون این فرمایش اطلاع یابند، وصیت و سفارش فرموده اند که نظم در کارها را رعایت کنند و با داشتن برنامه و نظم، سامان دهنده زندگی خود باشند:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ وَفَاتِهِ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَوْصِيكُمْ بِجَمِيعِ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ... (۶۴)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام وفات به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند: شما و همه فرزندان و اهل خود و همچنین همه کسانی را که این گفتار به آنان برسد، وصیت می کنم به داشتن تقوای الهی و نظم در امورتان...

این پیام اولین مقام امامت عالم هستی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که روشنگر اهمیت نظم و برنامه برای همگان است.

نظم، نشانه عدم تضاد و برطرف کننده آشفتگی است

در صورتی که شما در امور و کارهای خود دارای نظم و برنامه باشید و با اراده قوی به آن عمل کنید؛ از بسیاری از تضادهای درونی و اندیشه های بی حاصل و بیمارگونه نجات می یابید.

نظم و برنامه بهترین دلیل بر عدم تضاد و اختلاف در اندیشه ها و آراء افراد است. اختلاف در برنامه حکومتها و یا ادارات، دلیل بر عدم وجود نظم در نظام حکومتی و اداری آنهاست. در هر اجتماع بزرگ و یا کوچکی که اختلاف وجود داشته باشد، نظم وجود ندارد و قدرت حاکمه، توانایی پیاده کردن برنامه های منظم را دارا نمی باشد.

نظم در هر جا وجود داشته باشد، گواه بر وجود قدرت تدبیر در آنجاست. نظمی که در عالم خلقت وجود دارد، دلیل بر آنست که نظام عالم بر اساس تدبیر اداره می شود. در نظم جهان دقت

کنید تا ببینید همان گونه که در ذرات کوچک جهان نظم و برنامه وجود دارد، در کهکشانها نیز وجود دارد.

در نیمه دوّم قرن نوزدهم و در نیمه اوّل قرن بیستم، بشر راجع به دنیای «ذره» اطلاعاتی بدست آورد و دریافت در درون ذره، نظم و قانونی حکومت می کند که هرگز تعطیل نمی شود.

الکترون درون اتم، در هر ثانیه سه کاتریلیون (۳۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) مرتبه در اطراف هسته اتم گردش می نماید، و هیچ جریانی این گردش را متوقّف نمی کند.

در یک ذره آهن، الکترون در هر ثانیه سه کاتریلیون مرتبه، اطراف هسته مرکزی می گردد. اگر آن را ذوب نمایند، باز در آهن مذاب، گردش الکترون اطراف هسته اتم در هر ثانیه سه کاتریلیون مرتبه است.

هرگاه آهن را آن قدر حرارت بدهند که مبدّل به گاز شود، باز الکترون، ثانیه ای سه کاتریلیون مرتبه اطراف هسته اتم می گردد.

فقط به یک ترتیب ممکن است که این حرکت دائمی و شگرف مختل شود، و آن در صورتی است که اتم را بشکافند؛ که در آن صورت الکترون از هسته دور می گردد؛ اما نه برای این که دیگر حرکت نکند، بلکه برای این که اطراف هسته دیگر به حرکت درآید.

همان نظم و قانونی که حکم می کند الکترون با آن سرعت به اطراف هسته اتم گردش نماید؛ حکم می کند زمین، اطراف خورشید، و خورشید، اطراف مجموعه ستارگان موسوم به «الجائی علی رکبته، یا هرکول» - و این مجموعه در اطراف کهکشان و کهکشان در اطراف چیز دیگری که از آن آگاه نیستیم، ولی تردید نداریم که به سوی آن می رود - گردش کند.

(۶۵)

نظم عجیب جهان دلیل بر آنست که در امر خلقت هیچ گونه آشفتگی وجود

ندارد؛ زیرا اگر تضاد و آشفتگی وجود می داشت، نظم جهان از هم می پاشید.

امام صادق علیه السلام به مفضل می فرمایند:

وَالْتَضَادُّ لَا يَأْتِي بِالنَّظَامِ. (۶۶)

تضاد، نظم آور نیست.

همان گونه که نظم در خلقت جهان، دلیل بر آنست که اختلافی در تدبیر عالم نیست؛ همین گونه نظم در اجتماعات بزرگ و کوچک دلیل بر عدم اختلاف در آنها است. پس نه تنها در مسئله خلقت، بلکه در هر موردی که احتیاج به اداره نمودن شخص باتدبیری وجود دارد، تضاد و اختلاف دلیل بر آنست که اداره آنجا بر اساس تدبیری که دارای نظم باشد، نیست.

بر این اساس برای رفع تضاد و اختلافات باید با سامان دادن و نظم بخشیدن به برنامه های عملی، اختلاف را در زندگیهای اجتماعی و فردی ریشه کن ساخت.

نه تنها در برنامه های اجتماعی و خانوادگی نظم دلیل بر عدم تضاد افکار است؛ بلکه در برنامه های شخصی نیز وجود نظم دلالت می کند که انسان دارای تضاد و آشفتگی نیست و از برنامه منظمی پیروی می کند؛ زیرا همان گونه که می دانیم نفس انسان، مجمع اضداد است. اندیشه ها، افکار گوناگون و هواهای نفسانی با دستورات عقلی او برخورد نموده و در درون انسان ایجاد تضاد می کند.

مشوش بودن و آشفتگی افکار در موارد بسیاری، به خاطر همین تضادهاست. این گونه تضادها گاهی باعث می شود انسان دست از کار کشیده و آینده خود را به دست حوادث بسپارد.

نوجوانان را در نظم کمک کنید

نظم و برنامه به این گونه تضادها و اضطرابات پایان بخشیده و تشویش افکار و تخیلات را بسوی برنامه ای صحیح سوق می دهد و با مرور زمان اندیشه های مضطرب در تحت برنامه ای صحیح، سامان می یابد.

نوجوانان را در نظم و برنامه صحیح کمک کنید

به دلیل وجود اندیشه ها و تخیلات گوناگون، نوجوانان

نوعاً قدرت کامل برای برنامه ریزی، نظم و سامان دادن به امور لازم را ندارند. اولیاء آنان باید آنها را در منظم ساختن برنامه های روزانه کمک کنند؛ تا با رشد سنی، قدرت و توانایی نظم بخشیدن به کارها را بدست آورند.

تضاد درونی و تحریک قوه شهوانی در جوانان آن گاه که به مرز سی و پنج سالگی وارد می شوند، رو به افول می گذارد و نوعی آرامش نسبی جایگزین تحریکات جنسی و تضاد نفسانی می شود؛ از این رو، برنامه ریزی و پیروی از نظم صحیح برای انسان در این دوره آسانتر می شود.

گفتاری را که اینک از حضرت امام رضا علیه السلام می آوریم، تشریح کیفیت تأثیر حالات جسمانی انسان بر امور نفسانی اوست:

قَالَ مَوْلَانَا الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الرَّسَالَةِ الذَّهِيَّةِ ... ثُمَّ يَدْخُلُ فِي الْحَالِهِ الثَّالِثَةِ إِلَى أَنْ تَتَكَامَلَ مُدَّةَ الْعُمْرِ سِتِّينَ سَنَةً فَيَكُونُ فِي سُلْطَانِ الْمَرَّةِ السُّودَاءِ وَهِيَ سِنُّ الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالِدِرَايَةِ، وَأَنْتِظَامِ الْأُمُورِ، وَصِحِّحَةِ النَّظَرِ فِي الْعَوَاقِبِ، وَصِدْقِ الرَّأْيِ. (٦٧)

... سپس انسان در حالت سؤم یعنی سی و پنج سالگی وارد شده تا آن که عمر به شصت سال برسد، در این دوران سوداء بر انسان سلطنت دارد و دوره حکمت، موعظه، معرفت و درایت است و همچنین زمان نظم و سامان گرفتن امور و زمان صحیح بودن دوراندیشیهای انسان و درستی رأی اوست.

بنابراین انسان قبل از ورود به حالت سؤم زندگی، نیاز بیشتری به نظم و برنامه صحیح وجود دارد؛ تا بر اثر تحریکات ناخوشایند این دوران، از وقوع مسائل انحرافی جلوگیری شود و شور و شوق جوانان و نوجوانان بسوی مسائل حیاتی راهنمایی و هدایت شود.

حضرت امام رضا علیه السلام دوره سؤم عمر را

تا سنین شصت سالگی، دوران انتظام امور می دانند و آن را زمان کسب معارف و بدست آوردن حکمت و درایت می نامند. بنا به فرمایش آن حضرت، در این زمان باید انسان بگونه ای رفتار کند که درباره آینده کارهای خود بتواند بصورت صحیح پیش بینی کند و رأی و عقیده اش درست باشد.

نظم و برنامه راهی مؤثر برای بهره گیری از وقت

برای جلوگیری از وقت کثی و از بین رفتن ساعات عمر و زندگی خود، باید برنامه ای منظم ترتیب داده و متعهد شوید رفتار شما مطابق آن باشد. اگر اصل اعمال شما صحیح باشد و طبق برنامه ای صحیح و مرتب رفتار کنید، زندگی شما پربارکت و پربار خواهد بود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

بَرَکَةُ الْعُمْرِ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ. (۶۸)

برکت و پربار بودن عمر، در نیکو بودن عمل است.

و نیکوئی عمل تنها به نیک بودن اصل عمل نیست، بلکه نیک بودن روش آن را نیز شامل می شود.

به همین دلیل بزرگان ما زندگی خود را با داشتن نظم و برنامه و پای بند بودن به آن، سپری نموده و از زندگی پرثمر و پربار بهره مند بوده اند. به عنوان نمونه، گوشه ای از زندگی شخصیت معروف جهان تشیع، مرحوم شیخ مرتضی انصاری را می آوریم.

نظم و برنامه مرحوم شیخ انصاری

از برنامه های مرحوم شیخ این بوده است که لوازم تهجد مادرش را - که از زنان معتدیه بود و نماز شب را تا هنگام مرگ ترک نکرد - خودش انجام می داد. حتی آب وضویش را در مواقع احتیاج گرم می کرد. و چون مادرش در آخر عمر نابینا شده بود، او را بر مصلايش قرار می داد و سپس خود به نوافل شب مشغول می گشت.

از برنامه های مرحوم شیخ این بود که چون از مجلس تدریس برمی گشت، اول به نزد مادر می رفت و برای بدست آوردن دل او با وی سخن می گفت و از حکایات و وضع مردم پیشین و طرز زندگی آنان پرسش می کرد و مزاح می نمود تا مادر را می خندانند؛ آن گاه به اطاق عبادت و مطالعه می رفت.

روزی شیخ به مادر گفت: یاد داری زمانی که به مقدمات مشغول بودم

و مرا برای کارهای خانه می فرستادی و من پس از درس و مباحثه آن را انجام می دادم و به منزل می آمدم، شما خشمگین می شدی و می گفتی: «اجاقم کور است» حال اجاق کور است؟! مادر از روی مزاح گفت: آری! حالا هم اجاقم کور است! زیرا در آن موقع احتیاجات منزل را برطرف نمی کردی و اینک که به مقامی حائز گشته ای، به سبب احتیاطی که در صرف وجوه شرعیّه می نمائی، ما را تحت فشار قرار داده ای!

روزی مادر به شیخ زبانِ اعتراض گشود و گفت: با این همه وجوهاتی که شیعیان از اطراف نزد شما می آورند، چرا برادرت «منصور» را کمتر رعایت می کنی و به او مخارجی را که لازم دارد نمی پردازی!

مرحوم شیخ در این هنگام بی درنگ کلید اطاقی را که وجوه شرعیّه را در آن نهاده بود، به مادر داد و گفت: هر قدر صلاح می دانی به فرزندت بده؛ ولی در روز قیامت خودت پاسخگو باش!

آن زن صالحه چون خود را در برابر محذور مشاهده کرد، از آن کار امتناع ورزید و گفت: هیچ گاه برای رفاه چند روزه فرزندم خود را در قیامت مبتلا و گرفتار نخواهم کرد.

مادر شیخ به سال ۱۲۷۹ قمری در نجف اشرف از دنیا رفت و شیخ از شدت علاقه ای که به او داشت، در مرگش سخت متأثر و غمناک شد؛ تا آنجا که بعضی از اصحابش به او اعتراض کردند. شیخ در جواب فرمود: گریه و تأسّفم نه برای آنست که مادر را از دست داده ام، بلکه به خاطر این است که بسیاری از بلاها به سبب وجود آن مخدّره از ما دفع می شد و چه برکتها که خداوند متعال

به خاطر وجود او بر ما ارزانی می داشت. (۶۹)

احتیاط مرحوم شیخ انصاری در برنامه های خود آن قدر زیاد بود که استادش مرحوم صاحب جواهر او را از کثرت احتیاط نهی می کرد.

صاحب جواهر در روزهای آخر زندگی دستور داد مجلسی تشکیل شود که همه علمای طراز اول نجف اشرف در آن شرکت کنند. مجلس در خدمت صاحب جواهر تشکیل گردید؛ ولی مرحوم شیخ در میان آن گروه نبود.

صاحب جواهر فرمود: شیخ مرتضی را نیز حاضر کنید. پس از جستجو دیدند شیخ در گوشه ای از حرم یا صحن شریف رو به قبله ایستاده و برای شفای صاحب جواهر دعا می کند و از خدای می خواهد که او از این مرض شفا یابد. پس از پایان پذیرفتن دعا، شیخ را به مجلس بردند.

صاحب جواهر شیخ را بر بالین خود نشانید و دستش را گرفته بر بالای قلب خود نهاده و گفت: الآن طاب لی الموت یعنی اکنون مرگ بر من گوارا شد. آن گاه به حاضرین فرمود: هذا مرجعکم من بعدی ایشان پس از من مرجع شما خواهد بود و به شیخ فرمود: قلل من احتیاطک؛ فإنّ الشریعه سمحه سهله یعنی احتیاطات خود را کم کن، زیرا که دین اسلام آسان است.

«ناگفته نماند که این عمل از صاحب جواهر برای آن بود که مرحوم شیخ بیشتر معزفی شود و گرنه برای نائل شدن به مقام مرجعیت لازم نیست که مرجع قبلی کسی را تعیین نماید.» (۷۰)

با آن که صاحب جواهر به او سفارش کرده بود کمتر احتیاط نماید، ولی مرحوم شیخ به احتیاطات خود معتاد بود؛ زیرا با آن همه وجوهات که از چهل میلیون شیعه روی زمین نزدش می آوردند، مانند

یک فقیر گذران می کرد و حتی اموالی که به عنوان تحفه و هدیه به خدمتش می آوردند، بین طلاب و مستمندان قسمت می نمود. مقداری از آن را هم برای آزاد نمودن زواری که در راه مشهد اسیر ترکمنها می شدند، می فرستاد. (۷۱)

برنامه عباداتی که مرحوم شیخ از سن بلوغ تا آخر عمر آنها را ادامه داد، - گذشته از فرایض و نوافل شبانه روزی و ادعیه و تعقیبات - عبارت بود از: قرائت یک جزء کلام الله و نماز حضرت جعفر طیار و زیارت جامعه و زیارت عاشورا در هر روز! (۷۲)

این گوشه ای از برنامه عملی یکی از چهره های درخشان شیعه است. با جستجو در تاریخ مکتب ما، با نمونه های فراوانی از این گونه برنامه ها در زندگی مردان بزرگ آشنا می شوید.

نتیجه بحث

راه و روش شخصیت‌های برجسته و مردان بزرگ مکتب ما، دارا بودن نظم و انضباط و ترتیب برنامه دقیق در زندگی است. همه شیفتگان خاندان وحی برای پیشرفت معنوی و آشنایی با حقایق جهان هستی، باید دارای نظم و انضباط باشند و از برنامه ای صحیح پیروی کنند.

به همین دلیل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود، ما و همه کسانی را که از مضمون پیام آن بزرگوار آگاهی یابند؛ به تقوا و پرهیزکاری و داشتن نظم در امور، سفارش و توصیه نموده اند. بنابراین موظف هستیم با تهیه برنامه کامل، رفتار خود را منظم نمائیم؛ تا از سرگردانی، تضاد و تشویش درونی رهایی یافته و از آینده ای پربار برخوردار شویم.

از هم اکنون به فکر آینده خویش باشید، و برای بدست آوردن آینده درخشان برنامه صحیحی را برای خود تنظیم نموده و به آن عمل کنید.

سعی کنید تا حدّ توان در سرلوحه

برنامه خویش، تبلیغ از مکتب حیاتبخش اهل بیت اطهار علیهم السلام را قرار دهید. در این صورت لحظات زندگی شما در اوج صفا و معنویت قرار می گیرد و در راه تکامل روحی و معنوی موفق می شوید.

از نظم جهانِ عبرت انگیز

این دُرّ سخن به گوشت آویز

خواهی بکمال راه یابی

با صبغه نظم، عمل بیامیز

استفاده از وقت

انسان با محدودیتی که دارد، در برابر جهانی پهناور از اسرار و علوم و اطلاعات قرار دارد. ذهن محدود ما، چگونه می تواند همه امور را اعم از مسائل حیاتی و ارزشمند و موضوعات واهی و بی اساس، در خود جای دهد؟! پس چون گنجایش فکر ما محدود است، باید متوجه باشیم به دلیل ظرفیت محدودی که داریم، به امور مهم و حیاتی پردازیم و ذهن خود را متوجه به مسائل بی ارزش و بی محتوا نکنیم.

تفریحات بیجا، خواندن کتابهای بی ارزش، معتاد شدن به برنامه های گوناگون رادیو و تلویزیون، به آسانی فکر و ذهن را اشغال می کند و از پرداختن به امور مهم و حیاتی باز می دارد.

برای دستیابی به هدفهای عالی، باید از این گونه امور چشم پوشی کنید و ذهن خود را از آنها فارغ نمائید؛ تا وقت و فرصت برای رسیدن به امور مهم داشته باشید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

اِحْدِرُوا ضِيَاعَ الْأَعْمَارِ فِيمَا لَا يَبْقَى لَكُمْ فَفَائِئُهَا لَا يَعُودُ. (۷۳)

از ضایع کردن عمرهای خود در آنچه برای شما باقی نمی ماند، دوری گزینید؛ زیرا عمرهای از دست رفته باز نمی گردند.

هم اکنون تصمیم بگیرید آینده شما نسبت به گذشته شما، از کیفیتی برتر برخوردار باشد و اگر اینک از گذشته خود پشیمان هستید، کاری نکنید که در آینده افسوس این زمان را بخورید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ

از فرصتها استفاده کن؛ قبل از آن که مایه افسوس شود.

از هر جای ضرر که برگردید، به نفع شما است. پس در هر موقعیتی که هستید، سعی کنید آینده ای بهتر از گذشته داشته باشید. از فرصتی که دارید استفاده کنید و تا مهلت دارید از لحظات عمر خود بهترین استفاده را بدست آورید.

بهره گیری علامه مجلسی از عمر خویش

شخصیتهای بزرگ و مردان نامی تاریخ ما، با رفتار و کردار نیک و خدا پسندانه خود، از فرصتها بهترین استفاده ها را نمودند و نام نیکشان را جاودانه ساختند. شما نیز لحظات زندگی خود را ارج نهید و با اعمال شایسته و پرثمر، نتیجه ای جاویدان و همیشگی بدست آورید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الْأَيَّامُ صَحَائِفُ آجَالِكُمْ، فَخَلِّدُوهَا أَحْسَنَ أَعْمَالِكُمْ. (۷۵)

روزها، صفحه های اجلهای شما است؛ پس با اعمال نیک آن را جاویدان سازید.

علامه مجلسی شخصیت بی نظیری است که این گونه عمل کرد و نام خود را جاویدان ساخت. او از عمر گرانبهای خود بهترین استفاده ها را برد و از فرصتی که برایش پیش آمد، به بهترین وجه بهره برداری نمود.

باید علامه مجلسی را حامی دین اسلام و مجدد شرایع و سنن رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و زنده کننده آثار اهل بیت علیهم السلام دانست. او اسلام و مسلمین را رهین قلم خود نمود. از مرحوم علامه بحرالعلوم نقل شده است که آرزو می فرمود همه تألیفاتش در دیوان عمل مجلسی درج شود و در عوض آن، یکی از کتابهای فارسی او را - که ترجمه متون اخبار اهل بیت علیهم السلام و در جمیع اقطار عالم شایع است - در دیوان عمل او بنویسند.

آری کتب فارسی علامه مجلسی در قلوب فارسی زبانان، دارای تأثیرات فراوان است.

روزی صاحب جواهر در

جلسه درس فرمود: دیشب خواب دیدم گویا در مجلس بزرگی وارد شدم که در آن گروهی از علماء جمع شده اند و درباری بر در ایستاده بود با اجازه او وارد مجلس شدم. دیدم علماء متقدم و متأخر در آن محضر نشستند و در صدر مجلس علامه مجلسی قرار گرفته است. تعجب کردم! و از دربان علت تقدم او را بر سایر علماء، پرسش نمودم. گفت: زیرا مجلسی نزدائمه علیهم السلام، به باب العلماء معروف است.

شاگردان مجلسی بالغ بر هزار نفر بوده اند. مجلسی به سال ۱۰۳۷ تولد یافته و در شب بیست و هفتم ماه رمضان ۱۱۱۰ از دنیا رحلت نمود و قبر شریفش در مسجد جامع اصفهان نزدیک قبر والدش واقع است و مزار مردم می باشد. (۷۶)

آری علامه مجلسی با استفاده و بهره گیری از «صحائف آجال» خویشتن، «احسن اعمال» را با نوشتن بهترین کتابها در ترویج از مکتب اهل بیت علیهم السلام انجام داد. او به این گونه نام خود را در جهان، درخشان و جاویدان ساخت.

وقت و فرصت را از دست ندهید

انسان، محدود به حدود و قیودی است که یکی از آنها قید زمان است. همه بزرگان ما آنچه را که وسیله پیشرفت و برتری آنان شده است، در محدوده ای از زمان انجام داده اند. اگر در گذشته رفتار ما همچون آنان نبوده است، باید قدر مهلت باقی مانده را بدانیم و به ارزش آن توجه داشته باشیم.

فرصت غنیمت است حریفان در این چمن

فرداست همچو گل همه بر باد رفته ایم

ساعات زندگی و لحظاتی را که می گذرانیم، مهلت هایی است که کم کم از دست می دهیم. شخص خردمند و زیرک کسی است که فرصتی را که دارد، غنیمت شمارد و از آن به بهترین وجه

استفاده کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَوْ صَحَّ الْعَقْلُ لَأَغْتَنَّمَ كُلُّ امْرَأٍ مَهَلَهُ. (۷۷)

اگر عقل سالم باشد، هر شخصی مهلتی را که دارد، غنیمت می شمارد.

ما باید توجه داشته باشیم که وقت ما، بزرگترین سرمایه وجود و هستی ماست. این حقیقتی است که عقل و خرد بر آن شهادت می دهد. از این روی هر انسانی باید مهلتی را که دارد، غنیمت شمرده و مهلت موجود را از دست ندهد. این واقعیتی است که عقل و خرد پذیرای آنست.

آنچه ندارد عوض ای هوشیار

عمر عزیز است غنیمت شمار

آری اهل بیت عصمت علیهم السلام درباره ارزش وقت و قیمت آن سخنان فراوانی بیان نموده اند و با نکاتی که در بیانات خود ذکر فرموده اند، به ما هشدار داده اند که مواظب لحظات عمر خود باشیم و ساعتی از ساعات زندگی را بدون بهره مند شدن از آن، از دست ندهیم و توجه داشته باشیم هر لحظه ای که از وقت ما می گذرد، همان مقدار از عمر ما کم می شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الْعُمْرُ تُفْنِيهِ اللَّحْظَاتُ. (۷۸)

عمر را لحظاتی که می گذرد، فانی می سازد.

ما با هر نفسی که می کشیم و با هر لحظه ای که می گذرانیم، مقداری از عمر خود را از دست می دهیم.

روز را رایگان زدست مده

نیست امید آن که باز رسد

آنان که شبانه روز خود را به انجام کارهای نیک و پسندیده می گذرانند و از وقت گذرانی و اتلاف عمر پرهیز می کنند؛ صفحات درخشانی را در صحیفه اعمال خود به جای می گذرانند و نتیجه ای ابدی و جاویدان بدست می آورند. آیا بهتر نیست ما نیز از این گونه افراد باشیم؟

نتیجه بیکاری

شخص بیکار، هدف و مقصدی ندارد، تا برای رسیدن به آن همیت نماید؛ از این جهت بیکار می نشیند و به خیالات و توهمات یا

گفتگوهای بی فایده و حرام می پردازد و قلب خود را مجمع شیاطین قرار می دهد. انسانِ باایمان، هیچ گاه نباید بیکار بنشیند؛ تا قلب او جایگاه شیطانها و مغزش مرکز افکار پست و زشت قرار نگیرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات قصار خود می فرمایند:

الْمُؤْمِنُ ... مَشْغُولٌ وَقْتُهُ. (۷۹)

انسان مؤمن، وقتش پر است.

زیرا یا به کارهای مادی اشتغال دارد و ضروریات زندگی را فراهم می کند و یا به عبادت و ذکر خداوند می پردازد و جهان آخرت را آباد می سازد. بر اثر اشتغالات گوناگون و فراوانی که دارد، فراغت ندارد تا فرصت انجام اعمال ناشایست را داشته باشد.

بیشتر افرادی که مرتکب رفتار زشت و اشتباه می شوند، بر اثر بیکاری و فرصتی است که دارند. جوانان - مخصوصاً - هیچ گاه نباید بیکار باشند؛ تا زمینه انجام اشتباهات برای آنان فراهم نباشد. در روایات وارد شده است:

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الشَّابَّ الْفَارِغَ.

خداوند، دشمن جوانی می باشد که بیکار است و فراغت دارد.

اتلاف وقت یا خودکشی تدریجی!

بنابر آنچه گفتیم، نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم، مسئله عمر و ارزش آنست. وقت گذرانی و تأخیر انداختن برنامه های ضروری و امروز و فردا کردن، باعث محرومیت های فراوان برای انسانها است.

باید بدانیم آینده ما ثمره امروز و دیروز ما است. آینده ما شاخه و برگ گذشته و امروز ما است. و گذشته و حال ما، ریشه درخت زندگی آینده ما را تشکیل می دهد.

مکن در کارها زنهار تأخیر

که در تأخیر آفتهاست جانسوز

بفردا افکنی امروز کارت

زگندیهای طبع حیلت آموز

قیاس امروز گیر از کار فردا

که هست امروز تو فردای دیروز

با اتلاف عمر نه تنها از گذشته خود بهره ای نمی برید؛ بلکه آینده خود را نیز بی ثمر می سازید و در واقع، اتلاف

وقت را باید خودکشی تدریجی بدانیم.

از گذشته خود عبرت بگیرید

عبرت گرفتن از سرد و گرم دنیا از صفات مردان بزرگ است. آنها از بررسی حالات دیگران و نیز با دقت در امور گذشته خود، درسهای بزرگی می آموزند و بر اساس همین آموزشها، آینده خود را می سازند و با عبرت گرفتن از گذشته خود و دیگران، آینده خویش را درخشان می نمایند.

عبرت گرفتن از وقتها و فرصتهای فراوانی که در گذشته از دست رفته، قیمت و ارزش باقی مانده عمر را روشن می کند و انسان را وادار می نماید آینده را همچون گذشته به تباهی نکشد و از باقی مانده عمر نتیجه ای که جبران کننده گذشته باشد، بدست آورد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

لَوْ اَعْتَبَرْتَ بِمَا اَضَعْتَ مِنْ مَاضِي عُمْرِكَ لَحَفِظْتَ مَا بَقِيَ. (۸۰)

اگر از آنچه از عمر گذشته خود که آن را ضایع ساخته ای عبرت بیاموزی، باقی مانده عمر خود را حفظ خواهی کرد.

اگر تاکنون بسیاری از ساعات زندگی خود را بدون آن که بهره و نتیجه ای از آن گرفته باشید، از دست داده اید؛ برای باقی مانده عمر خود ارزش بیشتری قائل شوید و سعی کنید گذشته بی حاصل را با آینده پربار و بابرکت جبران کنید. اگر ارزش عمری را که به رایگان از دست داده اید بدانید، برای باقی مانده آن ارج بیشتری قائل می شوید.

از گذشته دیگران پند بیاموزیم

در بحث تجربه و لزوم آن گفتیم: ما نه تنها از تجربه خود، بلکه از تجربه دیگران نیز باید درس بیاموزیم.

تاریخ را بنگریم و زندگی مردان بزرگ مکتب شیعیه را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم و از تجربه های آنان در فعالیتهای و کوششهای فردی و اجتماعی همچون گنجی پربها بهره گیریم.

یکی از فوائد ارزنده استفاده از تجربیات دیگران، بهره گیری از وقت و

استفاده از فرصتهایی است که از این راه می توانیم بدست آوریم. ما باید از راهی که دیگران رفتند و از برنامه ای که دیگران انجام دادند و از نتیجه ای که آنان گرفتند، تجربه بیاموزیم.

راه ها و کارهای پسندیده گذشتگان را هر چه بهتر و زودتر انجام دهیم و مسیرهای غلط و کارهای اشتباهی را که آنان تجربه کردند، رها کنیم و عمر پرارزش خود را با تجربه کارهای غلطی که دیگران انجام دادند، از دست ندهیم.

به جای آن که عمر خود را به تجربه راهی که به آن آشنایی کامل نداریم، از دست بدهیم؛ می توانیم با مطالعه و بررسی احوالات پیشگامان آن راه، نتیجه آن را بدست آورده و ساعات زندگی خود را به تکرار اشتباهات دیگران نپردازیم.

مردان بزرگ، کسانی هستند که با کوششهای خود تاریخ را متحول می نمایند نه آنان که با تکرار اشتباهات دیگران، تاریخ را تکرار می کنند.

پس سعی کنید با شناسایی راه ها و برنامه های اشتباهی که دیگران انجام دادند، وقت پرارزش خود را با تکرار اشتباهات آنان از دست ندهید.

وقت خود را برای اهداف شخصی دیگران، از دست ندهید

بسیاری از مردم لحظات پرارزش زندگی خود را به کار و فعالیت می گذرانند، از سستی و ضعف می گریزند و به کوشش و تلاش دست می زنند؛ ولی از سرمایه زندگی خود سودی نمی برند و از زحماتی که می کشند، فایده و بهره ای نمی بینند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

يُفْنِي عُمْرَهُ فِي مَنَفَعِهِ غَيْرِهِ. (۸۱)

عمر خود را در راه استفاده دیگران از دست می دهد.

در اجتماعات جهان؛ بسیاری از کارگران، کارمندان، دانشجویان و افرادی که در امور مادی دچار کمبود هستند، از این گونه افراد می باشند.

تلخها، سختها، زحمتها و ... از آن اینان است؛ ولی سود و بهره ای که

حاصل کوششهای آنانست، به دست افرادی دیگر می رسد. متأسفانه بسیاری از مظلومین جامعه، از ظلم و ستمی که بر آنان وارد می شود، آگاهی ندارند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که پشتوانه مظلومین و پناهگاه رنجدیدگان جهانند - در کلام کوتاهی که آوردیم - همه مردم را آگاه می کنند که عمر خود را برای منفعت و بهره دیگران ضایع نسازند.

از فرصتها استفاده کنیم

همه شخصیت‌های بزرگی که به اهداف عالی خود رسیده اند و در طول زندگی موفقیت‌های شایانی بدست آورده اند، در سایه استفاده از عمر و غنیمت شمردن وقت بوده است. آنها از اتلاف وقت دوری کرده و از فرصتهایی که پیش آمده، بهترین استفاده را نموده اند. برای همه مردم فرصتهایی پیش می آید که باید آن را غنیمت دانسته و به گونه ای بسیار عالی از آن بهره برداری کنند.

متأسفانه در جامعه ما و در وضعیت کنونی، چندان توجهی به ارزش وقت نمی شود و فرصتهایی که پیش می آید، از دست می رود و اگر توجهی به آن شود، پس از ربوده شدن فرصتهاست و حال آن که پشیمانی سودی ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الْفُرْصُ خُلْسٌ. (۸۲)

فرصتها، ربودن است.

یعنی در میدان عمل باید فرصتها را با گوی سعادت برابیم.

با این که فرصتها، به سرعت از دست انسان گرفته می شود، چرا آن را از دست بدهیم و پس از این که آن را از دست دادیم، متأسف شویم!؟

هر روز از عمر ما و هر ساعت از زندگی ما، فرصتی است برای ما که می توانیم آن را غنیمت شمرده و از آن استفاده کنیم.

تا آخرین نفس از عمر خود استفاده کنید

باید سعی کنید تا آخرین لحظه و تا آخرین نفس وظیفه خود را انجام دهید و لحظات عمر را در اموری که مورد رضایت خداوند نیست، از دست ندهید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ أَنْفَاسَكُمْ أَجْزَاءُ عُمْرِكُمْ، فَلَا تَفْنِهَا إِلَّا فِي طَاعَةٍ تُرْفِقُكَ. (۸۳)

نفسهای تو، اجزاء عمر توست؛ پس آن را از دست مده، مگر در عبادتی که باعث تقربِ بیشتر تو باشد.

بزرگان ما تا آخرین لحظات زندگی و تا آخرین نفس، بهترین استفاده را از فرصتی که داشته اند، برده اند. مرحوم آیه الله

العظمی حاج سید

محمد حجّت که از علمای بزرگ و شخصیت‌های برجسته تاریخ شیعه است، از این گونه افراد است.

مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج شیخ مرتضی حائری درباره آن بزرگوار می نویسد: ایشان در زمان آقای بروجردی رحمه‌الله تعالی علیه، تقریباً مرجع مطلق یا اکثر آذربایجان بودند و در تهران هم آذربایجانیها شاید نوعاً و بعضی از غیر آذربایجانیها به ایشان مراجعه می کردند.

اوائل زمستان سالی که مرحوم شدند هنوز هوا کاملاً سرد نشده بود، ایشان مشغول تعمیر خانه بودند و یک قسمتی را هم خاک برداری کرده بودند که بنای جدیدی بسازند و در قسمت دیگری هم کارگرا مشغول کارهای لازم دیگر بودند؛ از جمله حفر چاه یا سنگ بند کردن آن. بانی این تعمیرات یکی از ارادتمندان ایشان بود.

یک روز صبح خدمت ایشان رفتم. در اندرون روی تخت نشسته بودند و حالشان عادی بود. ایشان به واسطه برنشیت مزمن نوعاً موقع سردی هوا نفس تنگی شدیدی داشتند؛ ولی در آن موقع با سردی هوا، حال ایشان معمولی به نظر می رسید.

مطلع شدم که بنا و کارگرا را رد کرده اند. گفتم: آقا چرا آنها را جواب گفته اید؟ بطور صریح و جزم گفتم: من بنا هست بمیرم، دیگر بنایی برای چه؟! من هم چیزی نگفتم.

روز دیگری که به ظن قوی چهارشنبه بود، خدمتشان رفتم؛ آقای حاج سید احمد زنجانی مقابل ایشان نشسته بود. اوراق و اسناد مالکیت و غیره را به آقای زنجانی دادند و آنچه پول نقد در جعبه بود، به بنده دادند که به مصارف معینه برسانم. یک قسمت از آن را هم سهم من قرار دادند.

قبلاً وصیت خود را در چند نسخه نوشته بودند که یکی از

آنها را نزد من فرستادند و الآن موجود است. وصیت کرده بودند که آنچه پول نزد وکلای ایشان موجود است، همه سهم مبارک امام علیه السلام است و زمینی که بعداً قسمت عظیمی از مسجد آقای بروجردی شد، ایشان برای مدرسه خریده بودند و به اسم خودشان بود. در وصیتنامه نوشته بودند که آن هم از سهم مبارک امام علیه السلام است و ارث برده نمی شود و اگر آقای بروجردی خواستند به ایشان برای مسجد بدهند. غرض آن که پولشان منحصر به همان محتوای جعبه بود و چند روز بود که پول وجوه از کسی نمی گرفتند.

وقتی که وجوه محتوای جعبه را به من دادند که به مواردش برسانم، در حالی که دستهایشان به طرف آسمان بود، گفتند: خدایا من به آنچه تکلیف داشتم عمل کردم، تو هم مرگ مرا برسان.

من که رویم به ایشان باز بود، گفتم: آقا شما بی خود این قدر ترسیده اید؛ شما هر سال در زمستان همین ناراحتی را دارید، بعداً خوب می شوید. فرمود: نه؛ فوت من ظهر است. من دیگر چیزی نگفتم و فوراً در پی انجام فرموده ایشان رفتم و از لحاظ این که مبادا ایشان ظهر همان روز وفات نمایند و تکلیف این پولها معلوم نشود که آیا به ورثه بدهم یا به همان موارد؛ درشکه گرفته و سوار شدم و تا ظهر نشده بود، انجام دادم.

ایشان ظهر آن روز وفات نکردند و شنبه بعد از آن چهارشنبه وفات کردند. ظهر شنبه تا فوت نمودند من آمدم منزل بیرونی، صدای اذان از مدرسه حجّتیّه تازه بلند شده بود.

در یکی از همان شبها به من گفتند: قرآن را به ایشان بدهم. قرآن را

باز کردند، اول صفحه، جمله شریفه «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ» (۸۴) بود، ظاهراً ایشان گریه کردند. مهر خود را همان شب یا شبی دیگر شکستند.

یکی از روزهای نزدیک وفات بود که در یک آن، چشمش به در بود و پیدا بود که یک چیز بالخصوص را مشاهده می کند و می گفت: آقا علی بفرما، ولی طولی نکشید که به حال عادی برگشت. در دو سه روز آخر، نوعاً مشغول ذکر و راز و نیاز بود.

روز وفات ایشان، من با کمال اطمینان درس مکاسب را در منزل گفتم و پس از آن رفتم در همان اطاق کوچک که ایشان بستری بودند. در آن هنگام فقط دختر ایشان که زوجه این جانب است، آنجا بود و خود آقا رویشان به طرف دیوار بود و مشغول ذکر و دعا بود. ایشان گفت: آقا امروز یک مقداری مضطرب است. دلیل اضطراب ایشان ظاهراً همان ذکر و دعای زیاد بود.

من سلام کردم جواب دادند. گفتند: امروز چه روزی است؟ گفتم: روز شنبه است. گفتند: آقای بروجردی به درس رفتند؟ گفتم: آری. از صمیم قلب - شاید چند مرتبه - گفتند: الحمدلله.

غرض، دختر ایشان گفتند: قدری تربت به ایشان بدهیم. گفتم: خوب است. ایشان تربت را فراهم کردند، من خدمتشان عرض کردم که میل بفرمائید. ایشان نشستند و من استکان را جلوشان بردم، خیال کردند غذا یا دواست، قدری با اوقات تلخی گفتند: این چیست؟ گفتم: تربت است. فوری قیافه باز شد و آب تربت را تا آخر سر کشیدند و بعداً این کلمه را من خودم شنیدم که گفتند:

«آخر زادی من الدنيا تربة الحسين». آخرین توشه من از دنیا، تربت امام

حسین علیه السلام است. و دو مرتبه خوابیدند.

برای دومین بار ظاهراً به امر و تقاضای خودشان دعای عدیله را بر ایشان قرائت کردند. آقای سید حسن - پسر دوم ایشان - رو به قبله نشسته و خود ایشان هم در حالی که سینه را تکیه به متکائی داده بودند، در حال نشسته می خواندند و با فارسی و ترکی با کمال شدت و صمیمیت عقائد خود را در مقابل حق متعال ابراز می داشتند.

یادم هست که نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از اقرار به خلافت آن حضرت، می گفتند: بلافصل، هیچ فصلی یخُدی، لایب بلافصل، لایب بلافصل، کیمین فصلی وار؟! و نسبت به ائمه از ولد پیغمبر و علی علیهم السلام این آیه را می خواندند:

«مَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (۸۵).

من هم کناری ایستاده بودم و این منظره جالب و معنوی را با کمال اعجاب تماشا می کردم. در ذهنم خطور کرد که به ایشان بگویم: آقا دعایی برای ما بکنید، ولی خجالت مانع شد. چون اولاً ایشان به حال خودش مشغول بود و توجهی به جای دیگر نداشت. فقط خود را در مقابل خدا و انجام وظائف معنوی قبل از مرگشان می دید و ثانیاً این تقاضا مشعر به این بود که ما هم متوجه مرگ آقا و تسلیم مردن ایشان شده ایم.

غرض، من همین طور ساکت در عقب این ماجرا و جمعیت حاضر که یکی آقا سید حسن و دیگری صبیّه ایشان و شاید دیگری خانواده ایشان بود، ایستاده بودم و این را نیز شنیدم که می گفت: خدایا عقائد من همه حاضر است، همه را به تو سپردم به من برگردان.

من همان جا ایستاده بودم و

ایشان هم در همین احوال بود که یک مرتبه در همان حال نشسته که تکیه بر متکا کرده بودند، در صورتی که مقابل قبله بود، نفسشان نیامد. خیال کردند که آقا قلبشان گرفته است. قدری قطره کرامین به دهان ایشان ریختند. من دیدم که دوا از اطراف لبها فرو ریخت. همان لحظه فوت شده بودند و پس از آب تربت حتی چند قطره کرامین هم به دستگاه گوارش ایشان نرسید.

من کاملاً متوجه شدم که ایشان فوت کرده اند، آمدم منزل بیرونی صدای اذان را از مدرسه حجّیه شنیدم. فوت ایشان مقارن اول ظهر حقیقی بود که خود، روز چهارشنبه گفته بودند که فوت من، یا امر من، ظهر است.

این مرد بزرگوار کسی بود که در این سفر هم کاملاً قید و شرط سفر را مراعات و وضع وجوه را کاملاً روشن کرده بودند که یک شاهی از آن به ورثه نرسید.

این داستان، گذشته از این که صورت روشنی است از یک ایمان محکم، مشتمل بر آیات غیبیه چندی است:

۱ - خبر دادن ایشان به مرگ خود در ظهر و تحقیقاً در ظهر واقع شد.

۲ - مکاشفه ای که در آن، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیده بودند.

۳ - خبر دادن ایشان به این که آخرین توشه من از دنیا تربت امام حسین علیه السلام است و چنین شد. (۸۶)

مرحوم آیه‌الله العظمی آقای حجّت مصداقی روشن برای این فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: «إِنَّ أَنْفَاسَكَ أَجْزَاءُ عُمْرِكَ فَلَا تُفْنِهَا إِلَّا فِي طَاعِهِ تُزْلِفُكَ» بودند. و تا آخرین لحظه و آخرین نفس، عمر گرانبهای خود را در راه عبادت و اطاعت خداوند سپری نمودند.

آنان که از زندگی بزرگان شیعه درس می آموزند و تا آخرین

لحظه در مقام عبودیت و انجام وظیفه هستند، در آخرت الطاف خاصه خداوند شامل حالشان خواهد بود و در جوار رحمت اهل بیت علیهم السلام به سر می برند.

نتیجه بحث

وقت از مهم ترین ارمغان هائی است که خداوند آن را به شما عنایت نموده است و از ارزشمندترین و بزرگترین سرمایه های وجود و هستی شماست، سعی کنید آن را در بهترین راه و عالی ترین هدف مصرف کنید.

وضعیتی را که اکنون دارای آن هستید، نتیجه و محصول رفتار شما در گذشته است و آینده شما ثمره رفتار امروز شماست.

اگر خواهان رسیدن به اهداف عالی و ارزشمند هستید، اگر جویای آینده درخشان و پر بار می باشید، سعی کنید وقت خود را بیهوده از دست ندهید.

توجه داشته باشید؛ اگر از گذشته خود بهره ای نبرده اید و از وضع دیروز خود متأسف هستید، اینک به گونه ای رفتار کنید که در آینده از کار امروز خود متأسف نباشید.

با تلاش و کوشش، گذشته های خود را جبران کنید و از فرصتی که باقی مانده، به بهترین وجه استفاده کنید. آنان که از گذشته خود پند می گیرند و درس عبرت می آموزند، آینده ای بسیار عالی و درخشان را برای خود تضمین می کنند.

قدر وقت ار شناسی تو و کاری نکنی

بس خجالت که از این حاصل اوقات بری

۷۷ از اهمیت همنشینی با صلحا و ابرار

راه برای رسیدن به مقاصد معنوی زیاد است؛ ولی مهم این است که کدام یک از راه ها نزدیکتر، و انسان را زودتر به مقصد می رساند. (۸۷)

در این باره، عقاید گوناگون و گفته ها مختلف است. هر گروهی راهی را به عنوان اقرب الطرق پذیرفته و آن را نزدیکتر و سیر در آن را سریعتر و بهتر می دانند. در این میان برخی مصاحبت با نیکان را اقرب الطرق می دانند.

آنچه به نظر صحیح می رسد، اینست که همنشینی با کسانی که خدا را برای خدا می خواهند نه برای خود و مجالست با آنان که حقیقت ایمان

را در خود به مرحله واقعیت رسانده اند، اثری فوق العاده دارد.

به این جهت اول مظلوم عالم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی دلنشین چنین فرموده اند:

لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِخَيْرٍ وَأَنْجِي مِنْ شَرٍّ، مِنْ صُحْبِهِ الْأَخْيَارِ. (۸۸)

چیزی نیست که از صحبت اخیار، انسان را بیشتر به سوی خوبیها بخواند و از بدیها نجات دهد.

زیرا نشستن در پیشگاه صالحان و شرافتمندان جامعه، برای انسان شرف و هدایت به ارمغان می آورد؛ دلهای زنگار گرفته را نورانیت و صفا می بخشد و ناخودآگاه انسان را به سوی معنویت جذب می کند.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ. (۸۹)

همنشینی با افراد صالح، آدمی را بسوی صلاحیت دعوت می کند.

انرژی و نیروهای معنوی که این گونه شخصیتها از آن برخوردارند در همنشینان نشان نفوذ کرده و با مرور زمان اعمال و رفتار آنان را تحت سیطره خود درمی آورد.

گاهی نفوذ معنوی آنان در دیگران سریع می باشد و احتیاج به زمان طولانی ندارد؛ بلکه یک نشست، یک نگاه و یک گفتار فوق العاده، وضعیت فکری و اعتقادی دیگران را تغییر می دهد و حیاتی جاویدان در آنان ایجاد می کند.

آری در مجمع نیکان، دیگران هم عطر آگین شده و به صف خوبان می پیوندند. روشنائی و صفا، نورانیت و پاکی پاکان، دیگران را نیز فراگرفته و قلب و جان آلودگان را بسوی خود جذب می کند.

همنشینی با پاکان، پاکی می آفریند و بودن با خوبان، خوبی ایجاد می کند. همراه بودن با مردان خود ساخته، انسان را می سازد و توجهاتی که به آنان می شود، همراهانشان را نیز فرا می گیرد.

این حقیقتی است که در دعاها نیز به آن اشاره شده است. مرحوم شیخ مفید در کتاب مزار، دعائی را نقل کرده و فرموده: مستحب است پس از

زیارت ائمه معصومین علیهم السلام قرائت شود. در قسمتی از آن دعا چنین آمده است:

يَا وَلِيَّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اجْعَلْ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكَ تَخْلِيطِي بِخَالِصِي زُؤَارِكَ الَّذِينَ تَشَأَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي عِتْقِ رِقَابِهِمْ، وَتَرْغَبُ إِلَيْهِ فِي حُسْنِ ثَوَابِهِمْ. (۹۰)

ای ولی خدا، بهره مرا از زیارتت، مخلوط بودن با زوار خالص خود قرار ده؛ آن افرادی که از خداوند آزادی آنان را می خواهی و در داشتن آنان ثواب نیک را، به خداوند رغبت نشان می دهی.

همان گونه که تر و خشک با هم می سوزند، همان گونه که گلها و خارها از یک چشمه سیراب می شوند، همان گونه که نگاههای مهرآمیزی که باغبان بر گلستان خویش می افکند، خارهای باغ را نیز فرا می گیرد و نسیم عطرآگین گلها، خارها را نیز معطر می سازد و همان گونه که گل فروشان گل را با خار می فروشند و خریداران نیز گل را با خار خریداری می کنند، فردی که در خدمت پاکان حضور یافته، از انوار تابناکی که بر آنان می تابد بهره مند می شود.

به این جهت در دعای بعد از زیارت، خدمت امام علیه السلام عرض می کنیم: ای ولی خدا؛ این را بهره من از زیارتت قرار ده که در میان زوار خالص تو و آمیخته با آنان باشم.

مجالست با نیکان، همچون کیمیا است؛ زیرا هاله ای که در اطراف بدن اولیاء خدا وجود دارد، همچون اکسیر که دارای قوه کاسره است، ضعف و کمبودی را که در شخص مقابل وجود دارد درهم می شکنند؛ به او شهادت خوب شدن می بخشد؛ به او پر می دهد تا او را به پرواز درآورد و در فضای بیکران معنویت سیر کند و از لذایذ نگفتنی عالم معنی بهره مند شود.

هاله ای که اطراف بدن انسان

را فرا گرفته است، عبارت از میدانهای انرژی است. انسانها به وسیله وجود همین هاله ها می توانند در اثر همنشینی و مجالست با یکدیگر اثرات مثبت و منفی بر یکدیگر داشته باشند. هاله به خاطر اختلافی که انسانها در اعتقادات و روحیات دارند از لحاظ کیفیت و چگونگی، تفاوت فراوان دارد. همین طور از لحاظ مقدار و کمیت تأثیر گذاری افراد بر یکدیگر اختلاف درجه وجود دارد.

بر اثر مصاحبت و همنشینی و رفاقت، این هاله ها با یکدیگر برخورد نموده و خصوصیات فکری و اعتقادی افراد به یکدیگر نقل و انتقال پیدا می کند.

معمولاً افرادی که صاحب یقین می باشند و دارای اراده و نفوذ هستند، در دیگران بیشتر اثر می گذارند. و خصوصیت‌های فکری و اعتقادی خود را در آنان ایجاد و یا تقویت می نمایند.

مجالست با افراد معنوی، در خصوصیات فکری طرف مقابل تحوّل ایجاد می کند و افکار غیر سالم را تبدیل به اندیشه ها و اعتقادات صحیح و انسانی می گرداند؛ ولی این یک قانون کلی نیست. به این جهت همان گونه که دین به یک شخصیت آگاه و عالم دستور می دهد در میان مردم جاهل و ناآگاه رفته و آنان را به سوی دین و مذهب فرا خواند و آنان را به دستورات حیاتبخش تشیع آشنا سازد؛ همین گونه فرمان می دهد از همنشینی با افراد پست و منحرف - اگر رفت و آمد با آنان در او مؤثر است - دوری جوید.

این وظیفه شخص عالم و آگاه است که تشخیص دهد اثرات مثبت و منفی همنشینی با افراد ناآگاه و ارشاد آنان دارای چه میزانی است؟ آیا او بر دیگران نفوذ می کند و رفتار و عقاید آنان را به

سوی کمال می برد، یا روحیه آنان بر او مسلط شده و همنشینی با آنان اثرات منفی بر او می گذارد؟ آیا هاله ای که در اطراف بدن اوست، بر دیگران اثر می گذارد یا خود تحت تأثیر هاله دیگران قرار می گیرد؟ از این جهت وظیفه اهل علم است که هم به ارشاد مردم پردازند و هم توجه به حالات روحی خود داشته باشند تا تحت تأثیر دیگران قرار نگیرند.

...

افرادی که مجالست با آنان باعث تعالی روح است

اشاره

درباره افرادی که معاشرت و همنشینی با آنان، برای پیشرفت و سیر علمی و عملی انسان زیان آور است، به زودی بحث می کنیم و اینک به ذکر نمونه هایی از افرادی که معاشرت با آنان سیر معنوی را سرعت می بخشد می پردازیم:

۱- مجالست با علمای ربّانی

از آنجا که مجالست و همنشینی با افراد آثار فراوانی دارد، مخصوصاً اگر انسان احترام و محبت خاصی برای آنان قائل باشد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ إِلَّا عَالِمٌ يَدْعُوكُمْ... إِلَى الْإِخْلَاصِ. (۹۱)

نزد هر عالمی ننشینید! مگر دانشمندی که شما را از ریا باز می دارد و به سوی اخلاص فرا می خواند.

شما را به سوی خدا می خواند؛ به سوی آل الله دعوت می کند و هدفش از گفتار و راهنمائیش دعوت به سوی خود نیست.

همنشینی و مجالست با این گونه علمای ربّانی در شما اثر می گذارد و شما را با معارف نورانی اهل بیت علیهم السلام آشنا می سازد. آنان قلب شما را با محبت خاندان وحی پیوند می زنند و با اعمال ننگین منافقان تاریخ، آشنا ساخته و نفرت شما را از آنان بیشتر می کنند.

۲- مجالست با ابرار و صلحا

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در فرمایشات خود دوستان و یاران خود را در مورد مصاحبت و مجالست راهنمایی و ارشاد نموده اند و به آنان تأکید فرموده اند که همنشینان خود را از میان افراد پرهیزکار و مؤمن انتخاب نمایند و از مجالست با افراد دنیاپرست و بی هدف پرهیز کنند. در سفارش مفصّلی که آن حضرت به عبدالله بن مسعود نموده اند، این چنین فرموده اند:

يَا بَنَ مَسْعُودٍ فَلْيَكُنْ جُلَسَاؤُكَ الْأَبْرَارَ وَالْأَتْقِيَاءَ وَالزُّهَادَ، لَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ: «الْإِخْلَاصُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (۹۳). (۹۲)

ای پسر مسعود، همنشینان تو باید افراد نیک باشند و برادران تو باید اشخاص متقی و زاهد باشند؛ زیرا خداوند در قرآن فرموده است: در آن روز (روز قیامت) دوستان، بعضی با بعضی دیگر دشمن هستند، مگر پرهیزکاران.

همان بزرگوار در وصیتی که به ابذر نموده اند، فرموده اند:

یا

أَبَاذِرٌ لَا تُصَابِحُ إِلَّا مُؤْمِنًا. (۹۴)

ای اباذر هم سخن برای خود انتخاب مکن، مگر فرد مؤمن را.

زیرا شیرینی زندگی، همنشین بودن با اولیاء خدا و مردان خودساخته است. در گفتاری حیاتبخش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می گویند:

هَلْ أَحَبُّ الْحَيَاةِ إِلَّا لِيَخْدُمَتِكَ وَالتَّصَرُّفِ بَيْنَ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ وَلِمَحَبَّةِ أَوْلِيَائِكَ. (۹۵)

آیا زندگی را دوست دارم؛ جز برای خدمت تو و اطاعت امر و نهی تو و برای محبت دوستان تو؟!!

ارزش زندگی و ماندن در جهانی که همه اش رنج است، به خاطر وجود اولیاء خدا و مردان خودساخته ای است که در دنیا به سر می برند. و گر نه، همان گونه که دنیا در نظر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بی ارزش می باشد، زندگی در آن نیز بی ارزش، رنج آور و ناراحت کننده است. بنابراین تنها وجود مردان خداست که مردان خدا را به زندگی در دنیا - نه خود دنیا و زر و زیور آن - علاقه مند می سازند.

بنابراین آنچه که زندگی در دنیا را برای مردان خدا شیرین می کند، وجود اولیاء الله و افراد خودساخته ای است که برخورد با آنان، یاد خدا و اهل بیت علیهم السلام را در دل انسان زنده می کند. این است شیرینی و شادی و نشاط زندگی در دنیا برای شخصیت‌هایی که دنیا را فروخته اند.

همنشینان خود را بشناسید

باید میان کسانی که در جستجوی نام و نان هستند و افراد اندکی که هدفی جز نشر نام و مرام اهل بیت علیهم السلام ندارند، فرق بگذارید و آنان را از یکدیگر تشخیص دهید و قبل از آزمایش و امتحان افراد، نسبت به آنان اطمینان خاطر نداشته باشید و گرنه مسئول ضلالت، گمراهی و یا توقف و رکود خویش خواهید بود.

حضرت جواد الائمه علیه السلام می فرمایند:

مَنْ انْقَادَ

إِلَى الطَّمَانِينَةِ قَبْلَ الْخُبْرَةِ، فَقَدْ عَرَضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَكَةِ وَالْعَاقِبَةِ الْمُتَعَبَةِ. (۹۶)

کسی که قبل از آزمایش به افراد اطمینان ورزد، نفس خود را در معرض هلاکت قرار می دهد و سرانجامی سخت خواهد داشت.

بیشتر کسانی که در راه به چاه افتاده اند یا از چاه درآمده و گرفتار چاله شده اند، بر اثر حسن ظن، زود فریفته شدن و عدم تحقیق و جستجو به دام شیادان افتاده اند. اگر آنان با پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام قبل از دل بستن و ارادت، به جستجو و امتحان مدعیان دستگیری و ارشاد، می پرداختند، خود را در معرض هلاکت و گمراهی قرار نمی دادند.

به این دلیل ما باید دوستان و همنشینان خود را بشناسیم و پس از شناخت صحیح و کافی به آنان اعتماد کنیم. شناخت صحیح در صورتی بدست می آید که آنان را آزمایش نمائیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

يُعْرِفُ النَّاسُ بِالْإِخْتِبَارِ. (۹۷)

مردم به وسیله امتحان شناخته می شود.

پس چرا به همه اعتماد کنیم و حاضر به مجالست و رفاقت با همه گونه افراد باشیم؟

ما باید برنامه زندگی خود را بر طبق فرمایشات هدایتگر اهل بیت علیهم السلام قرار دهیم و بر مبنای گفتار آن بزرگواران آینده خود را درخشان سازیم.

...

گروهایی که همنشینی با آنان مانع پیشرفت است

اشاره

خاندان وحی در میان فرمایشات خود، پرهیز از مجالست و رفاقت چند گروه از مردم را به ما دستور و هشدار داده اند:

۱ - همنشینی با کوتاه فکران

آنان که مایلند در اجتماع دارای شخصیت شناخته شده و ارزشمندی باشند، باید در شناخت دوستان و اطرافیان خود سعی کرده و سابقه و اعتبار مردمی آنان را در نظر داشته باشند. دوستان ناشناخته و یا آنان که به ضعف رأی و یا صفات دیگری که مورد قبول مردم نیست شناخته شده اند، نه تنها کمک و پشتیبان انسان در مشکلات نیستند؛ بلکه همواره مشکلی بر مشکلات دیگر می افزایند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

وَإِخْذُ صَحَابَةٍ مَنْ يَفِيلُ رَأْيَهُ وَيُنْكِرُ عَمَلَهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ. (۹۸)

از مصاحبت با افراد ضعیف الرأی، که رفتار آنان مورد پذیرش مردم نیست، برحذر باش؛ زیرا که اعتبار رفیق به رفیق اوست.

از آنجا که قضاوت مردم، بر جنبه های ظاهری استوار است، همیشه ارزش افراد را همانند ارزش دوستان آنان می دانند. از این جهت باید از دوستی با افراد ضعیف الرأی که رفتارشان از نظر مردم بی ارزش است، دوری نمائید؛ تا هم از تأثیر منفی حالات روحی آنان محفوظ باشید و هم از نظر اجتماعی در ردیف آنان نباشید.

این است رهنمود اولین امام و راهنمای عالم هستی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام.

ارج نهادن بر این رهنمودها و درس آموختن و به کار بستن آنها در برنامه زندگی، آینده ای درخشان و پربار برای شما به ارمغان می آورد. رفتار روزانه خود را بر مبنای رهنمودهای مکتب غنی تشیع قرار دهید؛ تا به سعادت جاویدان نائل شوید.

ببینید مرحوم سید عزیزالله تهرانی که از اخیار زمان خود بود، چگونه با کناره گیری از کوتاه نظران توانست به فیض بسیار عظیم معنوی

نائل شود. او می گوید:

در نجف اشرف به مجاهدات و ریاضتهای شرعی مانند نماز و روزه و دعاها اشتغال داشتم و لحظه ای از مراقبه، غفلت نمی ورزیدم. هنگامی که برای زیارت مخصوصه عید فطر به کربلا مشرف شدم، در مدرسه صدر مهمان یکی از دوستان بودم و بیشتر اوقات را در حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام مشرف بودم و گاهی برای استراحت به مدرسه می رفتم.

یک روز وارد حجره شدم، عده ای از دوستان جمع بودند. سخن از بازگشت به نجف اشرف به میان آمد. از من سؤال کردند: شما چه وقت مراجعت می کنید؟ گفتم: شما بروید، من امسال قصد زیارت خانه خدا را دارم و پیاده به سوی محبوب می روم. در زیر قبه حضرت سیدالشهداء علیه السلام هم دعا کرده ام؛ امیدوارم دعایم به اجابت برسد.

دوستان و همراهان همه مرا استهزاء کردند و گفتند: سید معلوم می شود از کثرت ریاضت و عبادت دماغت خشک گردیده، چگونه با ضعف مزاج و عدم بضاعت، پیاده در بیابانها بدون توشه می توان سفر کرد. در همان منزل اول بازخواهی ماند و در چنگال عربهای بیابان نشین گرفتار خواهی شد.

چون سرزنش از حد گذشت و گفتار مرا از عقل و خرد دور پنداشتند، با حالتی غضبناک از اطاق بیرون آمدم و با قلب شکسته و چشم گریان بسوی حرم مطهر روان شدم و به هیچ چیز توجه نمی کردم؛ در حرم، زیارت کوتاهی کردم و متوجه به سوی بالای سر حرم مطهر شدم؛ در محلی که همیشه در همان جا نماز و دعا می کردم نشستم و به گریه و توسل ادامه دادم.

ناگاه دست یداللهی که دایره کاف و نون قضا و قدر، در قبضه اوست و

قضایای ازل و ابد حرفی از سرنوشت او می باشد، بر شانه من وارد آمد. به جانب دست شریف سر بلند کردم، سروری دیدم در لباس اعراب، ولی با فارسی مرا به نام خواند و فرمود: آیا میل داری پیاده به خانه خدا مشرف شوی؟ عرض کردم: بله.

فرمود: پس قدری نان خشک که یک هفته تو را کافی باشد با یک آفتابه و احرام تمام، همراه بردار و در فلان روز و ساعت همین جا حاضر شو و زیارت وداع را انجام بده تا با یکدیگر از این مکان مقدس به سوی مقصد حرکت نمائیم.

عرض کردم سماعاً و طاعه چشم. از حرم بیرون رفتم، مقداری گندم مهیا نمودم و به بعضی از زنان فامیل دادم تا برایم نان تهیه کنند.

رفقا همه به نجف مراجعت نمودند. روز موعود فرا رسید. وسائلی که تهیه نموده بودم، برداشتم و در مکان معین در حال زیارت وداع بودم که آن بزرگوار را ملاقات کردم. از حرم بیرون آمدم و از صحن و سپس از شهر خارج شدیم. مقداری راه رفتیم؛ نه آن سرور مرا به سخن شیرین از شکرش، سرافراز فرمود و نه من مصدع اوقات مبارکه آن حضرت شدم. مدتی گذشت تا به غدیر آبی رسیدیم.

فرمود: اینجا استراحت کن، خوراکت را بخور و خطی بر زمین کشید فرمود: این خط قبله است، نماز را به جای آور، چون عصر شد نزد تو می آیم. آن سرور روانه شد؛ من همان جا ماندم، خوراک خورده وضو گرفتم و نماز خواندم.

چون عصر فرا رسید، آن بزرگوار تشریف آورد و فرمود: برخیز برویم. چند ساعتی راه رفتیم، به آب دیگری رسیدیم. باز خطی

بر زمین کشید و فرمود: این خطّ، قبله است؛ شب در اینجا بمان من صبح می آیم و چند ذکر به من تعلیم فرمود. تا آنکه هفت روز به این گونه گذشت و از راه و مسافرت هیچ خسته و رنجور نشدم.

صبح روز هفتم فرمود: در این آب مانند من غسل کن و لباس احرام بپوش و همچنان که من لیبک می گویم تو هم بگو. در همه امور، در رفتار و گفتار، از آن حضرت پیروی نمودم.

باز ساعتی راه رفتیم تا نزدیک کوهی رسیدیم. صداهایی به گوشم رسید، عرض کردم: این صداها چیست؟ فرمودند: از کوه که بالا رفتی، شهری را خواهی دید، داخل آن شو، آن گاه از من کناره گرفت. من پیش رفتم و تنها از کوه پائین آمدم وارد شهری بزرگ شدم. پرسیدم اینجا کجاست؟ گفتند: «مکه» و آن هم بیت الله الحرام است.

ناگاه به خود آمدم و از حال خویش آگاه شدم، دانستم با آن که بخت من بیدار بود، ولی من در خواب غفلت بودم. بی اندازه تأسف خوردم؛ چرا در این همه مدّت آن حضرت را نشناختم و روی از نور صورت مبارک وجه الّهی برتافتم. در هنگامی که پشیمانی سودی نداشت، پشیمان شدم و از دست جهل بد اندیش، به پیش عقل شکوه بردم. (۹۹)

با توجه و دقت در تشرف مرحوم سید عزیزالله تهرانی، متوجه می شویم نعمت بزرگ تشرفی که برای او حاصل شد، در سایه کناره گیری از دوستانی بود که در مسائل معنوی دارای نظرات کوتاه و سطحی بودند. اگر او تحت تأثیر وسوسه آنان قرار می گرفت؛ هیچ گاه به نعمت عظمای تشرف نائل نمی شد.

زحمات و ریاضاتی که انجام داده بود، او

را آماده برای کناره گیری از دوستان کوتاه نظر نمود و سرانجام به فیض ملاقات امام زمان ارواحنا فداه رسید.

۲ - همنشینی با گمراهان

آن گاه که امکان مبارزه و پیکار با دشمنان دین وجود ندارد، باید به مبارزه منفی دست زد. با مبارزه منفی، می توان به دشمنان دین ضربه زد و آنان را از رسیدن به مقاصدشان جلو گیری نمود. کناره گیری، بی اعتنایی و عدم صحبت و مجالست با دشمنان دین و بدعت گزاران، نوعی مبارزه منفی به شمار می آید.

این گونه رفتار، اگر وسیله شکست آنان نباشد، حداقل یک نوع حفاظت از شرّ نیرنگهای آنان به شمار می آید. امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

لَا تَصْبِرْ حُبُّوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تَجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينِهِ (۱۰۰)

با بدعتگزاران صحبت نکنید و با آنان مجالست ننمائید؛ زیرا به خاطر مصاحبت و مجالست با آنان، در نزد مردم همانند یکی از آنان می شوید. آن گاه فرمودند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: انسان به دین رفیق و فرد نزدیک به خود، می باشد.

بنابراین با دوری کردن و پرهیز از مجالست با آنان، هم از خطر بدنامی و هم از لحاظ تأثیر فکری در امان می مانید.

۳ - مجالست با هواپرستان

همنشینی با دوستان هواپرست و آنان که هیچ گونه توجهی به عالم معنی و آخرت ندارند، ایمان را از قلب افراد مؤمن می رباید و باعث حضور شیاطین گمراه کننده می شود.

مجالسی را که هواپرستان آن را تشکیل می دهند و کنار یکدیگر می نشینند، حربه بسیار مؤثری برای نابودی حق و حقیقت بشمار می رود. دشمنان اهل بیت علیهم السلام از صدر اسلام، بارها از تشکیل این گونه اجتماعات به نفع مقاصد شیطانی خود، سود جسته اند.

اول مظلوم عالم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه اجتماعات را جایگاه حضور شیاطین می دانند و این حقیقت را در نهج البلاغه چنین

بیان می فرمایند:

مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مُنْسَأَةٌ لِلْإِيمَانِ وَمُخْضِرَةٌ لِلشَّيْطَانِ. (۱۰۱)

همنشینی با مردم هواپرست، ایمان را از خاطره ها بدست فراموشی می سپارد و سبب حضور شیاطین می شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای دیگر یکی از صفات بهترین بندگان خدا را، دوری از مردم هواپرست ذکر می نمایند و می فرمایند:

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا ... خَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَمُشَارَكِهِ أَهْلِ الْهَوَى. (۱۰۲)

محبوب ترین بندگان خدا نزد وی، بنده ای است ... که از کوردلی رهیده و از شرکت با اهل هوی دوری گزیده است.

نشست و برخاست با افرادی که اهل فسق و فجورند و انس با آنان، چنان در زندگی دیگران مؤثر است که نه تنها مردم معمولی، بلکه گاهی نیکان جامعه نیز - اگر با آنان مجالست کنند - در کردار و رفتارشان، اثرات سوء و منفی ایجاد می شود؛ به گونه ای که صفات نیک را از آنان سلب می کند و آنان را در ردیف افراد شریر جامعه قرار می دهد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مُجَالَسَةُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ تُلْحِقُ الْأَبْرَارَ بِالْفُجَّارِ. (۱۰۳)

همنشینی نیکان با اهل فسق و فجور، آنان را به فجار ملحق می نماید.

و در روایت دیگری می فرمایند:

إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْفَسَاقِ. (۱۰۴)

از هم سخن بودن با فساق، پرهیز کن.

اینها نمونه ای است از دستورات خاندان وحی علیهم السلام که هشدار عمومی برای همه انسانها است.

بنابراین افرادی که در جستجوی حقیقتند و در راه رسیدن به مقاصد عالی گام برمی دارند، باید از رفاقت با دوستانی که هدفشان تنها رسیدن به مادیات است و از یاد خدا و ذکر آل الله غافلند، دست بردارند؛ زیرا کسانی که اراده آنها فقط حیات و زندگی دنیا است و به آینده خویش نمی اندیشند، صلاحیت برای دوستی و رفاقت ندارند. خداوند کریم در قرآن مجید می فرماید:

«فَاعْرِضْ عَمَّن تَوَلَّى

عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۱۰۵)

از کسی که از یاد ما روی گردانیده و اراده ای جز زندگی دنیا ندارد، دوری کن.

زیرا هدف این گروه، تنها زر اندوزی و بهره های مادی دنیا است و هر چه بیندوزند، به جستجوی بیشتر از آن می روند؛ گوئی که در آرزوی گنج قارون هستند. قرآن به این واقعیت تصریح فرموده است:

«قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (۱۰۶)

آنان که اراده زندگی دنیا را دارند، گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده، از آن ما بود! بدرستی که او دارای بهره عظیم است.

این گونه افراد بر فرضی که مال قارون را بدست آورند، باز در جستجوی ثروت و قدرت بیشتر هستند. آیا مصاحبت، رفاقت و همنشینی با این گونه افراد هواپرست، انسان را به خدا نزدیک می کند یا به سوی دنیای فانی می کشاند؟!

این گونه افراد همچون شمشیر برنده که جان شیرین را از پیکر افراد خارج می کند، ارزش همنشینان خود را از بین می برند.

حضرت امام جواد علیه السلام می فرمایند:

إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوقِ يَحْسُنُ مَنْظَرَهُ وَيَقْبِحُ آثَرُهُ» (۱۰۷)

از مصاحبت و همنشینی با فرد شریر، پرهیز کن؛ زیرا که او همانند شمشیر از نیام کشیده است ظاهری نیکو و اثری قبیح دارد.

با بدان کم نشین که بدمانی

خو پذیر است نفس انسانی

من ندیدم سلامتی ز خسان

گر تو دیدی سلام ما برسان

همان گونه که مصاحبت با بزرگان و اولیاء خدا دلیل بر عقل و فهم انسان است، مجالست با اشرار خلاف آنست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

لَيْسَ مَنْ خَالَطَ الْأَشْرَارَ بِذِي مَعْقُولٍ» (۱۰۸)

کسی که با اشرار همنشینی کند فرد معقولی نیست.

زیرا همنشینی با فرد

شریر، ارزشهای حیاتی را ویران می کند و انسان را نسبت به اخیار و اولیاء خدا بدبین می نماید.

گمانهای پسندیده و حسن ظنّ به افراد صالح و شخصیت‌های خودساخته و مهذب، بر اثر همنشینی با افراد گمراه و شریر، تبدیل به پندارهای اشتباه نسبت به آنان می شود. این واقعیت را اوّل مظلوم عالم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه بیان فرموده اند:

صُحِبَهُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ. (۱۰۹)

مصاحبت با اشرار، باعث پندار زشت و سوء ظنّ نسبت به اخیار می شود.

زیرا نه تنها بودن در نزد آنها و دیدار آنان آثاری ناپسند دارد، بلکه گفتار زهرآلود آنان نیز، انسان را به گمراهی و فساد می کشاند.

۴ - همنشینی با شکاکان

بسیاری از افراد، بر اثر رفاقت و گفتگو با افراد گمراه و تشکیک آنان، مسائل واضح بر ایشان بصورت مشکلی بزرگ جلوه گر می شود.

این روایت منسوب به امام صادق علیه السلام است که فرموده اند:

لَا تُجَالِسْ مَنْ يَشْكُلُ عَلَيْهِ الْوَأَضِحَ. (۱۱۰)

با کسی که امر واضح بر او مشکل است، مجالست مکن.

این گونه افراد بر اثر اندک بودن اطلاعاتی که از دین دارند، وسوسه های شیطان در آنان رسوخ می نماید و آنها را به همنشینان خود القاء می کنند. دوستان آنان نیز بر اثر ضعف پایه های اعتقادی، این گونه شبهات را پذیرا می شوند و در نتیجه افراد پاک ولی ساده لوح، بر اثر رفاقت با افراد شکاک، همرنگ آنان می شوند. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ. (۱۱۱)

کسی که با اهل شکّ مجالست کند، او نیز گرفتار شکّ می شود.

گویند ز مرگ سخت تر چیزی نیست

باور منما که هست، گویم به تو چیست

با مردم بد سرشت محشور شدن

سخت است ز صد هزار مردن و زیست

نتیجه بحث

برای جذب شدن به سوی خوبیه‌ها، همنشینی با بزرگانِ خودساخته‌ای که سوخته‌اند و خود را ساخته‌اند، نقش اساسی و فراوان دارد. از مصاحبت با این گونه افراد استفاده کنید و بر نیروهای روحی خود بیفزائید.

مجالست با شخصیت‌های بزرگی که مردم را به سوی خدا و آل الله دعوت می‌کنند، باعث تعالی روح و افزایش ارزشهای معنوی می‌شود. این حقیقتی است بزرگ که مکتب اهل بیت علیهم السلام آن را به ما می‌آموزد.

بنابراین از آن غفلت نورزید و با نشستن در محضر بزرگان دین و فراگرفتن دستورات و راهنمایی‌های آنان، اعتقادات قلبی خود را بیمه نمائید و آنها را در اعماق قلب خود جای دهید.

از همنشینی با افراد گمراه، هواپرست، کوتاه فکر

و شکاک، دوری کنید تا سرمایه های اعتقادی شما تاراج نشود و از گزند شیاطین جن و انس محفوظ بمانید.

در صورتی که شرایط همنشینی با افراد را رعایت کنید، راه خود را به سوی مقاصد عالی هموار می سازید.

با بدان کم نشین که صحبت بد

گرچه پاکی، تو را پلید کند

آفتابی به این بزرگی را

پاره ای ابر ناپدید کند

۸ برای تکامل روحی به تجربه نیازمندید

نه تنها پیشرفت در تحصیل علم و دانش و رسیدن به مقامات عالی علمی و نه تنها به دست آوردن مراتب معنوی و روحی؛ بلکه رسیدن به هر گونه هدفی که رسیدن به آن مشکل است، احتیاج به تجربه، بلکه نیاز به تجربه ها دارد.

در این باره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

... وَكُلُّ مَعُونَةٍ تَحْتَاجُ إِلَى التَّجَارِبِ. (۱۱۲)

هر امر مشکلی که کمک لازم دارد به داشتن تجربه ها نیازمند است.

انسانی که در جستجوی مقامات بزرگ و رسیدن به هدفهای عالی است، باید از تجربه های گوناگون شخصی و همچنین تجربه های کسانی که به آن هدف رسیده اند، استفاده کند؛ تا بتواند هر چه زودتر به مقصد خویش نائل گردد.

تجربه و زمامداری

پیکره عدالت و مظلومیت تاریخ، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارا بودن تجربه را، از شرایط حتمی سرپرستان امور می دانند. آن بزرگوار در ولایت نامه خود به جناب مالک اشتر - که راهنمای همه نسلها برای پیاده کردن عدالت است - چنین می فرمایند:

ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ إِخْتِبَارًا، وَلَا تَوَلَّهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ. (۱۱۳)

به امور کارگزاران خود بنگر، و آنان را با آزمایش به کارها بگمار، و سرپرستی کارها را به خاطر میل خود و رأی شخصی، به آنان مده؛ زیرا که میل شخصی و استبداد، کانون ستمها و خیانتهاست؛ و از میان کارگزاران، اهل تجربه و حیا را که از خاندانهای صالح هستند، انتخاب نما.

در این فرمان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای لایق بودن سرپرستی کارها، دارا بودن اموری را شرط می دانند: آنان علاوه بر آن که باید دارای حیا بوده و از خانواده های صالح برخوردار باشند، باید در کارهایی که

به آنها واگذار می شود، دارای تجربه باشند؛ تا بوسیله استفاده از تجربه هائی که داشته اند، بتوانند زمام کارها را بدست گرفته و از عهده آن به خوبی برآیند.

فرمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره انتخاب و گزینش افراد با حیا و با تجربه، برای جلوگیری از وقوع پیش آمدهای ناگوار و ناشایست است.

تجربه در مسائل علمی و صنعتی

تجربه نه تنها در امور مملکتی بلکه در مسائل علمی و یافتن تازه های علم و دانش، نقش مؤثری دارد.

به این جهت «جابر بن حیان» تجربه را برای رسیدن به مقامات علمی، یکی از شرایط مهم می داند. او به جای واژه تجربه که امروزه متداول است، واژه تدبیر را به کار برده و شرط اساسی یک دانشمند حقیقی را انجام تدبیرات می داند.

او می گوید: دانشمند واقعی کسی است که تجربه را پیشه کند؛ کسی که این روش را به کار نیندد، نمی توان او را دانشمند دانست. در ارزش تجربه، در تمامی صنایع (علوم)، همین بس که صنعتگری که در کار خویش تجربه را به کار می بندد، روز بروز بر مهارتش افزوده می شود؛ اما صنعتگری که تجربه نمی کند، همچنان راکد می ماند. (۱۱۴)

تجربه، عقل را افزایش می دهد

تجربه نه تنها بر نیروی علمی و مهارت انسان می افزاید، بلکه افزایش دهنده قدرت عقلی انسان نیز می باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انسان را علاوه بر عقل ذاتی و طبیعی، دارای عقل تجربی می داند و می فرماید: همان گونه که می توان از عقل طبیعی استفاده نمود، از عقل تجربی نیز می توان بهره های فراوان گرفت. این گفتار از فرمایشات آن حضرت است:

الْعَقْلُ عَقْلَانِ: عَقْلُ الطَّبْعِ وَعَقْلُ التَّجْرِیهِ وَكِلَاهُمَا يُؤَدِّي إِلَى الْمَنْفَعَةِ، وَالْمَوْثُوقُ بِصَاحِبِ الْعَقْلِ وَالِدِّینِ. (۱۱۵)

عقل دو قسم است: ۱- عقل طبیعی ۲- عقل تجربی، و هر دو قسم عقل، باعث منفعت و سود می شود و به کسی باید اطمینان نمود که صاحب عقل و دین باشد.

بنابراین هر چه تجربه انسان بیشتر شود، بر عقل تجربی او افزوده می شود. باید برای ازدیاد عقل و تکامل آن، دست به تجربه زد و با به دست آوردن تجربه و عمل بر طبق دریافتهای

تجربی، به تکامل عقلی دست یافت.

علاوه بر روایت گذشته، گفتاری شیوا از حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت می فرمایند:

طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَالشَّرَفِ وَالتَّقْوَى. (۱۱۶)

طولانی شدن تجربه ها، در عقل و شرف و تقوای انسان می افزاید.

بر اساس این فرمایشات، درک می کنیم کسانی که برنامه های سنگین و پر مسئولیت را متعهد می شوند، باید دارای تجربه باشند تا به این وسیله علاوه بر عقل ذاتی، از عقل تجربی نیز استفاده نمایند و بر قدرت عملی خود بیفزایند.

تجربه یا راه فرار از نیرنگ

نکته دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم اینست که: جهان کنونی ما بازار شیادان و دنیاپرستان است. آنان با نقشه های گوناگون و طرحهای شگفت آور، مردم ساده لوح را فریب داده و گمراه می نمایند. ما باید از راه گریز، آگاهی داشته باشیم و آن را به دیگران بیاموزیم.

تجربه یکی از راههای فرار از نیرنگ آنان است. با تجربه می توانیم افراد را بشناسیم و به این وسیله از فریب و نیرنگ آنان در امان باشیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ لَمْ يُجْرَبِ الْأُمُورَ خُدَعٌ، وَمَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صُرِعَ. (۱۱۷)

آن کس که کارها را تجربه نکند، نیرنگ می خورد و آن کس که با حق گلاویز شود، به زمین خواهد خورد.

تجربه، انسان را هوشیار می نماید و بر اطلاع و آگاهی انسان می افزاید.

انسان با تجربه، انسان دنیا دیده و کار آموخته ای است که از فریب خوردن شیادان و گمراه کنندگان محفوظ می ماند.

بر اثر تجربه، راهها از چاه ها شناخته می شود و مردان خود ساخته از افراد به دنیا پرداخته، تشخیص داده می شوند. سعادت از آن کسی است که راه راست را دقیقاً بشناسد و از افتادن در چاله و چاه خود را نگه

دارد. و شقاوت نتیجه عمل افرادی است که از تجربه ها اندرز نمی گیرند و خود را به گرفتاریهای گذشته مجدداً گرفتار می کنند.

دوستان در دشواریها، تجربه می شوند

با سختیها و تلخیها، می توان دوستان واقعی را شناخت و میزان صداقت آنان را بدست آورد. مصائب و گرفتاریهایی که برای اهل بیت علیهم السلام پیش آمد و همچنین غیبت امام عصر ارواحنا فداه، وسیله بزرگی برای آزمایش و شناخته شدن شیعیان واقعی بوده و هست؛ زیرا تنها پیروان راستین حاضرند از رهبران خود حتی در سخت ترین شرایط حمایت و پشتیبانی کنند و در امتحان و تجربه سرفراز باشند.

به این جهت آن گاه که حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام از زندان آزاد شد، بر در زندان نوشت:

هَذَا قُبُورُ الْأَحْيَاءِ وَبَيْتُ الْأَحْزَانِ وَتَجْرِبَةُ الْأَصْدِقَاءِ وَشِمَاتَةُ الْأَعْدَاءِ. (۱۱۸)

زندان، قبور زندگان و خانه غمها و وسیله تجربه دوستان و سرزنش کردن دشمنان است.

بنابراین سختیها و گرفتاریها به هر گونه و به هر صورتی که باشد، وسیله ای است که انسان می تواند با آن، دوستان خود را آزمایش کند و میزان دوستی آنان را تجربه نماید.

دشمنان واقعی آنانند که به ظاهر لباس دوستی را پوشیده اند؛ ولی در مواقع خطرناک، دوستان را رها کرده و از دشمنان، بیشتر ضربه می زنند. سختیها و گرفتاریها، محک تجربه و وسیله شناخت این گونه افراد است.

از تجربه ها درس بیاموزید

تجربه های خوب و بد، تلخ و شیرین در زندگی، ما را برای زندگی بهتر آماده می سازد و توانایی آن را دارد که بهترین درس عبرت برای آینده ما باشد؛ تا بوسیله آن، اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم و برای استفاده در آینده از برنامه های مفید اطلاع داشته باشیم. اگر ما از تجربه درس نیاموزیم، از چه برنامه ای می توانیم بهره مند شویم؟!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

وَمَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ، لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ. (۱۱۹)

کسی را که خداوند بوسیله گرفتاریها و تجربه ها سود نرساند، از

هیچ گونه موعظه ای بهره مند نخواهد شد.

بنابراین از گرفتاریها و تجربه هائی که برای شما رخ می دهد، باید بهترین استفاده را ببرید و خود را آماده زندگی بهتر بنمائید.

از تجربه دیگران استفاده کنید

تاریخ شاهد جریانات بزرگی است که باید به عنوان تجربه از آنها درس عبرت بگیرید، و از نتایج خوب و بدی که مردم در زمانهای گذشته از رفتار و کردار اجتماعی و فردی دیده اند، استفاده کنید؛ زیرا پند گرفتن از تجربه، اختصاص به آنچه را که خود انجام داده اید، ندارد؛ بلکه از تجربه دیگران نیز باید بهره مند شوید.

گاهی موانع بزرگ و مشکلات زیاد، انسان را از رسیدن به هدف، مأیوس و ناامید می سازد؛ ولی استفاده از تجربه های دیگران، موانع و مشکلات موجود را برطرف می سازد و ناامیدی را به امیدواری تبدیل می کند؛ از این رو دیگر برای بدست آوردن راه حل، نیازی به تکرار تجربه و یافتن راه حل نیست.

این، اندرز افراد کهنسالی است که سرد و گرم دنیا را چشیده اند؛ زیرا آنان دوستان و نزدیکان خود را به استفاده از تجربه های دیگران سفارش کرده اند. یکی از آنان «عوف بن کنانه» است. او در وصیتهای خود گفته است:

خُذُوا مِنْ أَهْلِ التَّجَارِبِ. (۱۲۰)

فرا گیرید از اهل تجربه.

زیرا هر کس که جویای کاری است، باید از آنان که در آن رشته دارای تجربه هستند استفاده کند و از تجربه های آنان بهره مند گردد.

راه بهره گیری از تجربه دیگران

مراجعه به تاریخ و بررسی حالات تاریخ سازان در زمانهای دور و نزدیک و کیفیت نفوذ آنان در میان جامعه و بررسی علل واقعی سقوط آنان مخصوصاً از تجزیه و تحلیل تاریخ بنی اسرائیل و حکومت فرعونهای ستمگر بر آنان، می توانیم تجربه های بزرگی در زندگی اجتماعی و فردی خود داشته باشیم.

تجزیه و تحلیل شخصیت و ویژگیهای مردان بزرگ، راه خوبی برای شناخت آنان است. ما باید زندگی معنوی شخصیتهای بزرگ را بررسی کنیم. رفتار و کردار

آنان، بهترین تجربه و درس عبرت برای ما است. اعمال شخصی افراد گذشته، باید درس تجربه برای ما باشد، و کردار اجتماعی مردم در زمانهای گذشته، باید درس تجربه برای اجتماع ما باشد.

ما باید با بررسی حالات بزرگان، از تجربه های فردی و اجتماعی آنان در زمانهای گذشته و جریاناتی که برای آنان پیش آمده است، استفاده کنیم.

به عنوان مثال می توان گفت: بررسی و تحلیل علل غیبت و ظهور انبیاء گذشته، و امکان تشرّف و ارتباط شخصی برخی از افراد با آنان در زمان غیبت آن بزرگواران، می تواند برای ما راهنمای خوب و تجربه ای بزرگ باشد که به آگاهی ما در مسئله غیبت و ظهور امام عصر عجل الله تعالی له الفرج بیفزاید.

استفاده بردن و بهره مند شدن از تجربیات شخصی و تجربه های دیگران، از نعمتهای بسیار بزرگ خداوند است که همه افراد از آن برخوردار نیستند. و فراموش نمودن نتیجه هایی که انسان از تجربه های گوناگون دیده است، دلیل بر کم سعادت انسان است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِّمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجْرِبَةِ. (۱۲۱)

انسان شقی، کسی است که از منفعت عقل و تجربه ای که به او داده شده است، محروم بماند.

کسی که از تجربه استفاده نکند، همچون مسافری است که بدون راهنما، بیابانها را دایره وار بپیماید و پس از مدتها رنج و مشقت به مکان اولی خود باز گردد، این گونه افراد تنها نتیجه ای که از مسافرت بدست می آورند، رنج و زحمتی است که وجود آنان را فرا می گیرد و به جای تحصیل سود و منفعت، خود را به زحمت انداخته و عمر خود را به تباهی می کشانند.

از این جهت، به مقتضای عقل، انسان

خردمند، باید تجربه ها را به خاطر بسپارد و از تجربه های خوب و بد خود و دیگران درس عبرت بیاموزد و در نتیجه، تجربه های گذشته آموزش دهنده رفتار آینده او باشند.

تجربه هائی که آموخته اید از یاد نبرید

عقل و خرد، اساس نگهداری و به خاطر داشتن تجربه ها است. آنان که از نیروی عقلی کامل برخوردار نیستند، تجربه های زندگی را به دست فراموشی می سپارند و در موارد ضروری که باید از آنها استفاده کنند، هیچ گونه توجهی به تجربه های گذشته نمی نمایند؛ ولی خردمندان درسی را که از تجربه می آموزند، هیچ گاه بدست فراموشی نمی سپارند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می فرمایند:

وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَخَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ. (۱۲۲)

عقل، حفظ تجربه ها و به خاطر داشتن آنها است و بهترین تجربه ها، تجربه ای است که تو را پند دهد.

بنابراین حفظ همه تجربه های تلخ و شیرین شخصی و یا آنچه بوسیله دیگران به تجربه رسیده است، و همچنین استفاده از آنها در موارد لازم، دلیل بر خردمندی انسان است؛ زیرا به یاد داشتن تجربه ها و درس آموختن از آنها، از نیروی عقل سرچشمه می گیرد.

در روایت دیگری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ. (۱۲۳)

از توفیقات الهی، به خاطر سپردن تجربه هاست.

هر چه را که تجربه شده، - اگرچه توسط دیگران باشد - باید حفظ کرد و به موقع از آن استفاده نمود. در این صورت توفیق الهی شامل انسان می شود.

بنابراین، بهترین تجربه آن است که انسان از آن درس بیاموزد؛ عبرت بگیرد و در برنامه های آینده خود آن را به کار گیرد.

پس اگر تجربه به دست فراموشی سپرده شود، سودی ندارد و از آن بهره ای برده نمی شود. همان گونه که تکرار تاریخ، بسیاری از

مسائل فراموش شده را زنده می کند، همین گونه با گذشت زمان و ورق خوردن صفحات زندگی، بسیاری از تجربه های تلخ گذشته تکرار شده و دو مرتبه تجربه گذشته در حافظه نقش می بندد.

پس چه بهتر که در مسیر رسیدن به هدفهای بزرگی که انتخاب کرده و در آن تجربه هایی بدست آورده اید، آنها را به خاطر سپرده و از آنها پند و اندرز بگیرید و نگذارید به خاطر غفلت از تجربه های گذشته، تاریخ زندگی شما، تکرار شود و پس از گذشت سالها، همان نتایج و تجربه هایی را که قبلاً دیده بودید، دو مرتبه با آنها روبرو شوید.

آری روش مردان بزرگ دین، به خاطر سپردن و استفاده از تجربه هایی بوده است که خود یا دیگران آنها را آموخته و اندوخته اند. با استفاده از این برنامه می توانید از وقت و فرصتی که دارید، استفاده بیشتری نموده و توفیقات ارزنده تری را نصیب خود گردانید.

نتیجه بحث

آنان که اهداف بزرگ را در سر می پروراندند و در پی مقاصد عالی علمی و عملی هستند، باید به وسیله تجربه، به قدرتهای علمی و معنوی خود بیفزایند.

تجربه، افزایش دهنده مهارت و نیروی علمی و عملی شما است؛ زیرا بوسیله تجربه، عقل تجربی شما فزونی می یابد؛ دوستان واقعی خود را بهتر می شناسید و از نیرنگ مکاران در امان می مانید.

با حفظ تجربه هایی که اندوخته اید، می توانید کمبودهای گذشته را جبران نموده و آینده خود را درخشان سازید. لزومی که برای وجود استاد و معلم در آموزش هر دانشی وجود دارد، بر اساس تجربیات علمی و عملی اوست.

با استفاده از تجربیات خود و شخصیتهای بزرگ، می توانید نیروهای خفته خود را بیدار کنید و با بهره گیری از آنها، بر فراز

فضای جهان ناشناخته و اسرار آمیز سیر نمائید. بنابراین به تجربه نیازمندید.

یک نصیحت بشنو از من کاندر آن نبود غرض

چون کنی رأی مهمی، تجربت از پیش کن

مصلحت از لفظ دینداری کامل عقل جو

مشورت با رأی نزدیکان دوراندیش کن

۹ مخالفت با نفس یا حاکمیت بر خویشتن

انسان بوسیله مخالفت با نفس و کنترل خویشتن، می تواند به نیروهای فوق العاده روحی دست یافته، و از انرژیهای عجیب روح که بر اثر تهذیب نفس کم کم شکل می گیرد، بهره مند شود. انسان می تواند در اثر تشکّل و شکل گیری نیروهای روحی، بسیاری از مشکلات خود و همچنین افراد دیگر را به آسانی برطرف سازد.

همان گونه که موافقت با نفس، از سازمان یابی نیروهای روحی، جلوگیری می کند و آنها را پراکنده می سازد، مخالفت با نفس و حاکم بودن بر خویشتن، نیروهای پراکنده روحی را جمع می کند و آنها را سازمان می دهد و کارساز می نماید.

می توانیم اثر مخالفت با نفس را به سدّی تشبیه کنیم که در برابر مسیرهای مختلف آب قرار گرفته، و نه تنها از هدر رفتن آنها جلوگیری می کند، بلکه بر اثر اجتماع آبها، بهترین تولید کننده نیروی برق می گردد و سبب روشنایی شهرها و به کار افتادن کارخانه های بزرگ می شود.

مخالفت با نفس نیز نه تنها مانع هدر رفتن انرژیهای روحی و آسمانی در انسان می شود، بلکه بر اثر اجتماع و جمع شدن قوای روحی، یک انسان معمولی را مبدّل به یک انسان فوق العاده، صاحب اراده و باشخصیت می نماید.

عقل به منزله همان سدّ است که خداوند آن را در انسانها قرار داده است، تا بوسیله آن، نفس را مهار کرده و قوای روحی را متمرکز نماید.

آیا شما حاضرید به وسیله مخالفت با نفس، از نیروهای بزرگی

که خداوند در نهادتان قرار داده است، استفاده کنید؟

همان گونه که در زیر زمین و اعماق آن، دفینه های پر قیمت و گرانبها وجود دارد، در پشت پرده هواهای نفسانی ما نیز، نیروها و قوای عجیب روحی وجود دارد و همان گونه که اگر انسان خاکها را کنار بریزد، به دفینه های گرانبها دست می یابد، اگر هواهای نفسانی را کنار بگذارد، به قدرتهای بزرگ روح دست می یابد.

همان گونه که موافقت با نفس، نیروهای روحی و انرژیهای آسمانی را نابود می کند و از سازمان یابی و شکل گیری آنها جلوگیری می نماید؛ اگر با نفس به مخالفت پردازید و هواهای نفسانی را ترک کنید، قدرتهای روحی در شما ظاهر می شود و قلب شما دارای حیات می شود. در این صورت از قدرتهای بزرگی برخوردار خواهید شد که خود نیز از وجود آن دچار شگفتی و تعجب خواهید شد!

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

بِمَوْتِ النَّفْسِ يَكُونُ حَيَاةُ الْقَلْبِ. (۱۲۴)

زنده شدن دل، با موت نفس واقع می شود.

وقتی که جنبه های حیوانی نفس از میان برود، حالات رحمانی در او استقرار می یابد و زمان زنده شدن و حیات قلب فرا می رسد.

در این روایت در ضمن جمله ای کوتاه، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دریای بیکرانی از انوار معارف را بیان فرموده اند.

با حیات قلب، توانائیهای روحی و معنوی ایجاد می شود و قدرت بی نظیر معنوی سامان می یابد.

غلبه نفس بر عقل

نیروی نفس آن قدر قوی و سرکش است که می تواند مسائل فطری انسان را تغییر دهد و او را آماده و راضی برای نابودی و قتل نزدیکترین عزیزان خود بنماید! با این که علاقه و محبت به نزدیکان، از مسائل فطری و طبیعی انسان است؛ ولی نفس می تواند دوستی

آنان را از دل ربوده و بغض و عداوت آنان را جایگزین آن کند.

«قابیل» اولین فردی است که این جنایت به دست او اتفاق افتاد. خداوند درباره او می فرماید:

«فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۱۲۵)

نفس او، او را بر قتل برادرش آماده کرد، پس او را کشت و از زیانکاران گردید.

بنابراین نفس، نه تنها تغییر دهنده صفات انسان است؛ بلکه بر اثر وسوسه و تحریک، تغییر دهنده مسائل فطری انسان نیز هست. همان گونه که «قابیل» به جای محبت «هابیل»، بغض و دشمنی او را در دل خود قرار داد تا سرانجام با کشتن او، دست خود را به خون او آلوده ساخت.

در این گونه موارد، نفس کاملاً بر عقل حکومت می کند؛ زیرا گاهی قدرت نفس تا حدی است که می تواند عقل را با همه نیرو و توانش به اسارت درآورد و از ارشاد و راهنمایی او جلوگیری نماید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

وَ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ. (۱۲۶)

چه بسیار است که عقل در تحت اسارت نفس است، و نفس در تخت امارت!

بسیاری از افراد، از نیروی عقلی فراوانی برخوردارند و ذاتاً آماده برای رسیدن به اهداف عالی هستند؛ ولی نه تنها از وجود این سرمایه پرارزش معنوی استفاده نمی کنند، بلکه با پیرویهایی که از نفس امّاره می نمایند، آن را در تحت اسارت نفس درآورده، و قدرت راهنمایی و ارشاد عقلی را در خود نابود می کنند.

بنابراین باید به درمان نفس خود پردازید؛ تا نیروهای عقلی را از اسارت آن نجات دهید.

نفس خود را درمان کنید

نفس، موجود عجیبی است؛ زیرا می تواند انسان را به بالا-ترین درجات انسانیت بالا-برد، همچنان که قدرت دارد او را در اعماق

درّه های خوفناک رذالت رها کند.

بر انسان ضروری است که نفس خود را رها نسازد و در تمایلات و خواسته ها او را آزاد نگذارد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَا تَدْعِ النَّفْسَ وَهَوَاهَا. (۱۲۷)

نفس و خواسته های او را، به خود وامگذار.

زیرا نفس دارای نیروئی است عظیم؛ ولی سرکش، بدخو و نافرمان! ما باید به مداوای آن پردازیم؛ تا بتوانیم از قدرت آن استفاده کنیم.

امام صادق علیه السلام در پایان روایت، راه درمان نفس را بیان کرده اند. آن حضرت می فرمایند:

وَكَفُّ النَّفْسِ عَمَّا تَهْوَى دَوَاهَا. (۱۲۸)

بازداشتن نفس از آنچه را که هوس می کند، دواى اوست.

با معالجه و درمان نفس، می توانید آن را به یک قدرت سالم و رحمانی تبدیل کنید، و از انرژی پرتوان روحی که در وجود شماست، بهره مند شوید.

با مخالفت نفس، قدرت و نیروی عظیمی که در نفس - بالقوه - وجود دارد، به فعلیت می رسد و امکان استفاده از آن برای شما ایجاد می شود.

کسانی می توانند آینده خود را درخشان سازند و از انوار تابناک ولایت معصومین علیهم السلام نورانی شوند که حالات نفسانی خود را دگرگون سازند و در آن تحوّل ایجاد کنند.

در صورتی که انسان حالات نفسانی خود را تغییر دهد، حالات معنوی او نیز تغییر می پذیرد. خداوند می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (۱۲۹)

براستی که خداوند تغییر نمی دهد آنچه را که بر هر قومی می گذرد، تا آنچه را که در نفس آنان است تغییر دهند.

بنابراین سرنوشت جامعه ها و نیکبختیها و بدبختیهایی که مردم را فرا می گیرد، بر رفتار و خواسته های نفسانی آنان بنیان گذاری شده است.

دعا برای تهذیب نفس

برای نجات از هواها و خواسته های نفسانی، دعا و نیایش به درگاه خداوند و توسل به اهل بیت عصمت علیهم السلام اثری

بسزا دارد. به این جهت ائمه اطهار علیهم السلام در دعاهای بسیاری، ما را راهنمایی فرموده اند که برای برطرف شدن هواهای نفسانی دعا کنیم.

به عنوان نمونه در دعائی که در شبهای چهارشنبه خوانده می شود، آمده است:

اَللّٰهُمَّ ... اَصْلِحْ مَا بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ وَاجْعَلْ هَوَايَ فِى تَقْوِيْكَ. (۱۳۰)

خداوندا میان من و خودت را اصلاح فرما و هوی و خواسته مرا در پرهیز از مخالفت با خودت قرار ده.

در صورتی خواسته های انسان چیزی جز تقوای الهی نیست که دارای نفس مهذب و ساخته شده باشد. بنابراین اگر بخواهیم از هواها و خواسته های پست نفسانی دور باشیم، باید برای تهذیب نفس و خودسازی دعا کنیم.

خود را به مخالفت با نفس عادت دهید

هر عملی که برای خاطر نفس انجام شود، اگرچه کاری کوچک باشد، اندکی از قدرت روحی را از بین می برد! مخالفت با نفس، این قوا را در انسان متمرکز می سازد و ایجاد نیرو و نورانیت می کند. مخالفت با نفس هر چه بیشتر شود، قوای روحی بیشتر می شوند و از توان و قدرت بیشتری برخوردار می شوند.

مخالفت با نفس، همراه با سختیها و مشکلاتی است که بسیاری از مردم به خاطر همین سختیها از آن دست برمی دارند و گروهی دیگر که با هواهای نفسانی به مبارزه می پردازند، به دلیل عدم ثبات و استقامت، پس از مدتی راه خود را رها می کنند و به دنبال خواهش نفس روان می شوند.

توجه به یک نکته می تواند این گونه افراد را از نظر روحی تقویت نماید و آنان را به ادامه راهی که رفته اند امیدوار نماید.

آن نکته عبارت است از اهمیت مسئله اعتیاد به کارهای نیک. سختی و زحمتی که در مخالفت با نفس وجود دارد بر اثر خو گرفتن و اعتیاد به کارهای

خوب از میان می رود؛ به گونه ای که ترک مخالفت نفس مشکل می شود. به این جهت حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

عَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْخَيْرَ. (۱۳۱)

نفسهای خودتان را به کار خیر عادت دهید.

زیرا بر اساس معتاد شدن به کارهای خیر، نه تنها انسان از کارهای زشت دست برمی دارد، بلکه به کارهای نیک - گرچه سنگین و پرزحمت باشد - معتاد شده و خو می گیرد. اعتیاد به هر چیزی، آن را جزء خلق و خوی انسان قرار می دهد، بطوری که نه تنها انجام آن، مشکل چندانی ندارد؛ بلکه ترک آن رنج آور می شود.

بنابراین با انجام کارهای نیک و معتاد شدن به آن، نه تنها مخالفت با نفس را برای خود آسان می کنید، بلکه به آن خو گرفته، بگونه ای که ترک آن برای شما رنج آور می شود.

وقتی که یک فرد خیانتکار، برای اولین بار دست به سرقت یا خیانتی دیگر می زند، در باطن احساس شرم و گناه می کند. او قلباً می پذیرد که خود را به کار زشت و ناپسند آلوده ساخته است؛ ولی کم کم با تکرار گناه، احساس شرمندگی در او کاسته می شود؛ تا آنجا که نه تنها با ارتکاب گناه احساس شرم و گناه نمی کند، بلکه به آن معتاد شده و توانایی ترک آن برای او وجود ندارد.

همان گونه که مرور زمان و تکرار گناه برای عده ای اعتیاد آور است و ترک آن بر ایشان مشکل می شود، به همین صورت انجام برنامه های سخت عبادی با مرور زمان برای اولیاء خدا و آنان که در راه تقرّب به اهل بیت علیهم السلام تلاش می کنند، نه تنها زحمت ندارد، بلکه به آنها خو می گیرند؛ به گونه ای که به هیچ وجه حاضر به ترک آن

نیستند، مخصوصاً با توجه به آثار مهمی که از اعمال و برنامه های خود می بینند. در این هنگام همان گونه که مخالفت با نفس برای عده ای مشکل است، برای آنان موافقت با نفس رنج آور می شود.

بعضی از افراد برای خوگرفتن به مخالفت با نفس و از بین بردن هواهای آن، احتیاج به مرور زمان ندارند و با یک تغییر ناگهانی تحوّل عظیم در نفس خود به وجود می آورند و از شخصیتی جدید برخوردار می شوند. «پوریای ولی» یکی از این افراد است.

«پوریا» پهلوانی بود که در شهر خودش هیچ کس با او قدرت مقابله نداشت. او به بلاد دیگر رفت و همه جا پهلوانان را مغلوب نمود. آن گاه به قصد پایتخت حرکت کرد تا پهلوان آنجا را نیز مغلوب سازد و خود به جای او بنشیند.

آوازه قدرت او به اطراف رسیده بود و به این سبب، وقتی بسوی پایتخت حرکت کرد، در دل پهلوان آنجا رعب بسیار پدید آمد و مهموم و متفکر شد. مادرش آثار غصه و حزن را در او دید و از ناراحتی او سؤال کرد. وی علت ناراحتی خود را بیان نمود.

مادرش که زنی صالحه و بااعتقاد بود، متوسّل شد و هر روز نذری می کرد. روزها حلوا می پخت و بر دروازه شهر، فقرا و ضعفا را از راه رسیده را اطعام می کرد؛ تا روزی که پوریا به دروازه شهر رسید؛ دید زنی آنجا نشسته است و طبقی از حلوا پیش رو دارد. نزدیک آمده از قیمت آن پرسید. زن گفت: فروشی نیست، بلکه نذر است. پوریا پرسید: برای چه نذر کرده ای؟

زن گفت: فرزندم، پهلوان پایتخت است و اکنون پهلوانی تصمیم دارد به این

جا آید تا او را مغلوب کند؛ اگر چنین شود، مال و اعتبار ما هر دو بر باد می رود. پوریا دید که زن متوسل به حضرت حق شده است. اینجا بود که آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ» (۱۳۲) به خاطرش آمد.

با خود اندیشید که اگر این جوان را به زمین زنم، پهلوان پایتخت سلطان خواهم شد، و اگر نفس را به زمین زنم، پهلوان پایتخت خدا می شوم؛ پس با خود گفت: برای رضای خدا این پیرزن را ناامید نمی کنم.

آن گاه روی به زن کرد و گفت: مادر نذرت قبول است. چهل دست پرورده همراه داشت، حلوا را میان آنان تقسیم کرد و سپس به شهر وارد شد.

در روز موعود، پهلوان پایتخت با رنگی پریده برای کشتی گرفتن با پوریا حاضر شد.

دست پرورده های پوریا به او گفتند: ما به میدان او می رویم و کار او را می سازیم و بسیار اصرار کردند؛ اما پوریا نپذیرفت و گفت: این کار خود من است و کار دیگری نیست.

پوریا چون به میدان رفت، همت به زمین زدن نفس خویش گماشت. پهلوان پایتخت با او به نبرد برخاست، پوریا خود را سست نمود و حریف او را بیازمود و دید که بسیار سست است. دوباره آزمایش را تکرار کرد و چون قوی دل شد، یک باره پوریا را بلند کرد و به زمین کوبیده و روی سینه اش نشست. به محض آن که پشت پوریا به خاک رسید، رازهایی برای او منکشف شد. (۱۳۳)

افتادگی آموز اگر قابل فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

گرچه آن جوان، پوریا را به خاک انداخت؛ اما خداوند او را از اولیاء پاک قرار داد.

این

شعر از سروده های پوریای ولی است:

گر بر سر نفس خود امیری مردی

ور بر دگری نکته نگیری مردی

مردی نبود فتاده را پای زدن

گر دست فتاده ای بگیری مردی

شما نیز می توانید همچون پوریا با تصمیم مردانه و استمداد از خداوند مهربان به مخالفت با نفس پرداخته و در مدّتی کوتاه آن را مهار کنید.

با تهذیب نفس از قدرتهای روحی استفاده کنید

بحث در پیرامون نفس، بسیار مهمّ و جالب توجه است که تفصیل آن به کتابی مستقلّ نیاز دارد؛ ولی اینک به صورت خلاصه می گوئیم: همان گونه که نفس می تواند ما را از مقام فطری خویش به درجه حیوانیت سقوط دهد، می تواند ما را در اوج مقام ملکوتی ملائک و دارای حالت نورانی «تروّح» قرار دهد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ أَصْلَحَ نَفْسَهُ مَلَكَهَا. (۱۳۴)

کسی که نفس خود را اصلاح کند، مالک آن می شود.

و کسی مالک نفس خویش است که از قدرتهای آن بهره مند باشد؛ زیرا در صورت اصلاح و تهذیب، نفس در تحت سیطره نیروی عقل درمی آید. در این هنگام هواهای پست نفسانی کنترل می شود و حتّی خطورات نفسانی نیز به آسانی نمی تواند صفحه ذهن را تیره و آلوده سازد.

در این هنگام خواسته های نفسانی نیز، گرایش رحمانی می یابد و کم کم نفس همراه و همگام با عقل می شود و نه تنها از مبارزه و معارضه با عقل دست برمی دارد، بلکه پشتیبان نیروی عقلی می شود.

در صورتی که قدرتهای نفسانی شما کاملاً در تحت سیطره قوای عقلی درآید و پشتیبان آن شود، حالت «تروّح» ایجاد می شود. در این موقع می توانید آثار مادّیت را از جسم خود برگیرید و اثرات مادّه را از او جدا کنید؛ در این هنگام زیباترین و جذّاب ترین حالات روحی رخ می دهد...

قدرت نفس، اگر آن را کنترل کنید

یکی از بزرگان، قدرت نفس را این گونه بیان کرده است:

«نفس در مقام خود خالی از خلّاقیت نیست؛ زیرا که انشاءِ صور می کند و از این جهت نیز مظهرِ صفتِ خلّاقیت حق است. ای عزیز! تو هم دارای این مظهریت هستی، ولی اثر مطلوب تو ضعیف است؛ چون وجود تو ضعیف است. دریای آتش خلق می کنی

و حال آن که حقیقت ندارد؛ زیرا که صور خیالیّه اگر قوّت گیرد، اثر پیدا می کند.

یکی از معجزات انبیاء، قوّت نفس بود که به محض اراده، خلق می نمودند. امّا چون نفس ما ضعیق است، قوّت بیش از این ندارد. از این جهت است که در بهشت، نفوسِ سعدا قوّت می گیرد و خلق می کند. پس کاری کن که این نفس در همین دنیا کامل شود.

زیرا در صورتی که نفس انسان بر اثر تهذیب و تکمیل از قدرتهای خلاّقه برخوردار شد، به محض فکر و خطور می تواند آنچه را که می خواهد اراده کند و او را در خارج محقق سازد.»

آری همان گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

مَنْ قَوَّى عَلَى نَفْسِهِ تَنَاهَى فِي الْقُدْرَةِ. (۱۳۵)

کسی که بر نفس خود قوی باشد، از نظر قدرت به نهایت می رسد.

شما نیز می توانید با یک تصمیم جدی و اراده قوی از خداوند بزرگ استمداد نموده و با رفتار و کردار نیک در آینده خویش تحوّلی عظیم بوجود آورید و دارای شخصیتی جدید و قدرتی ممتاز شوید.

نتیجه بحث

خداوند انسان را به گونه ای آفریده است که می تواند از قدرتهای عظیم روحی که در او وجود دارد استفاده کند؛ ولی نفس انسان در تکاپو و تلاش برای نابود کردن و از میان بردن آن نیروها است.

مخالفت با نفس از عوامل بسیار اساسی و از شرایط مهمّ خودسازی است. نفس خود را کنترل کنید تا نیروهای عقلی رشد و پرورش پیدا کنند.

شما می توانید با مخالفت نفس، عقل خود را نیرومند سازید و نه تنها آن نیروها را از خطر نابودی حفظ کنید، بلکه می توانید آنها را فعال نموده و خلّاقیت ببخشید.

اگر می خواهید از نظر قدرتهای روحی پیشرفت

نموده و به تکامل برسید، باید کاملاً مهار نفس را در دست بگیرید و آن را با مخالفت هوی و هوس اصلاح و تهذیب نموده، و مالک نفس خویشتن شوید؛ تا قدرتهای عجیب و فوق العاده ای که در نهاد شما قرار دارد فعال شده و بتوانید از آنها استفاده کنید و همچون مردان بزرگ با به کارگیری نیروهای بزرگ روحی، بهترین خدمات ارزنده را به دین و مکتب اهل بیت علیهم السلام بنمائید.

زد سحر طایر قدسم ز سر صدره صفر

که در این دامگه حادثه آرام مگیر

بال بگشا و صفر از شجر طوبی زن

حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی

• اصبر، کلید گنجینه اسرار است

در تلخیهایی که صبر در بردارد، شیرینیهایی نهفته است که تلخیها را بدست فراموشی می سپارد و سختیها را برای انسان آسان می نماید.

مردان بزرگ الهی، برای رسیدن به نتیجه های شیرین و گوارائی که در انتظار آن هستند، همواره صبر را پیشه خود می کنند و آن را کلید گنجینه اسرار می دانند. آنان معتقدند برای دستیابی به گنجینه اسرار، باید کلید آن را - که صبر است - در اختیار داشته باشند.

حضرت امام حسن علیه السلام در یکی از خطبه های خود می فرمایند:

فَلَسْتُمْ أَهْلُهَا النَّاسُ نَائِلِينَ مَا تُجِبُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تُكْرَهُونَ... (۱۳۶)

ای انسانها آنچه را که دوست دارید به آن نخواهید رسید، مگر آن که صبر کنید بر آنچه از آن کراهت دارید.

در این گفتار، امام حسن مجتبی علیه السلام صبر را همچون راهی مستقیم برای رسیدن به هدفهایی که مورد علاقه انسان است می دانند و شرط رسیدن به اهداف مورد علاقه را، صبر و شکیبائی در برابر مشکلات و موانعی که وجود دارد می دانند؛ زیرا صبر نیرو بخش، قدرت آفرین

و اراده پرور است.

صبر و استقامت، اراده را قوی می کند

در بحث اراده، ثمرات مثبت آن را یادآور شدیم و لزوم وجود آن را در همه کسانی که جویای اهداف بلند هستند متذکر شدیم و راههایی را برای ایجاد اراده و تقویت آن ذکر کردیم. اینک به مناسبت بحثی که در آن هستیم می افزائیم:

صبر یکی از راههای مؤثر برای تقویت اراده است. بر اثر آن، قدرت اراده در افرادی که صبر را پیشه خود ساخته اند، قوی می شود و با قوی شدن قدرت اراده، مشکلات و سختیها به راحتی حلّ می شوند. خداوند می فرماید:

«وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِّنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (۱۳۷)

صبر کن بر آنچه به تو اصابت می کند، بدرستی که این، از امور عظیمه است.

اگر ز سهم حوادث مصیبتی رسد

درین نشیمن حرمان که موطن خطر است

مکن به دست جزع دامن صبوری چاک

که آه و ناله در اینجا مصیبت دگر است

کسانی که در برابر سختیها و مصیبتهایی که به آنان هجوم آورده، استقامت می ورزند، بر اثر تحمل سختیها و مصیبتها و صبر در برابر مشکلات، اراده و عزم آنان قوی و راسخ می شود؛ زیرا تحمل مشکلات، گرفتاریها و مصیبتهایی که بر انسان صابر وارد می شود، نیروی اراده و مقاومت را در او تقویت می کند و آمادگی او را برای استقامت در برابر موانع دیگر می افزاید.

افزایش نیروی مقاومت، گاهی آنچنان زیاد می شود که قلب او را همچون قطعه ای از آهن می سازد؛ به طوری که دارای آمادگی برای مقاومت و پایداری در برابر همه گونه وسوسه های شیطانی و هواهای پست نفسانی می شود و انسانی این چنین، می تواند تا حدّ توان خویش پذیرای امر ولایت آل الله شود و عقاید و معارف خاندان وحی را از

جان و دل پذیرا شود و در امتحان صعب الهی از عهده برآید.

صبر حضرت ایوب

حضرت ایوب از کسانی است که در برابر بلاها و مصیبت‌های فراوان، صبر نمود و از امتحان سخت الهی به خوبی از عهده برآمد. پیش از آن که گرفتاریهای گوناگون او را فرا گیرد، چهل سال در نعمتهای مختلف خداوند به سر برد.

روزی هزار نفر از خوانِ نعمت او استفاده می کردند و زمینهای زراعتی او به حدّی بود که امر کرده بود هر انسان یا حیوان، هر چه می خواهد از زراعت او استفاده کند. چهارصد غلام، ساریان شتران او بودند.

روزی جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ایوب، زمان نعمتها به سر آمد و نوبت گرفتاریها فرا رسیده است؛ آماده باش!

حضرت ایوب منتظر فرا رسیدن سختیها و مصیبتها بود. روزی پس از اقامه نماز صبح به ناگاه صدای فریادی توجه او را به خود جلب کرد. فریاد، فریاد شبان او بود که از دل دردمندش برمی خواست.

ایوب پرسید: شبان چه اتفاقی افتاده است؟ شبان گفت: سیلی از دامن کوهسار برآمد و تمام گلّه را به دریا راند. در همان میان ساریان با جامه چاک زده از راه رسید و گفت: صاعقه ای وزید و همه شتران را هلاک کرد و در این هنگام، باغبان هراسان آمد و گفت: سمومی برخاست و درختان را به تمامی سوزاند!

حضرت ایوب می شنید و به ذکر خداوند مشغول بود؛ ناگهان معلّم پسرانش با آه و فغان رسید و گفت: دوازده پسرت مهمان برادر بزرگتر بودند که ناگهان سقف خانه بر سرشان فرود آمد و همه از دنیا رفتند!

در این زمان حال حضرت ایوب قدری تغییر کرد؛ ولی زود متوجّه شد

و به سجده افتاد و گفت: خدایا تو را دارم همه چیز دارم. پس از آن که مال و فرزندانش از میان رفتند، انواع بیماریها به او روی آورد و او را هدف تیر بلا ساخت. او سالها در بدترین وضع به سر برد، ولی همچنان صبر و استقامت ورزید؛ تا سرانجام زمان امتحان به پایان رسید.

او پس از سالهای طولانی به درگاه خداوند عرضه داشت: «... أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (۱۳۸) آن گاه دعای او به هدف اجابت رسید و از گرفتاریها نجات یافت. (۱۳۹)

ترسم به عجز حمل نماید و گرنه من

شرمنده می کنم به تحمّل زمانه را

نفس خود را برای صبر و استقامت آماده کنید

عده ای از مردم در برابر مشکلات و مصائب صبور و بردبار هستند؛ بر خلاف گروه دیگری که در برابر سختیهای زندگی دارای صبر و استقامت نیستند و طاقت تحمّل امور دشوار را ندارند.

این گونه افراد، ممکن است به خاطر وارد شدن مشکلاتی که با صبر و استقامت می توان آنها را از میان برداشت، به جای آن که مشکلات خود را از میان بردارند، زندگی خود را بر باد می دهند و مشکل دیگری را بر مشکل خود می افزایند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

وَعَوِّذُ نَفْسِكَ بِالتَّصَبُّرِ. (۱۴۰)

نفس خود را، به صبر ورزیدن عادت ده.

زیرا نفس، راحت طلب است و از سختیها و تلخیها می گریزد. کسی که تاب تحمّل سختیها و مرارتها را نداشته باشد، به مقامات بلند دست نمی یابد.

از این جهت برای آن که نفس بتواند مشکلات و دشواریها را تحمّل کند، باید به او درس صبر و شکیبائی بیاموزید؛ بلکه باید او را به صبر ورزیدن معتاد کنید، تا بتوانید به هدفهای

بزرگ دست یابید؛ زیرا اکراه و اجبار در کارها سودی ندارد؛ بلکه در بسیاری از موارد دارای اثرات منفی خواهد بود؛ حتی صبر و استقامت در صورتی نافع است که نفس، آمادگی قبولی آن را داشته باشد.

به این جهت حضرت خضر به حضرت موسی سفارش فرمود:

وَطَّنْ نَفْسَكَ عَلَى الصَّبْرِ. (۱۴۱)

نفس خود را برای صبر، آماده کن.

در صورتی که انسان دارای صبر و استقامت باشد، سرانجام به مقصود خویش می رسد و شاهد پیروزی و موفقیت خود می شود.

صبر و ظفر هر دو از دوستان قدیمند

بر اثر صبر، نوبت ظفر آید

همچنین از سفارشات اوست:

رَضُّ نَفْسِكَ عَلَى الصَّبْرِ تُخَلِّصُ مِنَ الْإِثْمِ. (۱۴۲)

نفس خود را راضی بر صبر کن، تا از گناه رهایی یابی.

زیرا در صورتی که نفس خود را آماده و راضی بر صبر نکرده باشید، اکراه باطنی و بی میلی نفس، موجب اثرات سوء می گردد و با طغیان نفس وسیله شکست شما فراهم می شود.

آری انگیزه مهمی که اهل بیت اطهار علیهم السلام ما را به صبر و شکیبائی امر فرموده اند، این است که صبر، وسیله قبولی در امتحانات الهی است. به وسیله صبر، انسان می تواند در برابر مشکلات و گرفتاریهایی که به عنوان آزمایش برای او پیش می آید، ایمان و اعتقاد خود را اثبات کند. اولیاء خدا همه در این امتحان شرکت کرده اند و توانسته اند در نابسامانیهای شدید، خود را تسلیم مشیت خداوند قرار دهند.

مرحوم کنی و نتیجه صبر و استقامت او

از کسانی که در برابر مشکلات صبر ورزید و عزم راسخ و ایمان خود را ثابت نمود، مرحوم ملا علی کنی است.

او در نجف اشرف در نهایت فقر و احتیاج زندگی می کرد. در هر هفته یک شب به مسجد سهله می رفت و از گوشه و کنار مسجد بدون توجه دیگران، نانهای خشکی را که در اطراف ریخته شده بود، جمع می کرد و به مدرسه می برد و یک هفته با آن گذران می کرد.

او مدتها این گونه زندگی کرد و صبر و استقامت را پیشه خود ساخت؛ تا آن که از نجف اشرف عازم کربلا شد و در آنجا رحل اقامت افکند.

او در

کربلا- نیز در کمال سختی و تنگدستی می گذرانند؛ ولی هیچ گاه دست از صبر برنداشت و همچنان استقامت ورزید؛ تا سرانجام برای رفع احتیاج خود متوسل به جناب حرّ شهید گردید.

مرسوم بود افرادی که تنگدست بودند چند شب چهارشنبه به زیارت حرّ می رفتند و به ایشان متوسل می شدند و با توسل به جناب حرّ، مشکلات مادی آنان حلّ می شد. مرحوم کنی شبهای چهارشنبه به زیارت حرّ می رفت و برای رفع تنگدستی، آن جناب را وسیله قرار می داد.

شبی در خواب جناب حرّ به وی فرمود: «آقای من تو را آقای تهران قرار داد». فردای همان روز مؤمنی پیدا شد، قنات آبی را به ایشان بخشید. شخص دیگری آن قنات را از او به مدّت یکسال به بیست و پنج تومان اجاره کرد. مرحوم کنی با همان پول خود را به تهران رساند. سال دیگر قنات را چهارصد تومان اجاره داد. کم کم امرش بالا گرفت؛ به حدّی که ناصرالدین شاه از او خائف بود.

گویند خیابانی به امر شاه در تهران ایجاد کردند که مسجد کوچکی به خاطر آن تخریب می شد. چون دستور شاه بود، علمای تهران نتوانستند با او مخالفت کنند. به این جهت، تصمیم گرفتند در عوض آن مسجد، مسجد بزرگتری در محلّ دیگر بنا کنند. مرحوم کنی از جریان آگاهی یافت، نامه ای به شاه فرستاد که در صدر آن نوشته بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ × أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ». (۱۴۳)

شاه از خراب کردن مسجد صرف نظر کرد و مسیر خیابان را عوض نمود. (۱۴۴)

روزی ناصرالدین شاه با خدم و حشم به قصد شکار از دروازه شهر بیرون رفت. پس از خروج از شهر

نگاهی به منظره تهران نمود و کمی در فکر فرو رفت. او فوراً از تصمیم خود پشیمان شد و به شهر بازگشت. بعضی از نزدیکان وی، سرّ این کار را از او جوّیا شدند.

شاه محرمانه چنین پاسخ داد: چون از دروازه شهر خارج شدم و نگاهم به دروازه شهر افتاد، این فکر به ذهنم وارد شد که اگر حاجی ملاّ علی کنی امر کند در دروازه را به روی من ببندند و باز نکنند، من چه خواهم کرد؟ از این رو ترس و وحشت مرا فرا گرفت. گفتم: بهتر اینست که به شهر بازگردم.

دستگاه و تجملات مرحوم آخوند کنی، چنان بود که مورد توجه شاهزادگان بود!

گویند دختر ناصرالدین شاه به عراق رفت و در نجف اشرف به زیارت مرحوم شیخ انصاری شرفیاب شد. آثار زهد عیسوی و علائم ورع یحوی را در ساحت مقدّس شیخ یافت! فرش اطاق شیخ، یک بوریا بود که نصف اطاق را گرفته بود، یک سفره حصیری به دیوار آویزان و یک پیه سوز سفالی در کنار منقل گلی، اطاق را نیمه روشن کرده بود. شاهزاده وقتی وضع اطاق شیخ را دید، نتوانست خودداری کند و گفت: اگر ملاّ و مجتهد این است، پس حاجی ملاّ علی کنی چه می گوید؟

هنوز سخن وی تمام نشده بود که مرحوم شیخ انصاری به حدّی بر او پرخاش نمود تا شاهزاده به گریه افتاد و گفت: آقا توبه کردم نفهمیدم، مرا عفو کنید. شیخ از تقصیر او گذشت و فرمود: جناب آقای کنی حق دارد آن طور زندگانی کند؛ زیرا او در مقابل پدر تو همان گونه باید زندگانی کند؛ ولی من در میان طلاب

هستم، باید امور زندگانیم مانند طلاب باشد! (۱۴۵)

اگر مرحوم کنی در برابر مشکلات صبر و شکیبائی نمی داشت، این همه محبوبیت، قدرت و عظمت را چگونه بدست می آورد؟

صبر نیروبخش و قدرت آفرین است

خداوند متعال صبر را وسیله کمک و استعانت معرفی می کند و در قرآن مجید می فرماید:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (۱۴۶)

از صبر و نماز کمک بجوئید.

خداوند صبر را در کنار نماز، بلکه مقدم بر آن ذکر فرموده که خود اشاره بر این است که از آثار انرژی بخشی که بر اثر صبر در انسان ایجاد می شود، به خوبی می توان کمک گرفت.

انسان بر اثر صبر، از امدادهای غیبی خداوند بهره مند می گردد. کمکهای غیبی، توسط ملائکه ای که مأمور به امداد صبرکنندگان می شوند به آنان می رسد.

قرآن مجید نه تنها صبر و شکیبائی را وظیفه همه مؤمنین می داند، بلکه دستور می دهد علاوه بر صبر و استقامت، باید دیگران را نیز امر به صبر کنند.

خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (۱۴۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر پیشه کنید و دیگران را امر به صبر بنمائید و (با امام زمان خود) در ارتباط باشید. (۱۴۸)

انسان، بر اثر صبر و استقامت از نیروئی برتر و قدرتی بیشتر برخوردار می شود؛ زیرا صبر به انسان روحیه می دهد و او را آماده برای مشکلات و سختی ها می نماید. آمادگی برای تحمل مشکلات، نقش مهمی در مقاومت با نیروی مخالف دارد.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

«إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ» (۱۴۹)

اگر بیست نفر از شما اهل صبر باشند، بر دویست نفر غلبه می یابند.

زیرا صبر می تواند بر نیروی جسمی انسان نیز بیفزاید و او را در برابر دشمن مقاوم و پایدار سازد؛ زیرا وقتی روحیه انسان قوی

شد و در فکرش نیروی استقامت

پدیدار گشت، ضعف جسمی او به قوّت و قدرت تبدیل می شود.

پافشاری و استقامتِ میخ

سزد ار عبرتِ بشر گردد

بر سرش هرچه بیشتر کوبی

پافشاریش بیشتر گردد

نتیجه بحث

صبر و استقامت از شرایط ضروری و مهمّ برای دست یافتن به مقاصد بزرگ است. نفس خود را بر صبر و استقامت آماده و راضی کنید؛ تا مشکلات بزرگ برای شما آسان شود.

صبر و استقامت روحیه شما را تقویت می کند؛ ضعف روحی را به قوّت و نیرو تبدیل می کند، و بر قدرت اراده شما می افزاید.

صبر و استقامت همچنان سدی که از هدر رفتن آب ها جلوگیری می کند، توانائیهای شما را متمرکز می کند و مانع از دست رفتن آنها می شود.

مردان خودساخته، موانع بزرگ را با صبر و استقامت از سر راه خویش برطرف می سازند و به این وسیله به آرزوهای دیرین خود دست می یابند و به گنجینه هایی از اسرار پی می برند؛ در این هنگام همه تلخیها و ناکامیهای که بر اثر صبر متحمل آن شده اند، به لذائذ گوارایِ روحی تبدیل می شود.

شما نیز صبر و شکیبائی را پیشه کنید و در برابر مشکلات بزرگ پایداری نمائید؛ تا همچون مردان خودساخته به مقاصد عالی و ارزشمند خود نائل شوید.

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش

بر جفای خارِ هجران، صبر بلبل بایدش

اهمیت اخلاص

اخلاص به معنای پاک بودن رفتار و کردار آدمی از تظاهر و ریا و سایر امور شرک آمیز است. و از صفات بسیار ارزنده ای است که خداوند متعال برخی از بندگان خود را به دارا بودن مراحل عالی آن ستوده است. خداوند درباره حضرت موسی می فرماید:

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (۱۵۰)

به یاد آور در کتاب، موسی را؛ بدرستی که او مخلص بود و رسول و پیامبر بود.

و درباره حضرت یوسف می فرماید:

«إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (۱۵۱)

براستی او از بندگان مخلص ما بود.

این گونه شخصیتهای

بزرگ از درجه مخلصین گذشته و به مقام مخلصین راه یافته اند.

امام جواد علیه السلام اخلاص را یکی از صفات سیصد و سیزده تن از بزرگترین یاوران امام عصر ارواحنا فداه می داند و آنان را به دارا بودن این خصلت می ستایند و می فرمایند:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ أَمْرَهُ. (۱۵۲)

آن گاه که این عده از اهل اخلاص، در خدمت حضرت مهدی علیه السلام گرد آیند، آن بزرگوار امر خود را ظاهر می فرماید.

چون آن بزرگواران از قدرتهای خارق العاده و از تواناییهایی غیر عادی بهره مندند، اخلاص از صفات ضروری آنانست تا از قدرتهای روحی خود، کاملاً در تحت سیطره ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده کنند.

اثر و نتیجه اخلاص

اگر رفتار و کردار ما بر اساس پیروی از نفس باشد، عمر ما تباه شده و نتیجه ای از زندگی دنیا، جز خسران و زیان در آخرت نخواهیم دید؛ ولی اگر اعمال ما به خاطر داشتن اخلاص، برای خدا باشد، زندگی ما پربار می شود و بهترین نتیجه های مطلوب را در دنیا و آخرت بدست می آوریم.

حضرت امام صادق علیه السلام در گفتاری که هدایت کننده همه جویندگان راه حق است، می فرمایند:

الْإِخْلَاصُ يَجْمَعُ حَوَاصِلَ الْأَعْمَالِ. (۱۵۳)

اخلاص، نتیجه های اعمال را جمع آوری می کند.

وقتی که ثمرات کردار انسان جمع آوری شد، اجتماع آنها نیروی بزرگی را تشکیل می دهد. همچون قطرات آب که پیوستن آنها به یکدیگر دریای پهناوری را بوجود می آورد.

اخلاص نیز ثمرات رفتار انسان را جمع می کند و قدرت عظیمی را در نفس ایجاد می نماید.

اخلاص صاحب «جواهر الکلام»

با نگاه به صفحات تاریخ، شواهد زیادی بر این حقیقت می یابیم. به عنوان نمونه می توان از صاحب کتاب «جواهر الکلام» نام برد.

مرحوم محدث قمی می نویسد: در اسلام درباره حلال و حرام کتابی همانند «جواهر الکلام» نوشته نشده است. صاحب «جواهر الکلام» در حالی که بیست و پنج سال داشت، به تصنیف «جواهر الکلام» - که شرح شرایع است - پرداخت.

او بر اثر فقر و تنگ دستی، قدرت خرید کتابهای لازم را نداشت؛ از این رو به نوشتن کتاب «جواهر الکلام» پرداخت تا شخصاً در مسافرتها او را همراه داشته باشد و هنگامی که مردم از او مسائلی را می پرسند، در صورت احتیاج به آن مراجعه کند.

از این جهت که کتاب را برای خودش نوشته بود نه برای دیگران، هیچ گونه شبهه ریا و تظاهر در آن وجود نداشت. در زمان وی حدود بیست نفر از علماء

دیگر به نوشتن شرح شرایع مشغول بودند که نه هیچ کدام منتشر شد و نه هیچ یک پایان پذیرفت.

مرحوم صاحب جواهر فرزندی داشت به نام «شیخ حمید» که امورات و کارهای او را انجام می داد و او با خیال راحت به نوشتن و تکمیل مجلدات کتاب خویش مشغول بود. ولی «شیخ حمید» به مرگ ناگهانی درگذشت و صاحب جواهر را داغدار و آشفته خاطر ساخت.

او خود فرموده است: پس از مرگ فرزندم روز و شب آرام و قرار نداشتم، همیشه متفکر و قلبم را اضطراب فرا گرفته بود؛ تا آن که در یکی از شبها از مجلسی که بودم به قصد رفتن به منزل، خارج شدم؛ در میان راه، در حالی که در فکر و غصه بودم، هاتفی از پشت سر ندایم داد «لاتفکر، لک الله» فکر مکن خدا با توست. چون پشت سر را نگاه کردم، احدی را ندیدم؛ آنگاه خدا را حمد نمودم و به او متوجه شدم. پس از آن شب، خداوند درهای رحمتش را بر من گشود؛ امورات من انتظام یافت و حالاتم اوج گرفت. (۱۵۴)

پس از آن که او این ندا را شنید با خاطری آرام به نوشتن و اتمام جواهرالکلام پرداخت.

این نتیجه عمل مخلصانه او بود که او را در شدیدترین گرفتاریها یاری نمود و با شنیدن ندای غیبی، موفق به تکمیل کتاب پراج جواهرالکلام شد. اگر هاتف غیبی او را کمک نمی نمود، تألیف کتاب جواهرالکلام که مفصل ترین کتاب فقهی است، پایان نمی پذیرفت.

مرحوم صاحب جواهر از مصادیق روشن فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که می فرمایند:

طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُّعَاءَ. (۱۵۵)

خوشا به حال آن کس که برای خدا، خالص نماید عبادت

و دعا را.

او بوسیله اخلاص، نه تنها سعادت خود را در دنیا تأمین کرد، بلکه در جهان آخرت نیز رستگار و سرفراز است.

آیا همه می توانند دارای اخلاص باشند؟

آثار مهم و گرانبھائی که برای اخلاص در کلمات اهل بیت علیهم السلام ذکر شده و ویژگیهای پرارزشی که مخلصین از آن برخوردارند، شگفت آور است.

اهمیت داشتن اخلاص تا حدی است که شاید برخی گمان کنند، دارا بودن اخلاص وظیفه همگان نیست و تنها شخصیت‌های ممتاز و اولیاء خدا موظفند از نعمت اخلاص بهره مند باشند! ولی قرآن مجید در یک دعوت عمومی می فرماید:

«فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (۱۵۶)

خداوند را بخوانید در حالی که دین را برای او خالص می کنید؛ هر چند کافران کراحت داشته باشند.

از این آیه استفاده می کنیم هر انسانی موظف است برنامه های دین را خالص از شوائب ریا و امثال آن بجا آورد؛ بلکه همان گونه که در روایات آمده است، انسان باید در تمامی رفتار و کردارش از تظاهر، ریا و خودنمایی پرهیز کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«أَخْلَصُ حَرَكَاتِكَ مِنَ الرِّيَاءِ» (۱۵۷)

حرکات خود را از ریا خالص کن.

زیرا در صورتی رفتار و کردار آدمی ارزشمند است که ریا و تظاهر در آن وجود نداشته باشد.

می فرود شد زاهد خودبین به دنیا دین خویش

گشته معلومش که در عقبی متاعش باب نیست

بنابراین اخلاص یک وظیفه عمومی است و همه موظف هستند در بدست آوردن آن بکوشند. متأسفانه بر اثر غفلت، بسیاری از افراد تنها در سختیهای دردناکی که جان را به لب نزدیک می سازد، خدا را مخلصانه می خوانند. قرآن می فرماید:

«هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ

مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أَحِيطَ بِهِمْ دَعَوَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ «(۱۵۸)

اوست که در خشکی و دریا شما را سیر می دهد تا چون در کشتی باشید و نسیمهای پاک بر آنان بوزد و خوشنود باشند، که (ناگهان) باد سخت وزیدن گیرد و موج از هر سو آنان را فرا گیرد، و آنان گمان کنند که در میان امواج گرفتار شده اند (در این زمان) خدا را بخوانند، در حالی که دین (و اعتقاد خود) را برای او خالص کنند. (و می گویند خدایا: (اگر ما را نجات بخشی از این گرفتاری، از شکر گزاران خواهیم بود.

در مورد دیگر خداوند می فرماید:

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ «(۱۵۹)

چون سوار کشتی شوند، خدا را بخوانند؛ در حالی که دین (و اعتقاد خود) را برای او خالص می کنند. پس چون خدا آنان را نجات دهد و بسوی خشکی (باز گردند) آن گاه آنان شرک می ورزند.

زاهد که ترس روز جزا را بهانه ساخت

بیمش ز خلق بود، خدا را بهانه ساخت

پس با استفاده از آیات قرآن بدست آوردیم: اخلاص یک وظیفه عمومی است و باید در هر برنامه عبادی دارای اخلاص باشیم؛ ولی بسیاری از مردم تنها در لحظاتی که جان خود را در خطر می بینند، خدا را مخلصانه می خوانند.

زحمت اخلاص

برای آن که با یک قضاوت عجولانه خود را مخلص نپنداریم، باید اعتراف کنیم که دارا بودن اخلاص، سخت و مشکل است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه وسیله می فرماید:

تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَتَخْلِيصُ النَّيِّهِ مِنَ الْفِسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طُولِ الْجِهَادِ (۱۶۰)

خالص نمودن عمل، از اصل عمل سخت تر

است و خالص نمودن نیت از فساد، سخت تر است بر اهل عمل از اینکه جنگ به درازا کشد.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ. (۱۶۱)

ادامه دادن عمل تا خالص شود، از اصل عمل سخت تر است.

با توجه به این روایات درک می کنیم: اولیاء خدا، شخصیت‌های برجسته و علمای وارسته ای که در کارها، اخلاص را پیشه خود ساخته و اعمال خود را مخلصانه انجام داده اند، چه سختیها و دشواریهایی را متحمل شده اند. آنان سوخته و ساخته اند تا به مرحله اخلاص راه یافته اند.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند:

يَخْلُصُونَ كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ. (۱۶۲)

آنان خالص می شوند، همان طور که طلا خالص می شود.

همان گونه که طلا در کوره زرگری بر اثر حرارت زیاد خالص می شود، اینان به همین دشواری به مقام اخلاص راه می یابند.

قلب روی اندوده نستانند در بازار حشر

خالصی باید که از آتش برون آید سلیم

بنابراین نباید تعجب کنید از گفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آنجا که می فرمایند:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَزَّ اللَّهُ يَتَابِعَ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. (۱۶۳)

هر کس اعمال خود را چهل روز برای خدا خالص کند، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبان او جاری می کند.

زیرا آن کس که جسم و جاننش را از وجود شیاطین پاک ساخته و هوای نفس را به یک سو انداخته، ملائکه را در قلب خود جای داده و دلش را مسکن جنود خداوند قرار داده است. حکمت‌هایی که بر قلب او نازل می شود، بوسیله ملائکه ای که به خدمتگزاری او پرداخته اند، الهام می شود.

برای رسیدن به این مراحل امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الْقَلْبُ حَرَمٌ اللَّهُ فَلَا تُسْكِنُ فِي حَرَمِ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ. (۱۶۴)

قلب، حرم خداوند است؛ پس در

حرم خدا، غیر خدا را سکونت مده.

کمال اخلاص

انسانی که اخلاص را ملکه خود ساخته است، از همه گناهان دست می کشد؛ زیرا اخلاص در صورتی به مرحله نهایی خود می رسد که انسان کاملاً از زشتیها و آلودگیها پاک شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این حقیقت تصریح فرموده اند:

تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِي. (۱۶۵)

کمال اخلاص، پرهیز از همه گناهان است.

در راه او شکسته دلی می خرنند و بس

بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است

کمال اخلاص، تنها نیت پاک در انجام واجبات نیست، بلکه ترک محرمات نیز در آن شرط است؛ بلکه انسانی که در جستجوی حقایق و راه یافتن به عالم معنی است، باید فکر و اندیشه خود را نیز خالص و پاک کند. همان گونه که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی فرمودند:

فَاتَّقِ اللَّهَ تَعَالَى وَأَخْلِصْ ضَمِيرَكَ. (۱۶۶)

از خداوند متعال پرهیز و ضمیر خود را خالص گردان.

زیرا اگر انسان افکار و رفتار خود را پاک نماید، به راه نجات دست می یابد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ. (۱۶۷)

رهائی یافتن، بوسیله اخلاص بدست می آید.

همان گونه که وقتی بدن خود را شستشو می دهید، از آلودگیها پاک می شوید؛ اگر اخلاص بورزید، رهایی می یابید؛ رهایی از قید و بند شیطانها و از هواهای نفسانی؛ در این هنگام است که چشمه حکمتها و اسرار پنهان، در قلب و جانتان می جوشد و بر زبان شما جاری می شود.

اینها در صورتی است که شما برای خدا خود را خالص کنید. جمله: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ» یعنی کسی که برای خدا اخلاص بورزد،

نه برای بدست آوردن حالات و مقامات! اگر برای رسیدن به مقامات اخلاص بورزید و هدف شما دست یافتن به حالات و کشف مجهولات و امثال آن باشد،

باید بدانید خود را در برابر خطرات بزرگ قرار داده اید.

نتیجه بحث

اخلاص از صفات ارزنده اولیاء خدا است. اگر تمام اعمال و حرکات شما خالص برای خدا باشد، از زندگی پربار بهره مند می شوید؛ زیرا اخلاص اثرات کردار آدمی را مجتمع می سازد و از اجتماع آن، آثاری بزرگ بدست می آید.

اگر برای تحصیل اخلاص در رفتار و کردار و حتی تمام حرکات و افکارتان سعی و کوشش بنمائید، به راه رهایی و نجات دست می یابید.

اگر بتوانید به مقام اخلاص برسید، روزنه ای وسیع از قدرت های بزرگ معنوی را به سوی خود می گشائید.

در صورت تداوم اخلاص، چشمه های حکمت در قلب شما می جوشد و الهامات رحمانی جان شما را صفا می بخشد. در این هنگام از هدایت خاصه که مخصوص اولیاء خداست، بهره مند می شوید و در پرتو این نعمت باعظمت، نه تنها راه را از چاه می شناسید و مشکلات رهایی از ضلالت و گمراهی برای شما آسان می شود، بلکه می توانید بر اثر عنایاتی که به شما می شود، راهگشای دیگران شوید.

ای یک دله صد دله، دل یک دله کن

مهر دگران را ز دل خود یله کن

یک صبح ز اخلاص بیا بر در ما

برناید اگر کام تو از ما گله کن

۱۲ علم و دانش

وسيله ارتقاء به درجات عالی است

فراگرفتن علم و دانش نه تنها از نظر علمی، بلکه از جهت روحی و معنوی نیز انسان را به مراتب عالی کمال می رساند. خداوند در قرآن کریم علم و دانش را از وسائل ارتقاء به درجات عالی و وسیله راه یافتن به مراتب بزرگ معنوی می شمارد. و کسانی را که علم و آگاهی به آنان داده شده است، صاحبان درجات عالی می داند و در این باره می فرماید:

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (۱۶۸)

خدا درجات آن

کسانی را از شما که ایمان آورده اند و آنان که دارای علم و دانش شده اند، بالا می برد.

زیرا علم در نفس انسان تحوّل ایجاد می کند و حالات نفسانی را دگرگون می سازد. انباشته شدن مطالب علمی در نفس و ضمیر ناخودآگاه، باعث تحوّل و دگرگونی در آن می شود. تحوّل که بوسیله علم در نفس ایجاد می شود، او را به سوی درجات کمال سوق می دهد. و نیل به درجات عالی، دانشمندان را از افراد ناآگاه ممتاز می سازد. خداوند در این باره می فرماید:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَغْلُمُونَ» (۱۶۹)

بگو آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند، همسان هستند؟

ز دانش زنده مانی جاودانی

ز نادانی نیابی زندگانی

بود پیدا بر اهل علم، اسرار

ولی پوشیده گشت از چشم اغیار

نه بهر خورد و خوابی همچو حیوان

برای حکمت و علمی چو انسان

هر کاری که انجام می دهیم، اثراتی در نفس ما به جای می گذارد و درجه تأثیر آنها در نفس ما بستگی به ارزش اعمالی دارد که انجام می دهیم. به این جهت تأثیری که علم و دانش در نفس ایجاد می کند و تحوّل که در آن بوجود می آورد، در سطح عالی است.

زیرا فرا گرفتن علم و دانش از نظر دین، دارای ارزش فوق العاده است. - البتّه با حفظ شرایطی که در بیانات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در ارتباط با علم و شرایط تحصیل آن فرموده اند - چون فراگیری علم، علاوه بر آن که بر آگاهیهای انسان می افزاید، خود یک نوع عبادت است.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

تَذَكُّرُ الْعِلْمِ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ. (۱۷۰)

یک ساعت تذکر علم، از قیام یک شب و به عبادت پرداختن در آن بهتر است.

بدیهی است تذکر یک ساعت علم،

در صورتی از عبادت یک شب برتر است، که از تعلیم و تعلّم قصدی جز تقرب به خداوند وجود نداشته باشد. اگر مقصود طالب علم، ریاست بر عوام کالانعام باشد، او از آنان اَضَلّ و گمراه تر است:

«أَوْلَيْكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۱۷۱)

آنان همچون چهارپایان هستند؛ بلکه آنها گمراه ترند.

این گفتار از فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در پیرامون فضیلت علم و دانش است:

قَلِيلٌ مِنَ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعِبَادَةِ (۱۷۲)

فرا گرفتن اندکی از علم، بهتر است از عبادت بسیار.

ضرورت میل و اراده در تحصیل علم

برای دست یافتن به نیروهای روحی و معنوی از راه علم و دانش، نیاز شدید به میل و اراده در تحصیل علم دارید؛ تا نفس شما آمادگی برای پذیرفتن مسائل علمی و اعتقادی را داشته باشد.

زیرا دانشجویان بی اراده و بی هدف، آینده درخشانی ندارند و از وقت و فرصت خود بهره ای نمی برند؛ بلکه می توان گفت: دانشجویی که میل و اراده برای رسیدن به مقامات ارزنده علمی و معنوی را ندارد، آینده ای تاریک در انتظار اوست. زیرا میل و رغبت و داشتن اراده، از شرایط ضروری پویندگان راه علم و دانش است.

به این جهت، در آنچه که خداوند به حضرت داود وحی فرموده، آمده است:

... الْمُتَعَلِّمُ يَحْتَاجُ إِلَى رَغْبَةٍ وَارَادَةٍ... (۱۷۳)

دانش آموز، احتیاج به میل و اراده دارد.

بنابراین برای فراگیری علم و دانش، علاوه بر میل و علاقه، باید اراده درس خواندن در شما وجود داشته باشد؛ زیرا رغبت و علاقه اگر همراه با اراده و تصمیم نشود، اثری در آموزش و فراگیری علم ندارد.

پس اگر مایل به اندوختن علم و دانش هستید و آرزوی فراگیری علوم را در سر می پرورانید، باید برای رسیدن به مقصود، با تصمیم و

اراده محکم به سوی آن روان شوید.

ترک گناه از مسائل ضروری در فراگیری علم و دانش است

ترک گناه یکی دیگر از مسائل مهمی است که در راه علم و دانش باید کاملاً مورد توجه باشد؛ زیرا همان گونه که ارتکاب گناه، توفیق بسیاری از عبادات را از ما سلب می کند، از آموختن علم و دانش نیز جلوگیری می کند و مانع تحصیل می شود.

بسیاری از مردم که از فراگیری علم و دانش محرومند و از عقاید و معارف اهل بیت عصمت علیهم السلام چندان آگاهی ندارند، بر اثر گناهایی است که انجام داده اند. زیرا خداوند گاهی بندگان را بر اثر پستی گناه از نعمت علم و آگاهی محروم می سازد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

إِذَا أَرَدَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ. (۱۷۴)

هر گاه خداوند بنده ای را خوار نماید، او را از فراگرفتن علم و دانش محروم می نماید.

...

بنابراین فرمایش، در بسیاری از موارد بی بهره بودن از معارف خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و محروم بودن از علم و دانش، از پستی انسان - که نتیجه گناه و معصیت است - سرچشمه می گیرد.

به این جهت بر همه جویندگان علم و دانش لازم است برای پیشرفت در تحصیل و فراگیری علوم و معارف، خود را از گناه باز دارند و با زیور عبادت و اطاعت خداوند خود را بیارایند.

کدام دسته از علوم انسان را به تکامل روحی می رساند

از مطالبی که در پیرامون آثار و شرایط تحصیل علم آوردیم، روشن می شود که از دیدگاه روایات، آثار ارزشمندی که برای فراگیری علم ذکر شده است، همه انواع علوم را شامل نمی شود.

گرچه عده ای معنای واژه علم را عموم آنچه که تحصیل آن در جهان کنونی ما مرسوم است، می دانند؛ ولی از نظر روایات، بسیاری از آگاهان به مسائل علمی صاحبان فضل - نه علم - شمرده می شوند. به این جهت

از نظر مکتب خاندان وحی، آموختن هر گونه مطلبی که عنوان علم و دانش به خود گرفته است، واجب نیست.

در روایتی که دارای شهرت فراوان است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که آن حضرت فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ» طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر این روایت می فرمایند:

أَي عِلْمِ التَّقْوَى وَالْيَقِينِ. (۱۷۵)

مقصود پیامبر از علمی که طلب آن واجب است، دانشی می باشد که بر تقوی و یقین انسان می افزاید.

بنابراین مقصود از روایاتی که در مدح علم و دانش وارد شده است، علمی است که انسان را به تکامل می رساند، نه همه علوم؛ به ویژه اگر از آن دسته علمی باشند که در ظاهر به صورت علم جلوه گر شده اند، ولی در حقیقت جز مسائل خیالی چیزی بیش نیستند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

إِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ سِحْرًا وَمِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا وَمِنَ الْقَوْلِ عَيًّا. (۱۷۶)

بعضی از بیانات سحر، و بعضی از علوم جهل، و بعضی از گفتارها درماندگی در بیان است.

عده ای در مقام بیان، عاجز از گفتار هستند و بعضی دیگر از جهت بیان آن چنان نیرومند هستند که گفتارشان گرچه باطل باشد، همچون سحر در افراد رسوخ می کند. اگر این گونه افراد، خرافه ای را به نام تئوری علمی به محافل علمی جهان! تزریق کنند، آیا آموختن بافته های آنان واجب است؟!

«بطلمیوس» توانست با اشاعه یک عقیده اشتباه درباره هیئت، نزدیک سه هزار سال دانشمندان بزرگ جهان حتی افرادی مانند ابوعلی سینا را به اشتباه انداخته و آنان را با خود هم عقیده و هم رأی نماید؛ تا سرانجام پیشرفت علم، خطّ بطلان بر

فرضیه بطلمیوس کشید.

در زمانی نزدیک به عصر ما، «داروین» مسئله تنازع بقاء را مطرح کرد و آن چنان به این فرضیه خرافی رنگ علمی داد که بعضی از دانشمندان رأی او را پذیرفتند! پس از چندی این خرافه را با نیرنگ و فریب همراه ساختند تا عده دیگری را فریب دهند؛ ولی سرانجام پرده از خیانت دانشمندان برداشته شد و نیرنگ آنان آشکار گشت. اینک متن گزارشی را که پرده از فریب آنان برمی دارد ذکر می کنیم:

در سالهای اول این قرن یک گروه از دانشمندان حرفه ای و آماتور، از جمله «چارلز داوسون» و کیل و عتیقه شناس در بریتانیا، چندین استخوان جمجمه و فکّ پائینی کشف کردند که به نظر می رسید متعلق به «حلقه مفقود» بین میمون و آدم باشد. «منچستر گاردین» این کشف را در نوامبر سال ۱۹۱۲ به اطلاع عموم رساند.

محل اکتشاف که یک گودال شنی نزدیک «پیل داون کمن» واقع در «ساکن» بود، موجب شد که نام انسان «پیل داون» را بر این یافته بگذارند. بعضی از متخصصین شک داشتند که قطعات فکّ و جمجمه متعلق به هم باشند. وقتی در سال ۱۹۱۷ اعلام شد که یک انسان «پیل داون» دیگر، دو سال قبل کشف شده بود، بیشتر شکاکها ساکت شدند.

در دهه های بعد انسان «پیل داون» مقام «حلقه مفقود» را از دست داد. دانشمندان آن را به یک ترکه گمنام درخت تکامل تنزل دادند. سرانجام در سال ۱۹۵۳ یک متخصص علم تشریح از دانشگاه آکسفورد به نام «ج. س. واینز» تحقیقی را شروع کرد که به اثبات شینادی در این قضیه منجر شد.

سوء ظنّ «واینز» زمانی برانگیخته شد که شنید محلّ کشف

دومین انسان «پیلِت داون» نامعلوم است. از «سرویلفودلگراس کلار» از دانشگاه «آکسفورد» و «کنت پ آکلی» از موزه بریتانیا تقاضای کمک کرد. نتایج کار آگاهی آنها مدتی بعد در همان سال در گزارش موزه بریتانیا منتشر شد. دیگر جای شک نبود، دندان استخوان فک را اصلاح کرده بودند تا شبیه انسان به نظر آید!

آزمونها نشان دادند که استخوانهای فک و جمجمه از دورانهای مختلفند. ثابت کردند که دومین انسان «پیلِت داون» را با جفت و جور کردن جعل کرده اند. استخوانهای حیواناتی که در محل پیدا شده بود از قاره های مختلف جمع کرده بودند. هنوز به طور قطع معلوم نیست که این حيله را چه کسی درست کرده بود؟

در علم هم، مثل هر زمینه دیگر، تقلب همیشه ممکن است. این که دقیقاً چه قدر تقلب در عمل صورت می گیرد، مشخص نیست. (۱۷۷)

برای این گونه دوروییها و تقلبها، برخی از دانشمندان مورد طرد و نفی خاندان وحی علیهم السلام هستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده اند که آن بزرگوار فرمودند:

وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ. (۱۷۸)

من می ترسم بر شما از هر شخصی که دارای قلبی نفاق انگیز و زبانی عالمانه؛ آنچه را که می شناسید، می گوید؛ اما در مقام عمل آنچه را مورد انکار شماست، انجام می دهد.

بعضی از دانشمندان به عقیده خود در راه خدمت به جامعه تلاش می کنند ولی ناخودآگاه در خدمت استعمار قرار می گیرند و قدرتهای استعماری از علم و آگاهی آنان به سود خود بهره می برند. «اینشتین» یکی از این گونه افراد است.

رنج روحی و افسردگی او و پشیمانی همکارش «رابرت آپنهايمر» گواه بر این واقعیت

است. رنج روحی و افسردگی آن دو، زمانی پیدا شد که دریافتند نیروی عظیم اتم، به جای آن که برای کاهش رنج بشر به کار رود، توسط دولت‌ها و دولتمردان سیاست پیشه، برای ارباب ملت‌ها و انهدام انسانها به کار گرفته شده است.

«پنهایمر» که از دوستان نزدیک «اینشتین» بود، در گردهمایی دانشمندانی که به مناسبت دهمین سال درگذشت «اینشتین» توسط «یونسکو» ترتیب یافته بود گفت:

«اینشتین» در غروب زندگیش، سرخورده و مأیوس از مسابقات تسلیحاتی و جنگها، به او گفته بود: اگر قرار بود زندگی را دوباره از سر گیرم، ترجیح می‌دادم کارگر ساده برق باشم! (۱۷۹)

«اینشتین» با آن همه شهرت علمی در آخرین روزهای عمر، از گذشته خود پشیمان شد و از اینکه علم و دانش خود را در خدمت قدرتهای ویرانگر جهان دید - نه در خدمت مردم - اظهار تأسف و پشیمانی کرد!

اینک سؤال می‌کنیم: آیا علم و دانشی که در خدمت استعمار و قدرتهای ستمگر جهان است، می‌تواند سبب تعالی روح و عروج به درجات عالی معنوی باشد؟ دانشمندی که ناخودآگاه به قدرتمندان بیگانه خدمت، و به مردم خود خیانت می‌کند، چگونه ممکن است مورد مدح و ستایش اهل بیت علیهم السلام باشد؟

در روایات ما، عالمی مورد ستایش است که نه تنها در گفتار، بلکه در مقام عمل نیز خدمتگزار دین باشد.

به این جهت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ قَوْلَهُ فِعْلُهُ وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْ قَوْلَهُ فِعْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ. (۱۸۰)

مقصود از عالم کسی است که رفتارش، گفتارش را تصدیق کند و آن کس که رفتارش، گواه بر راستی گفتارش نباشد، عالم نیست.

با نشر علم به کمالات معنوی راه می‌یابید

فضیلت علمی که قلب را حیات می‌بخشد، نه تنها از جهت

تحوّلاتی است که در نفسِ عالم ایجاد می شود؛ بلکه علم از جهت آموختن به دیگران و ایجاد تحوّل در جامعه نیز، دارای فضیلت است.

زیرا لازمه علم و دانش، نشر آن و آموختن به دیگران است. آنان که تعلیم می گیرند، وظیفه دارند آن را به افراد دیگر بیاموزند. به این طریق، اگر چه علم اندک باشد، بوسیله آموختن به یکدیگر در میان هزاران نفر راه یافته و رواج می یابد. جریانی که اینک می آوریم دلیل فضیلت علم و لزوم نشر و آموختن آن به دیگران است:

مرحوم مجلسیِ اوّل، از علمای بزرگ شیعه است. او پیوسته در زندگی خود به ریاضت، مجاهده، تهذیب اخلاق و خدمت به مردم مشغول بود. او در یکی از نوشته های خود آورده است:

برای زیارت به عتبات رفتم. زمانی که وارد نجف اشرف شدم، فصل زمستان فرا رسید. من تصمیم گرفتم زمستان را در نجف بمانم. شب در خواب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم، آن بزرگوار لطف بسیار به من نمود و فرمود: بعد از این در نجف توقّف مکن، به شهر خود - اصفهان - بازگرد که وجود تو در آنجا نفعش بیشتر و بهتر است.

چون من اشتیاق فراوان به ماندن در نجف اشرف داشتم، اصرار زیاد ورزیدم که آن بزرگوار اجازه فرمایند من در نجف بمانم. آن بزرگوار قبول نکردند و فرمودند:

امسال شاه عباس وفات می کند و شاه صفی به جای او می نشیند و در ایران فتنه هایی سخت رخ می دهد، خدا می خواهد تو در این فتنه ها خلق را هدایت کنی.

نکته مهمّ اینست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: تو می خواهی به تنهایی به سوی باب خدا بیائی، ولی خدا می خواهد به یمن هدایت

تو هفتاد هزار نفر به درگاه خداوند بیایند. پس بسوی آنان بازگرد؛ زیرا که گریزی از آن نداری.

بر اثر این خواب من به اصفهان بازگشتم و آن را برای یکی از دوستان نزدیک بیان کردم. او خواب مرا برای شاه صفی که در آن روزگار در مدرسه صفویه بود نقل کرد. چند روز پیش نگذشت که شاه عباس در سفر مازندران در گذشت و شاه صفی بر اریکه سلطنت نشست. (۱۸۱)

بر اثر این خواب، مرحوم علامه مجلسی اول به اصفهان بازگشت و مردم را با انوار تابناک علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام آشنا ساخت.

آری در دوران غیبت بر دانشمندان و آگاهان به عقاید و معارف خاندان وحی لازم است، همچون پدری مهربان، دیگران را یاری نمایند و در راهنمایی و ارشاد آنان بکوشند.

گواه بر این حقیقت روایتی است که امام حسن عسکری علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرموده اند:

أَشَدُّ مِنْ يُتِمُّ الْيَتِيمَ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ، يُتِمُّ يَتِيمًا انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَلَا يَقْدِرُ الْوُصُولَ إِلَيْهِ، وَلَا يَذَرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يَتَتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ؛ أَلَا- فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَهَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا، الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا، يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ؛ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَأَرْشَدَهُ وَعَلَّمَهُ شَرِيعَتِنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى. (۱۸۲)

سخت تر از بی سرپرستی یتیمی که پدر خود را از دست داده است، بی سرپرستی یتیمی است که از امامش دور افتاده و قدرت رسیدن به او را ندارد و نمی داند وظیفه او در احکام شرعی که برای او پیش می آید چیست؟ آگاه باشید هر کس از شیعیان ما، که آگاه به علوم ما باشد و این شخص را که جاهل به شریعت ما است و

از دیدن ما محروم شده و یتیمی است که در دامان اوست، آگاه باشید هر کس او را هدایت کرده و ارشاد نماید، در مقام عالی بهشت با ما خواهد بود.

در این روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نشر علم و دستگیری از افراد ناآگاه را، راه تکامل معنوی بیان می کنند و می فرمایند: کسی که مردم را هدایت و راهنمایی کند، در بهشت برین با ما خواهد بود.

به همین جهت بسیاری از علماء، کوشش فراوان در راه کسب علم و دانش نموده اند. گاهی بعضی از آنان چنان به بحث در مسائل علمی می پرداختند که خواب و خوراک را فراموش می کردند.

مرحوم حاج کریم فرّاش که یکی از خدّام حرم حضرت امام حسین علیه السلام بود، می گوید: من در حرم مطهر به خدمتگزاری مشغول بودم. خدمتگزاران بسته شدن دربهای حرم را به اطلاع زوّار رساندند. دیدم وحید بهبهانی و آقا شیخ یوسف بحرانی با هم از حرم مطهر بیرون آمدند و در رواق به صحبت و بحث در مسائل علمی پرداختند؛ تا خدّام حرم بسته شدن دربهای رواقها را به زوّار اطلاع دادند، آن دو بزرگوار از رواق خارج شدند و در صحن به بحثهای خود ادامه دادند؛ تا آن که بسته شدن دربهای صحن را نیز به اطلاع زوّار رساندند.

آن دو بزرگوار از صحن خارج شدند و در پشت درب قبله به گفتگو و بحثهای علمی خود پرداختند. من در صحن مطهر بودم، سحرگاه برای گشودن دربهای صحن برخاستم. رسم بود اول دری را که می گشودیم در قبله بود. چون در را باز کردم، دیدم آن دو بزرگوار هنوز ایستاده اند و بحث می کنند!

چون این جریان را

دیدم، ایستادم و از طول بحثهای آنان مبهوت شدم؛ ولی آنان باز هم به مباحثه خود ادامه دادند؛ تا مؤذن اذان صبح را گفت. آن گاه آقا شیخ یوسف بحرانی که در حرم مطهر، امام جماعت بود به سوی حرم شریف برگشت و بحث آنان پایان یافت. (۱۸۳)

ما باید زحماتی را که علمای ربّانی در طول تاریخ شیعه متحمل شده اند، ارج نهمیم و در احترام نسبت به آنان کوشا باشیم و از بدگوئی و استخفاف نسبت به آنان برحذر باشیم.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَنْ اسْتَخَفَّ بِالْعُلَمَاءِ أَفْسَدَ دِينَهُ. (۱۸۴)

کسی که علما را سبک بشمارد، دین خود را فاسد نموده است.

این فرمایش درباره علمائی که پشتیبان دین خدا هستند، صادر شده است. اهانت به این گونه دانشمندان - گرچه اندک باشند - اهانت به دین و دستورات خداوند است؛ زیرا این گونه دانشمندان، بر اثر تلاش و کوشش در راه کسب علم و دانش و نشر آن در میان جامعه، از مقربین درگاه خداوند و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند.

به این جهت کسی که به آنان اهانت کند، در حقیقت به دین اهانت می کند و آن کسی که به دستورات خدا اهانت نماید، دین خود را تباہ می کند.

نتیجه بحث

برای فراگیری علم و دانش، میل و اراده، نقش بسیار مهمی را دارا هستند. به این جهت لازم است این دو را در خود ایجاد و تقویت کنید.

سعی کنید علمی را که از مکتب وحی سرچشمه می گیرد فرا گیرید و وجود خویش را از انوار تابناک آن روشن سازید.

با آموختن این علوم، تحوّل عظیمی در نفس شما به وجود می آید؛ زیرا علم و دانش شعور خودآگاه و ناخودآگاه را

تحت تأثیر قرار می دهد و افکار شما را در سطح عالی قرار می دهد.

نتیجه این تحوّل روحی، حیات جاویدان و راه یافتن به اسراری که از اغیار پوشیده است، می باشد. در این هنگام وسیله ترفیع درجات برای شما فراهم می شود و به مراتب عالی حیات معنوی راه می یابید.

با راه یافتن به مقامات عالی علمی، می توانید جامعه و امتی را راهنمایی نمائید و توده هایی را از ضلالت و گمراهی نجات داده و با آرمانهای عالی اهل بیت علیهم السلام آشنا سازید.

چو علمت هست خدمت کن که زشت آید بر دانا

گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا

۳ اثر توفیق در پیشرفت انسانها

انسان در انجام کارهای خیر، نیاز به عنایت و توفیق از جانب خداوند بزرگ دارد و تا توفیق الهی شامل حال او نشود، به انجام کارهای خداپسندانه موفق نخواهد شد. بر این اساس به خاطر موفقیت در برنامه ها و رسیدن به اهداف عالی، لازم است از خداوند درخواست کنیم به ما توفیق عنایت کند تا رسیدن به هدفهای مهم و ارزنده برای ما، امکان پذیر و آسان شود.

حضرت جواد الائمه علیه السلام می فرمایند:

الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظٌ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ. (۱۸۵)

انسان مؤمن به سه چیز محتاج است:

۱ - توفیقی که از جانب خداوند بدست آورد.

۲ - از طریق نفس خود، موعظه گر خود باشد.

۳ - نسبت به کسی که او را نصیحت می کند، حالت قبول و پذیرش داشته باشد.

بنابراین فرمایش، توفیق الهی یکی از نیازهای هر فرد مؤمن است تا با کمک آن تصمیم و اراده خود را جامه عمل بپوشاند.

در دعائی که هنگام زیارت مشرفه مستحب است قرائت شود، می گوئیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ ... بِنَيْتِي بِالتَّوْفِيقِ. (۱۸۶)

خداوندا ... تصمیم مرا به

توفیق پیوند زن.

زیرا نیت و تصمیم بر هر کار خداپسندانه در صورتی که مقرون به توفیق الهی نباشد، اثر عملی ندارد. باید تصمیم و نیت انسان، به توفیق الهی ضمیمه شود تا کارساز گردد، و گرنه تصمیم و نیت در صورتی که همراه توفیق نباشد، اثر عملی نخواهد داشت؛ گرچه انسان از ثوابی که وعده داده شده، بهره مند می شود.

بنابراین، توفیق الهی یکی از نیازهای هر فرد مؤمن است؛ زیرا اراده و قدرت بر انجام امور خیر، علت تامه برای تحقق آنها نیست. برای تحقق کارهای پسندیده - گذشته از تصمیم و توانایی - احتیاج به توفیق الهی نیز دارید و در صورتی که توفیق خداوند شما را یاری نکند، امکان انجام کارهای خوب وجود ندارد.

خداوند از قول حضرت شعیب می فرماید که او به قوم خویش چنین فرمود:

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ» (۱۸۷)

من اراده ندارم مگر اصلاح را به قدری که استطاعت دارم و توفیق ندارم مگر به کمک خداوند.

این فرمایش دلیل بر آنست که استطاعت و قدرت در انجام کارها کافی نیست، بلکه توفیق خداوند نیز مورد نیاز است. لطف و توفیق پروردگار باید قوت و قدرت انسان را تکمیل کند و گرنه توانایی انسان، به تنهایی مشکل گشا نیست.

با این بیان نه تنها افراد معمولی بلکه بزرگان و اولیاء خدا در صورتی در انجام کارهای خیر موفق می شوند، که از جانب خداوند توفیق آن را پیدا کنند.

اعتقاد و توجه به این نکته که همه افراد در انجام برنامه های خداپسندانه باید توفیق الهی پشتیبان آنان باشد، نه تنها لازم و ضروری است؛ بلکه از اثری مهم برخوردار است و آن

جلوگیری از ایجاد غرور و متیّت می باشد. مردان خدا و اولیاء اللّه چون به این حقیقت توجّه دارند که همه کارهای نیک آنان، با توفیق خداوند است، آنان را غرور و کبر فرا نمی گیرد.

آنان خود را در این میان هیچ می دانند. داشتن این روحیه و اعتقاد، بر اخلاص آنان می افزاید و از خودبینی و متیّت باز می دارد.

صبر بر درد، نه از همت مردانه ماست

درد از او، صبر از او، همت مردانه از اوست

دگری را به جز او، راه به ویرانه دل

نتوان داد، که این گوشه ویرانه از اوست

شمع و پروانه از او سوختن آموخته اند

شعله شمع از او، سوزش پروانه از اوست

تصمیم، قدرت، توفیق و اصابت با چهار رکن سعادت

انسان سعادت مند کسی است که بر طبق توفیق بتواند عمل کند. یعنی علاوه بر تصمیم، قدرت و توفیق، بتواند توفیق الهی را به صورت عمل در آورده و با فریب و نیرنگ شیطان، توفیق را از دست ندهد. بسیاری از مردم همه شرایط موفقیت را دارند، ولی به وسیله افکار منفی و شیطانی، از انجام آن خودداری می کنند و توفیق را از دست می دهند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَا كُلُّ مَنْ نَوَى شَيْئًا قَدَرَ عَلَيْهِ وَلَا كُلُّ مَنْ قَدَرَ عَلَى شَيْءٍ وَفَّقَ لَهُ وَلَا كُلُّ مَنْ وَفَّقَ لَشَيْءٍ أَصَابَ لَهُ، فَإِذَا اجْتَمَعَتِ النَّيَّةُ وَالْقُدْرَةُ وَالتَّوْفِيقُ وَالْإِصَابَةُ فَهَذَا السَّعَادَةُ. (۱۸۸)

این گونه نیست که هر کس هر چه را تصمیم بگیرد، قدرت انجام آن را داشته باشد و بر تمام هر چه قدرت آن را دارد، توفیق انجام آن را داشته باشد، و بر تمام آنچه توفیق دارد، به آن اصابت کند و برسد. پس هرگاه نیت، قدرت، توفیق و اصابت به مقصود، با هم جمع شدند، سعادت انسان کامل می شود.

توفیق، قدرت رهبری و هدایت به سوی نیکبهاست

نکته ای از روایتی که آوردیم استفاده می کنیم، و آن این است که در مسئله توفیق، قدرت اجرائی اجباری وجود ندارد؛ زیرا برای رسیدن به سعادت علاوه بر توفیق، نیاز به اصابت نیز وجود دارد.

توفیق نیروئی است که انسان را به سوی خوبیها و امور پسندیده رهبری می کند. در حقیقت توفیق، راهنمایی بر انجام کار خیر است، بدون آن که مسئله جبر در کار باشد؛ زیرا فرد موقّق هیچ گونه اجباری در انجام آن ندارد. این وظیفه اوست که از نیروی توفیق استفاده کند و آن را ضایع نسازد.

بنابراین توفیق فقط عنوان راهنمایی و پیشوایی برای اعمال خیر را دارد، بدون آن که اجبار و یا اکراهی وجود داشته باشد.

به این جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لَا قَائِدَ خَيْرٍ مِنَ التَّوْفِيقِ. (۱۸۹)

راهنمایی بهتر از توفیق وجود ندارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام توفیق را به عنوان بهترین راهنما معرّفی می فرمایند؛ زیرا همان گونه که گفتیم در اعطاء توفیق، قدرت اجرائی اجباری نهفته نیست؛ به این لحاظ گاهی خداوند توفیق را به ما عنایت می کند، ولی ما آن را از دست داده و ضایع می سازیم.

تعبیری که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند، پاسخی است برای افرادی که از انجام کارهای پسندیده خودداری می کنند و اگر در این باره به آنان ایراد شود، می گویند: خداوند توفیق آن را به ما نداده است.

با این بیان واضح می شود که در بسیاری از موارد، توفیق الهی ما را یاری می کند، ولی ما آن را ضایع نموده و بر وفق آن عمل نمی کنیم!

بنابراین از شرایط حتمی کامیابی و دستیابی به هدف، رفتار بر طبق توفیق الهی است.

مردان موقّق

مرحوم سید محمّد باقر قزوینی از مردان بزرگی است که از توفیق عظیم

و بیکرانی که شامل حال او شده بود، بهره مند گردید.

آن مرحوم از بزرگان علمای شیعه و پیشگامان خدمت به خلق و خواهرزاده سید بحرالعلوم است.

برادر زاده وی مرحوم سید مهدی قزوینی که خود از علمای بزرگ است، نقل می کند: دو سال قبل از آمدن طاعون در عراق، آن بزرگوار ما را به آمدن آن خبر داد و برای هر یک از نزدیکان خود دعا نوشت و می فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خواب به من فرموده اند: «وَبِكَ يَخْتِمُ يَا وَلَدِي» مرض طاعون به تو ختم می شود.

در آن سال او خدمتی به اسلام و اسلامیان کرد که عقلها متحیر ماند. او بر تمام اموات شهر و خارج شهر نماز خواند. بر هر بیست نفر یا سی نفر یا کمتر و یا بیشتر یک نماز می گذارد!

تعداد افرادی که به طاعون مبتلا شدند و جان خود را از دست دادند، آن قدر زیاد بود که یک روز بر هزار نفر یک نماز بجا آورد. او سرانجام در شب عرفة سال ۱۲۴۶ بعد از نماز مغرب، به رحمت ایزدی پیوست و همان طور که از قبل فرموده بود، آخرین نفری بود که جان خود را به مرض طاعون از دست داد. (۱۹۰)

او یک بار در کشتی دهها نفر از علما و صلحا را که نزدیک بود جان خود را بر اثر طوفان از دست بدهند، نجات داد. آن بزرگوار با نیروی معنوی و قدرت خارق العاده، طوفان را آرام ساخت و کشتی را از خطر غرق شدن رها ساخت.

برادرزاده او می گوید: با آن مرحوم و گروهی از علما و صلحا در کشتی نشسته بودیم و از کربلا- می آمدیم. ناگهان باد سختی

وزیدن گرفت و کشتی را به خطر انداخت. یک تن از افرادی که با ما بود، بسیار مضطرب شد و حالش متغیر شد؛ گاهی می گریست و گاهی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام متوسل می شد. ولی در این میان مرحوم سید همانند کوه آرام نشسته بود.

وقتی که خوف و گریه آن مرد بسیار شد، به او فرمود: از چه می ترسی؟! باد و رعد و برق تمامی، مطیع امر خداوند هستند. سپس عباى خود را جمع کرد و به سوى باد اشاره کرد مثل آن که مگسى را براند، و فرمود: آرام باش. در همان لحظه طوفان آرام گرفت و کشتی آرام شد. (۱۹۱)

آن مرحوم بر اثر توفیقى که علل آن برای ما ناشناخته است، موفق به فراگیری علوم عظیمی شد که در شرایط عادى تحصیل آن امکان ندارد. مرحوم محدث نوری این جریان را که نشان دهنده شخصیت و عظمت فوق العاده آن بزرگوار است، چنین آورده است:

امام عصر ارواحنا فداه به آن بزرگوار بشارت دادند: در آینده علم توحید روزی تو خواهد شد.

آن بزرگوار می گوید: بعد از این بشارت، شبی از شبها در خواب دیدم دو ملک از آسمان نازل شدند. در دست یکی از آن دو چند لوح قرار داشت، که روی آنها چیزهایی نوشته شده و در دست دیگری میزانی بود. آن دو ملک دو لوح را در دو کفه ترازو می گذاردند و آنها را با یکدیگر می سنجیدند و پس از آن، هر دو را به من عرضه می نمودند و من نوشته آنها را می خواندم، تا آن که نوشته تمامی لوحها را به من عرضه کردند و من همه را خواندم. بر روی برخی از

لوحها عقاید و علوم اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام از سلمان و ابوذر تا آخر نواب اربعه قرار داشت و بر روی برخی دیگر عقائد و علوم علماء شیعه از کلینی و صدوق تا علامه بحر العلوم و علماء پس از ایشان قرار داشت. آن دو ملک عقاید و علوم اصحاب پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام را با عقاید و علوم علماء بزرگ شیعه می‌سنجیدند.

بر اثر این خواب بر اسراری از علوم آگاهی یافتیم که اگر عمر من عمر نوح بود و من در جستجوی آنها بودم به یک صدم از آنها دست نمی‌یافتیم. (۱۹۲)

راه‌هایی برای جلب توفیق

۱- نیایش برای کسب توفیق

اشاره

باید از خداوند بزرگ درخواست توفیق بنمائیم، تا از توفیقات الهی که نصیب مردان خدا شده است، ما نیز بهره‌مند شویم. در دعاهای بسیاری این مسئله را از خداوند بزرگ مسئلت می‌کنیم:

۱ - در دعای پس از نماز جناب جعفر طیار می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَىٰ وَأَعْمَالَ أَهْلِ التَّقْوَىٰ... (۱۹۳)

خدایا از تو سؤال می‌کنم توفیق اهل هدایت و رفتار اهل تقوا را.

این جمله تأیید این نکته است که تنها داشتن توفیق، دلیل بر انجام کار نیک نیست. از این لحاظ در این دعا علاوه بر خواستن توفیق اهل هدایت، رفتار اهل تقوا را نیز از خداوند طلب می‌کنیم.

۲ - از امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر قول خداوند: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نقل شده که فرمودند:

قُولُوا إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِالتَّوْفِيقِ لِدِينِكَ وَطَاعَتِكَ. (۱۹۴)

بگوئید ما را به راه آنان که نعمت بر آنها بخشیده‌ای به وسیله توفیق برای قبول دین تو و اطاعت تو، هدایت فرما.

بنابراین توفیق دینداری و اطاعت از فرمانهای

خداوند، لطفی است که باید از سوی او به بندگان عنایت شود و همه باید خواستار آن باشند که توفیق الهی رفیق راهشان شود، تا سفر پرخطر دنیا را با عافیت به پایان برسانند و در آخرت از اصحاب یمین باشند.

۳ - در دعای روز سیزدهم ماه رمضان آمده است:

اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي فِيهِ عَلَى التَّقَى وَصُحْبَةِ الْأَبْرَارِ. (۱۹۵)

خداوند، در این روز مرا بر تقوا و صحبت با ابرار و نیکان، توفیق عنایت فرما.

۴ - در دعای شب بیست و دوم ماه رمضان آمده است:

وَأَرْزُقْنِي فِيهَا التَّوْفِيقَ لِمَا وَفَّقْتَ لَهُ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ. (۱۹۶)

خدایا در این شب، توفیق بر آنچه پیروان آل محمد را موفق فرموده ای، به من روزی فرما.

تذکر یک نکته

گرچه سائل ممکن است خود را پست و بی قابلیت بداند و توفیقات شیعیان و مقرّبین آل محمدعلیهم السلام را حاجتی بسیار عظیم و بی تناسب با خود ببیند؛ ولی چون خود را در محضر خداوند بزرگ می بیند و بنای سؤال از درگاه خالق جهان هستی را دارد، باید بهترین و پرثمرترین حوائج را در نظر بگیرد؛ زیرا در محضر خداوند، باید عظمت و بزرگی خدا را در نظر بگیرد، نه آن که تنها پستی و ذلت خود را در نظر بیاورد.

برخی معتقدند انسان نباید از خداوند، بیشتر از حدّ خویش خواسته ای را بخواهد. اول باید حدود صلاحیت خود را در نظر بگیرد، آن گاه برای رسیدن به هدف خود، دعا نماید.

این عقیده بر فرضی که صحت داشته باشد کلیت ندارد؛ زیرا بعضی از زمانها و برخی از مکانها در نزد خداوند آن قدر از عظمت و قدر والا برخوردارند که انسان می تواند هر گونه حاجت را - گرچه دارای موقعیت

عظیمی باشد - از خداوند بخواهد. در زیارت وداع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانید:

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِكُلِّ مَقَامٍ مَحْمُودٍ وَأَقْبَلْنِي مِنْ هَذَا الْحَرَمِ بِكُلِّ خَيْرٍ مَوْجُودٍ. (۱۹۷)

خداوندا، ما را برای داشتن هر گونه مقام محمود، توفیق عنایت فرما و مرا از این حرم بازگردان با هر خیری که موجود است. شرافت و محبوبیتی که حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پیشگاه خداوند دارد به زائر اجازه، جرأت و توانایی خواستن توفیق برای هر گونه مقام محمود و پسندیده ای را می دهد. بنابراین گرچه سائل دارای لیاقت برای خواستن بعضی از مقامات نباشد، ولی عظمتی که بعضی از زمانها و مکانها در نزد خداوند دارند؛ لیاقت، جرأت و اجازه خواستن این گونه حاجتها را به او می دهد.

۲- دعای پدر و مادر یا عامل توفیق

دعای پدر و مادر در ایجاد توفیق نقش عظیمی دارد. بعضی از بزرگان ما همه توفیقات خود را به خاطر دعای پدر و مادر می دانند.

مرحوم علامه مجلسی که از نظر کثرت تألیفات و خدمت به اهل بیت اطهارعلیهم السلام در میان علماء شیعه کم نظیر بلکه بی نظیر است، توفیقات عظیم خود را مرهون دعای پدر بزرگوارش می باشد.

مرحوم مجلسی اول که از بزرگان شیعه و صاحب حالات و کشف و شهود است می گوید: در یکی از شبها پس از آن که از تهجد فارغ شدم، حالتی برایم دست داد که فهمیدم اگر دعایی کنم به اجابت خواهد رسید.

در این اندیشه بودم که از خدای بزرگ چه چیزی را درخواست کنم؟ ناگاه صدای گریه محمد باقر از گهواره بلند شد. گفتم: خدایا به حق محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین این کودک را مروج دین و نشر دهنده احکام پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار

ده و او را از توفیقات بی نهایت خود بهره مند گردان.

صاحب «مرآة الاحوال» گفته است: امور خارق العاده ای که از علامه مجلسی ظاهر شده است، مسلماً از آثار این دعا است. (۱۹۸)

۳- تلاش و کوشش برای جلب توفیق ضروری است

همان گونه که گفتیم یکی از راههای کسب توفیق، دعا و خواستن از خداوند است. باید از صمیم دل دست به دعا بردارید و از پروردگار مهربان خواستار موفقیت برای رسیدن به مقاصد عالی خود باشید، توجه داشته باشید پس از دعا، باید دست به تلاش و کوشش نیز بزنید، و گرنه دعای شما نوعی استهزاء و تمسخر بشمار می آید.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند:

مَنْ سَأَلَ التَّوْفِيقَ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ. (۱۹۹)

کسی که از خداوند دارا بودن توفیق را مسئلت نماید، ولی کوشش نکند، خود را به تمسخر گرفته است.

زیرا توفیق، گذشته از دعا، بر پایه دیگری بنیان گذاری شده که عبارت است از تلاش و کوشش. بنابراین وظیفه دارید برای توفیق رسیدن به مقامات عالی و اهداف ارزنده خداپسندانه علاوه بر دعا، دست به تلاش و کوشش بزنید. در صورتی که پس از دعا به تلاش و کوشش پردازید، توفیق الهی شامل حال شما خواهد شد.

۴- اندیشه در نعمتهای خداوند یا عامل مهم توفیق

فکر و اندیشه در نعمتهای بی پایان پروردگار، عامل بسیار مهمی در جلب توفیق است. با تفکر در مخلوقات خداوند، می توانید روزنه ای وسیع از توفیقات الهی را به سوی خود بگشائید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ تَفَكَّرَ فِي آلاءِ اللَّهِ وَفَّقَ. (۲۰۰)

هر کس در نعمتهای خداوند بیندیشد، موفق می شود.

زیرا انسان به این طریق، محبت و دوستی خداوند را در دل خود جذب می کند و می پروراند و آن گاه که محبت خدا در قلب انسان بارور شد، به سوی خداوند جذب می شود، و توفیق از ثمرات مجذوب شدن به خداوند است. به همین دلیل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در گفتاری دیگر می فرمایند:

التَّوْفِيقُ مِنْ جَذَابَاتِ الرَّبِّ. (۲۰۱)

توفیق، از جذبه های پروردگار است.

با بیانی که ذکر کردیم می توانید بوسیله فکر و

اندیشه در نعمتهای بی پایان خداوند، توفیقات الهی را به سوی خود جذب نمائید و از جذبه های ربّانی که مخصوص مقربین در گاه الهی است، برخوردار شوید.

توجه داشته باشید؛ وجود اهل بیت اطهار علیهم السلام نه تنها مهمّترین نعمت الهی است، بلکه هر نعمتی که بر ما نازل می شود، به طفیل وجود آن بزرگواران که جهان هستی در سیطره فرمان آنان است، می باشد.

بنابراین با تأمل و تفکر در فضائل و مناقب اهل بیت اطهار علیهم السلام مخصوصاً در پیرامون آخرین بازمانده این خاندان که سرانجام سراسر گیتی را از کفر و پلیدی پاک می سازد، توفیقات خود را روزافزون کنید.

در این صورت جذبه های رحمانی شامل حالتان می شود و با ادامه این حال، در صراط مستقیم مردان خدا، گامی استوار و مقامی برجسته خواهید داشت.

نتیجه بحث

برای رسیدن به اهداف عالی معنوی، علاوه بر تصمیم و اراده، باید از نیروی توفیق نیز بهره مند باشید. توفیق دارای عنوان راهنما، و جنبه ارشاد است. به این جهت گرچه علت تامّه برای موفقیت نیست، ولی در تحقق آن دارای نقش اساسی است.

شما گذشته از آن که موظّف هستید برای کسب توفیق دعا کنید، باید در راه بدست آوردن آن، از کوشش و تلاش دست برندارید. و نه تنها باید عوامل توفیق را برای خود ایجاد کنید، بلکه باید کوشش کنید توفیقی را که بدست آورده اید از دست ندهید.

اندیشه در پیرامون نعمتهای خداوند مخصوصاً درباره نعمت وجود اهل بیت علیهم السلام و فضائل آن بزرگواران که جانشینان خدا و اولیاء او در جهان هستی می باشند، از عوامل مهمّ توفیق است.

برای این که توفیقات شما روز افزون شود، اندیشه عظمت حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه و امدادهای غیبی آن

بزرگوار را در ذهن خود پرورش دهید.

سعی کنید با ضعف و سستی و ارتکاب گناه، توفیقات فراهم شده را از دست ندهید.

راه جستن ز تو هدایت از او

جهد کردن ز تو عنایت از او

جهد بر تو است و بر خدا توفیق

ز آن که توفیق و جهد هست رفیق

۱۱۴ اهمیت یقین

یقین، راهی هموار برای راه یافتن به عالم باعظمت غیب است. یقین، صراطی مستقیم برای رسیدن به عالم ملکوت و ارتباط با جهان نامرئی است. یقین، از پربهاترین صفات مردان خودساخته و نفوس تهذیب یافته است. یقین، از ویژگیهای مردان خدا و از خصوصیات اصحاب خاص اهل بیت اطهار علیهم السلام است. یقین، ایجاد کننده قویترین نیروهای روحی و انرژیهای سازنده در انسان است.

یقین، راه وصال و ارتباط روحی با خاندان وحی است. وجود یقین در دل، موانع پیوند معنوی را از میان برمی دارد و راه تقرب و طریق وصول به اهل بیت علیهم السلام را هموار می سازد.

با ازدیاد و افزایش یقین، می توانید قلب خود را جایگاه ملائک قرار داده و از شرّ شیاطین و وسوسه های آنها خود را نجات بخشید؛ و با رهایی یافتن از تسلط شیاطین، آمادگی برای نیل به فیوضات مهمّ معنوی را به دست آورید. در این هنگام قلب شما سرشار از نشاط و نورانیت می شود.

به همین جهت در روزگار ظهور منتقم آل محمّد حضرت بقیهالله ارواحنا فداه یقین در قلب و جان همه مردم جهان جای می گیرد؛ زیرا در آن زمان که از کنار کهن ترین معبد تاریخ، نوای حیاتبخش آن حضرت به گوش جهانیان می رسد، وجود ابلیس و پیروانش را به لرزه درمی آورد و با ظهور آن بزرگوار همه شیاطین به هلاکت می رسند.

در آن زمان

دل‌های مردم از وسوسه‌ها رهایی یافته و آرامش و اطمینان بر جان آنان حاکم می‌شود. در آن روزگار یقین با قلب و جان مردم می‌آمیزد و سراسر وجود و هستی همگان را ایمان و یقین فرا می‌گیرد.

همه‌اموری که باعث ایجاد یقین است، در آن روزگار فراهم می‌شود و بوسیله یقین، باطن و سریره همگان پاک و اصلاح می‌گردد.

برای اثبات این نکته که در عصر ظهور همه دارای یقین می‌شوند، مطلبی را به عنوان مقدمه ذکر می‌کنیم:

خداوند در قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

«وَكذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (۲۰۲)

و همچنین ملکوت زمین و آسمان را به ابراهیم نشان دادیم، تا از موقنین باشد.

صفوان می‌گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم از فرمایش خداوند نسبت به حضرت ابراهیم: «أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي» (۲۰۳) آیا او دارای یقین نبود و در قلب او حالت تردید وجود داشت؟

قال: لا، كَانَ عَلَىٰ يَقِينٍ وَلَٰكِنَّهُ أَرَادَ مِنَ اللَّهِ الزِّيَادَةَ فِي يَقِينِهِ» (۲۰۴)

حضرت فرمودند: نه، او یقین داشت و لکن از خداوند خواست تا بر یقینش بیفزاید.

بنابراین چون حضرت ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را دید، بر یقین او افزوده شد. حضرت ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را دید و به خاطر دیدن ملکوت زمین و آسمان بر یقینش افزوده شد، به گونه‌ای که از «موقنین» شد. یعنی قدرت پیدا کرد که در دیگران نیز یقین ایجاد کند.

اینک توجه کنید به حال مردم زمان ظهور و سلطنت حضرت مهدی عجل الله تعالی له الفرج، که صاحب ملکوت زمین و آسمان را مشاهده می‌نمایند و جلوه‌های ملکوتی و ولایت آن حضرت را بر ماسوی الله می‌بینند، آیا آنان دارای

یقین نمی شوند؟

در عصر غیبت نیز هر کس در کسب یقین بکوشد و آن را بدست آورد، بر شیطان حاکم می شود و در صراط مستقیم معنویت قرار می گیرد.

آثار یقین

۱- یقین قلب را محکم می کند

شما می توانید قلب خود را با پند و اندرز حیات ببخشید و با نصیحت و موعظه، روح تازه در او بدمید؛ همان گونه که می توانید به وسیله ایمان کامل و یقین، دل را قوی ساخته و همچون کوهی استوار در برابر مشکلات و موانع بایستید.

زیرا یقین اگر بصورت کامل و قوی وجود داشته باشد، دیگر برای وسوسه و تردید راهی باقی نمی ماند و ضعف و سستیها ریشه کن می گردند. به همین جهت ما موظف هستیم یقین خود را قوی کنیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمُوعِظَةِ ... وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ. (۲۰۵)

با موعظه نمودن، قلب خود را حیات بخش، و با یقین او را قوی کن.

گر عزم تو در ره حق، آهنین است

می دان به یقین که راه آن یقین است

در صورتی که یقین قلب انسان را فرا گیرد، دل محکم و استوار می شود و تا هنگامی که یقین قوی باشد، راهی برای نفوذ وسوسه شیطان باقی نمی ماند. از این جهت اضطراب و واهمه در وی ایجاد نمی شود و همچون سدّی آهنین در برابر ناراحتیها و پندارهای ناشایست استقامت می ورزد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ لَمْ يَزْتَبْ. (۲۰۶)

هر کس یقین او قوی باشد، شک پیدا نمی کند.

گر به صورت ملکی یا به لطافت حوری

تا به معنی نرسی، از همه دلها دوری

همیشه شك و تردیدها چه در مسائل اعتقادی و چه غیر آن، در افرادی پیدا می شود که از یقین قوی برخوردار نیستند. کسانی که یقین در آنها به مرحله کمال نرسیده است، در هجوم شیاطین تأثیر

پذیر بوده، و وسوسه های آنها در این گونه افراد، اثرات سوئی به جا می گذارد؛ ولی آنان که یقین قلبشان را فرا گرفته است، همچون سد آهنین در برابر هجوم شیاطین پایداری می کنند.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

... فَيَمُرُّ الْيَقِينُ بِالْقَلْبِ فَيَصِيرُ كَأَنَّهُ زُبْرُ الْحَدِيدِ. (۲۰۷)

وقتی که یقین به دل راه یافت، آن را همچون قطعه آهن محکم و قوی می سازد.

با استحکام قلب نه تنها شک و تردید در مسائل اعتقادی در دل انسان ایجاد نمی شود، و نه تنها یقین همچون دژی محکم او را حفظ می کند، بلکه به او قدرت می دهد تا بر ایمان و یقین دیگران نیز بیفزاید.

اینک داستانی از ایمان و یقین یکی از استوانه های علمی شیعه را که اعتقاد به مسائل دینی را در قلوب دیگران افزود، می نگاریم:

علماء شیعه با تحمّل رنجهای فراوان، توانسته اند از دین خدا پاسداری نموده و آن را از انحراف باز دارند. بزرگان ما در راه دفاع از حریم ولایت و اثبات مذهب شیعه از هر گونه کوششی دریغ نورزیده اند و بر اساس اعتقاد و یقین به مقام ارجمند اهل بیت عصمت علیهم السلام حتی حاضر به مباحله با دشمنان و مخالفین دین شده اند، و با این عمل خارهایی را که در مسیر ولایت قرار داشت، نابود نموده و از این راه دشمنان را به نابودی کشانده اند.

مباحله عالم جلیل القدر جناب «محمد بن احمد» که نمونه ای از این فداکارها است، حقیقت عقاید شیعه را حتی برای دشمنان نمایان ساخت. او از شخصیت‌های بزرگ شیعه است و بعضی از علماء بزرگ مانند مرحوم شیخ مفید از او روایت نقل کرده اند.

او کتابهای فراوانی پیرامون عقاید شیعه تصنیف کرده، و از محضر پرفیض جناب

قاسم بن علاء - که از وکلاء ناحیه مقدسه بوده - استفاده شایانی برده است.

او از آنجا که بینائی خود را از دست داده بود و از نعمت خواندن و نوشتن بی بهره بود، معلوماتی را که در سینه داشت، بوسیله کاتب به رشته تحریر در آورد و به این صورت، کتابهای زیادی را به جامعه شیعه عرضه داشت. او در نزد سیف الدوله همدانی منزلتی رفیع داشت و در محضر او با قاضی موصل که دست از تعصب جاهلانه بر نمی داشت، دست به مباحله زد.

مجلس مباحله برگزار شد و قاضی موصل پس از پایان یافتن مباحله سلامتی خود را از دست داد. تب او را فرا گرفت و همان دستی را که در مباحله بلند کرده بود، سیاه شد و روز دیگر به هلاکت رسید. (۲۰۸)

عالم بزرگ شیعه مرحوم احمد بن محمد بر اثر یقین و اعتقاد کاملی که داشت با قلبی محکم و دلی استوار، بر دشمن متعصب پیروز شد و با این کار، حقانیت عقاید شیعه را برای همگان آشکارتر ساخت و بذریقین را در قلب آنان بارور ساخت.

تاریخ شیعه از این نمونه ها که بزرگان دین با قلبی استوار با دشمن به مقابله پرداخته اند و اعتقاد و یقین را در قلوب دیگران ایجاد نموده اند، بسیار دارد.

«میرفندرسکی» نمونه دیگری است از کسانی که توانستند با یقین کامل، در ضمن جریانی بسیار جالب، دشمن را محکوم نموده و بذریقین را در قلب و جان دیگران بیفشانند.

این جریان را مرحوم نراقی در کتاب «خزائن» چنین آورده است:

«میرفندرسکی» در ایام سیاحت به یکی از شهرهای کفار رسید و با مردم آن سامان به گفتگو نشست.

روزی گروهی از آنان گفتند: یکی از دلایل ما بر حقیقت داشتن عقیده ما و بطلان عقاید شما این است که معبدهای ما نزدیک به دو هزار سال است بنا شده و اثری از خرابی در آنها دیده نمی شود و اکثر مساجد شما صد سال باقی نمی ماند و خراب می شود، و چون حقیقت هر چیزی حافظ آن است، پس دین ما بر حق است.

بر اساس یقین و اعتقادی که قلب «میرفندرسکی» را همچون آهن محکم نموده بود، در جواب فرمود:

سبب باقی ماندن معبدهای شما و خراب شدن مسجدهای ما این نیست، بلکه راز آن این است که در مسجدهای ما عبادت‌های صحیح انجام می شود، و نام خداوند بزرگ در مساجد ما برده می شود، بنا طاعت تحمّل آن را ندارد به این جهت خراب می شود.

امّا معبدهای شما از عبادت‌های صحیح خالی است، بلکه گاهی اعمال فاسد در آنجا به عمل می آید، از این جهت سستی و خرابی در آن پیدا نمی شود و اگر عبادت‌های ما و نام پروردگار ما در معبدهای شما برده شود، تاب تحمّل آن را ندارد و خراب می شود.

آنان گفتند: این کاری است آسان، تو داخل معبد ما شو و در آنجا عبادت کن، تا راستگویی ما و کذب شما معلوم شود.

سید قبول فرمود و با توکل به خداوند بزرگ وضو گرفت و به اهل بیت عصمت علیهم السلام توسّل جست. آن گاه به معبد بزرگ آنان که در نهایت استحکام بنا شده بود و قریب دو هزار سال از تاریخ بنای آن می گذشت، وارد شد.

گروه بسیاری از مردم آن سامان به نظاره نشستند، سید پس از ورود به معبد، اذان و اقامه گفت

و با نیت نماز به آواز بلند گفت: «الله اکبر» و از معبد بیرون دوید! ناگهان سقف معبد فرو ریخت و دیوارهای آن نیز خراب شد. (۲۰۹)

بر اثر وقوع این کرامت، گروه بسیاری از کفار به دین اسلام مشرف شدند. (۲۱۰)

اعتقاد و یقینی که «میرفندرسکی» داشت، قلب او را محکم کرده و همچون کوه او را استوار نموده بود.

۲- یقین ارزش اعمال شما را افزایش می دهد

اگر اکسیر را به ماده کم ارزش طرح کنید، آن را به فلزی پرارزش تبدیل می کند و قیمت آن را چندین برابر افزایش می دهد. یقین نیز همین گونه است. زیرا یقین افزایش دهنده ارزش اعمال است. عمل اندک و قلیل، اگر با یقین توأم شود، نزد خداوند ارزشش از عمل بسیاری که با شک و تردید انجام شده، چندین برابر بیشتر است.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ الْيَقِينِ (۲۱۱)

عمل اندکی که به آن مداومت شود اگرچه کم باشد، در صورتی که با یقین همراه باشد، در نزد خداوند برتر است از عمل بسیاری که بدون یقین انجام شود.

این فرمایش به گونه ای آشکار دلالت می کند که یقین ارزش دهنده اعمال و رفتار انسان است. به طوری که فضیلت عمل قلیل که توأم با یقین باشد، بیشتر است از عمل بسیاری که حالت یقین در آن نباشد.

بنابراین یقین چون ماده اکسیر است که فلز کم ارزش را به سیم و زر تبدیل می کند. یقین نیز این چنین است، زیرا قدرت دارد عمل کوچک و قلیل را بدلیل آن که همراه با یقین صورت گرفته است، دارای ارزش و قیمت فراوان بنماید.

توجه داشته باشید، عمل اندکی که در پیشگاه خداوند دارای

ارزش فراوان است، در بسیاری از موارد در ظاهر نیز آثار مهمی را دربردارد. جریانی که اینک می آوریم، شاهد گویایی بر این حقیقت است:

مرحوم آیهاالله العظمی خوئی در رابطه با اثرات «بسم الله الرحمن الرحيم» در صورتی که با یقین گفته شود، جریان بسیار جالبی را از شیخ احمد، خادم استاد الفقهاء مرحوم میرزای بزرگ شیرازی نقل کرده اند که وی گفته است: مرحوم میرزا خادم دیگری داشتند به نام شیخ محمد که پس از فوت مرحوم میرزا، از همنشینی با مردم کناره گرفت.

روزی شخصی نزد شیخ محمد رفت، دید هنگام غروب آفتاب چراغ خود را از آب پر نمود و روشن کرد و چراغ کاملاً افروخته شد! آن شخص بسیار تعجب کرد و علت آن را از او پرسید.

شیخ محمد در جواب گفت: پس از فوت مرحوم میرزا از غم و اندوه جدائی از آن بزرگوار، معاشرت با مردم را قطع نمودم و اوقات خود را در خانه بسر می بردم. دلم بسیار گرفته و حزن و اندوه شدید وجودم را فرا گرفته بود.

در ساعات آخر یکی از روزها، جوانی به صورت یکی از طلاب عرب بر من وارد شد و با من انس گرفت و تا غروب نزد من ماند. از بیانات او به قدری خوشم آمد و لذت بردم که تمام غم و اندوه از دلم برطرف شد. چند روز او نزد من آمد و من با او مأنوس شدم.

در یکی از روزها که با من صحبت می کرد، به خاطر من آمد که امشب چراغ من نفت ندارد. چون در آن وقت رسم چنین بود که مغازه ها را نزدیک غروب می بستند و شب همه مغازه ها بسته بود.

از این

جهت در فکر بودم که اگر از ایشان اجازه خارج شدن از منزل برای خرید نفت بخواهم، از فیض سخنان ایشان محروم می شوم، و اگر نفت خریداری نکنم، شب را باید در تاریکی بسر برم.

چون حالت تحیّر به من دست داد، متوجّه من شده و فرمود: ترا چه شده است که به سخنان من خوب گوش نمی دهی؟ گفتم: دلم خدمت شماست. فرمود: نه درست دل نمی دهی. گفتم: حقیقت این است که امشب چراغم نفت ندارد.

فرمود: بسیار جای تعجب است که این همه ما برایت حدیث خواندیم و از فضیلت «بسم الله الرحمن الرحيم» سخن گفتیم و این قدر بهره مند نشدی که از خرید نفت بی نیاز شوی! گفتم: یادم نیست چنین حدیثی را که می فرمائید!

فرمود: فراموش کرده ای که گفتم از خواصّ و فوائد «بسم الله الرحمن الرحيم» این است که چون آن را به قصدی بگویی، آن مقصود حاصل می شود؟ تو چراغ خود را از آب پر کن و به این قصد که آب خاصیت نفت را داشته باشد، بسم الله الرحمن الرحيم بگو.

من قبول کردم، برخاستم چراغ خود را به همین قصد از آب پر نمودم و در آن هنگام گفتم: بسم الله الرحمن الرحيم. آن را روشن کردم، افروخته شد و شعله کشید. از آن زمان هر گاه خالی می شود، آن را از آب پر می کنم و بسم الله می گویم و روشن می کنم.

مرحوم آیه الله خوئی پس از نقل این جریان فرمودند: تعجب این است که پس از نشر این قضیه آن عمل از مرحوم شیخ محمد از اثر نیفتاد. (۲۱۲)

همان گونه که ملاحظه کردید، گفتن یک بسم الله، چون با اعتقاد و یقین تلفظ می شده،

در ظاهر نیز دارای اثر شگفت و خارق العاده بوده است.

آنان که دارای اسم اعظم هستند نیز، از اسمائی که میان همه مردم متداول است استفاده می کنند؛ ولی آنچه که عمل آنان را از دیگران ممتاز می سازد، یقین آنان است؛ زیرا یقین آنان در تأثیر نامی که تلفظ می کنند، نقش اساسی دارد.

۳- یقین باطن شما را اصلاح می کند

گاهی انسان بوسیله محاسبه و بررسی، خود را ظاهراً عامل به وظیفه ای که دارد، می پندارد؛ ولی از واقعیت و حقیقتی که در پس پرده قرار دارد، آگاهی ندارد. به همین خاطر در تشویش و اضطراب است. نمی داند آیا رفتار و کردار او واقعاً مورد رضایت خداوند هست یا نه؟ آیا باطن او از آلودگیها پاک است یا باطناً اسیر دست شیطان و نفس است و خود بی اطلاع است؟ و بر فرض که باطن او آلوده باشد، چگونه می تواند از این خطر سهمگین خود را رهائی بخشد؟ آیا راه نجات از این رنج روحی کدام است؟

در پاسخ به این سؤال می گوئیم: ملا-ک پاکي سریره و صلاحیت باطنی، وجود یقین به عقاید مکتب خاندان وحی است؛ چون یقین اصلاح کننده باطن است؛ زیرا در دعایی که در شبهای یکشنبه قرائت می شود، آمده است:

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ بِالْيَقِينِ سَرَائِرَنَا. (۲۱۳)

خداوندا، بوسیله یقین باطنهای ما را اصلاح فرما.

کسانی که دارای یقین هستند، از ذاتی پاک و سرشتی نیکو برخوردارند، و از فساد و تباهی دور هستند. و آنان که در باطن دارای تیره گیها بوده و دارای سریره بد هستند، می توانند با ایجاد یقین و تقویت آن، باطن خود را اصلاح نمایند.

یقین، نه تنها می تواند شعور و ضمیر خود آگاه شما را از تأثیر وسوسه های شیطان در امان نگه دارد، بلکه اگر در

سریره و باطن شما فسادی وجود داشته باشد، آن را اصلاح نموده و زشتیها و بدیهای آن را می زداید.

به همین جهت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در ضمن خطبه ای می فرمایند:

حَيْزُ مَا أَلْقَى فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ. (۲۱۴)

بهترین چیزی که در قلب مؤمن القاء می شود، یقین است.

زیرا همان طور که گفتیم: یقین نه تنها شعور خود آگاه، بلکه باطن را نیز از اشتباهات اعتقادی و اخلاقی پاک می کند.

اموری که یقین را متزلزل می کنند:

۱ - شک و تردید

انسانی که گرفتار شک و تردید شده است، نه تنها ارزش معنوی خود را متزلزل می سازد، بلکه تا آن هنگام که در دست شک و وسواس اسیر است، دارای حالت رکود و توقّف می باشد و گامی برای پیشرفت معنوی بر نمی دارد. او برای نجات خود باید شک و تردیدها را از صفحه دل پاک نماید.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

... أَنْفُوا عَنْ نَفُوسِكُمُ الشُّكُوكَ. (۲۱۵)

شکها را از نفسهای خود برطرف کنید.

بنابراین برای حفظ ارزشهای روحی و معنوی باید وسوسه و شک را از صفحه دل پاک کنید و با ایجاد ایمان و یقین کامل، بر استحکام عقاید خود بکوشید و گرنه، نه تنها در اعتقادات شما رخنه و تزلزل ایجاد خواهد شد، بلکه در وقوع آشوبهای آخرالزمان شریک خواهید بود؛ زیرا شک و تردید از یک سو زمینه ساز فتنه ها، آشوبها و آزمایشات الهی است و از سوئی دیگر مبتلایان به شک و تردید را در این گونه امتحانات مردود می نماید.

در دستورات خاندان وحی که امر به زدودن شک و تردید فرموده اند، نه تنها از جهت قبول در آزمایشات الهی است، بلکه به خاطر از میان بردن زمینه فتنه ها، آشوبها و امتحانات خدائی نیز امر به برطرف ساختن شک و تردید نموده اند؛ زیرا همان

گونه که گفتیم شک و تردید و گمانهای بی مورد، زمینه ساز آشوبها و فتنه ها است. در مناجات مطیعین به خداوند عرض می کنیم:

وَأَثْبِتِ الْحَقَّ فِي سَرَائِرِنَا فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونَ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ. (۲۱۶)

خداوندا، حق را در باطن ما ثابت بگردان؛ زیرا به درستی که شکها و ظننها، فتنه ها را بارور می کنند.

با نگاه به صفحات تاریخ، می توانید این حقیقت را مشاهده نمایید. از صدر اسلام تاکنون فتنه های گمراه کننده ای که جامعه مسلمان را به گمراهی کشیده، همواره به افرادی اصابت نموده است که یقین خود را نسبت به راه مستقیم از دست داده و گرفتار شک و ظن شده اند.

در حقیقت شک و تردید وسیله ای است برای گرفتار شدن در فتنه ها و آشوبهای گمراه کننده؛ و نه تنها به خاطر شک و تردید، فتنه ها و آشوبها دامنگیر انسانها می شود، بلکه وجود افراد متزلزل و شکاک زمینه ساز فتنه ها و آشوبها است.

۲- گناه

ارتکاب گناه و مخالفت با دستورات اهل بیت علیهم السلام، آن چنان شرم آور و تباه کننده می باشد که ممکن است بهترین حالات مردان خدا را از بین ببرد. بنابراین انجام گناه، نه تنها مانع ایجاد حالات معنوی است، بلکه دارای آن چنان قدرتی است که می تواند حالات ایجاد شده را درهم شکسته و نابود سازد.

داود رقی این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقُولُ اتَّقُوا اللَّهَ، وَلَا يَحْسُدْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، إِنَّ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَايِعِهِ السَّيِّئِ فِي الْبِلَادِ، فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيِّئِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ قَصِيرٌ، وَكَانَ كَثِيرَ اللَّزُومِ لِعَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ، فَلَمَّا انْتَهَى عَيْسَى إِلَى الْبَحْرِ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، بِصِحِّهِ يَقِينٌ مِنْهُ، فَمَشَى عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ، فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ حِينَ نَظَرَ إِلَى عَيْسَى جَاذَةً: بِسْمِ اللَّهِ،

بِصِحِّهِ يَقِينٌ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى الْمَاءِ وَلَحِقَ بَعِيسَى، فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ.

فَقَالَ: هَذَا عِيسَى رُوحَ اللَّهِ يَمْشَى عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا أَمْشَى عَلَى الْمَاءِ، فَمَا فَضَلُهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: فَرُمَسَ فِي الْمَاءِ فَاسْتَعَاثَ بِعِيسَى فَتَنَاوَلَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَخْرَجَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا قُلْتَ يَا قَصِيرٌ؟ قَالَ: قُلْتُ: هَذَا رُوحَ اللَّهِ يَمْشَى عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا أَمْشَى، فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ عُجْبٌ.

فَقَالَ لَهُ عِيسَى: لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللَّهُ فِيهِ، فَمَقَّتَكَ اللَّهُ عَلَى مَا قُلْتَ، فَتَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِمَّا قُلْتَ. قَالَ: فَتَابَ الرَّجُلُ وَعَادَ إِلَى الْمَرْتَبَةِ الَّتِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. (٢١٧)

داود رقی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: از خداوند پرهیزید و بعضی بر بعضی دیگر حسد نورزید. از شریعت حضرت عیسی بن مریم سیاحت در بلاد بود؛ در یکی از این سیاحتها مردی کوتاه قد که زیاد ملازم آن حضرت می شد، همراه او بود؛ آنها رفتند تا به دریا رسیدند.

حضرت عیسی گفت: بسم الله با یقین صحیحی که داشت، آن گاه روی آب به راه افتاد. وقتی که آن مرد این جریان را دید، او نیز با یقین درست گفت: بسم الله و به روی آب به راه افتاد و خود را به حضرت عیسی رساند.

آن گاه حالت عجب او را فرا گرفت؛ با خود گفت: این عیسای روح الله است که روی آب راه می رود، من نیز به روی آب راه می روم، بنابراین برتری او بر من چیست؟! پس در آب فرو رفت.

آن گاه از حضرت عیسی کمک خواست. حضرت عیسی او را از آب گرفته و خارج نمود. سپس به او فرمود: با خود چه گفتی؟ او آنچه

را با خود گفته بود، به حضرت عیسی عرض کرد و گفت: از این جهت مرا عجب فرا گرفت.

حضرت عیسی به او فرمود: خودت را در غیر جایی که خدا تو را در آن نهاده است قرار دادی. پس خداوند به سبب آنچه که گفتی با تو دشمنی ورزید، بنابراین بازگرد بسوی خداوند و توبه کن از آنچه که گفتی. آن گاه آن مرد توبه کرد و به رتبه ای که خداوند او را در آن قرار داده بود برگشت.

پس از خداوند پرهیزید و بعضی از شما به بعضی دیگر حسادت نورزند.

این روایت دلیل روشن و گویایی است بر این واقعیت که گناه می تواند بهترین حالات اولیاء خدا را از دست آنان بریاید و از اوج معنویت آنان را سقوط دهد.

یقین های از دست رفته

با رجوع به تاریخ و نگاه به صفحات آن، با افرادی روبرو می شویم که در مدتی از زندگی خویش، از یقین و اعتقاد الائی برخوردار بوده اند؛ ولی دارای استقامت و ثبات قدم نبوده اند و بر اثر گناه، ایمان و یقین خود را از دست داده اند.

یکی از این گونه افراد «زبیر» است که پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، در دفاع از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت وحی علیهم السلام بیشتر از همه فعال بود و در میان یاران خاص آن بزرگوار مظلوم، شجاعت بیشتری از خود ظاهر ساخت؛ ولی با بزرگ شدن فرزندانش بوسیله وسوسه های شیطانی آنان، ایمان و اعتقادش تبدیل به شک و تردید و سرانجام به انکار و جنگ و ستیز با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شد.

آن بزرگوار درباره او می فرمایند:

مَا زَالَ كَانَ الرَّبِيبُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ بَنُوهُ فَصَرَفُوهُ

همیشه زبیر از ما اهل بیت بود تا آن گاه که فرزندانش بزرگ شدند و او را از ما رویگردان نمودند.

به این جهت باید در دعاها از خداوند بخواهیم به ما یقینی عنایت کند که پس از آن شک و انکار ایجاد نشود.

در دعای روز جمعه که از امام صادق علیه السلام نقل شده می خوانید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا صَادِقًا وَيَقِينًا لَيْسَ بَعْدَهُ كُفْرٌ. (۲۱۹)

خداوندا، از تو مسئلت می نمایم یقینی را که پس از آن کفر و انکار نباشد.

این گونه تعبیرات، خود دلیلی است واضح که بر اثر گناه امکان از دست دادن حالت یقین و ایجاد حالت شک و تردید و یا نفی و انکار وجود دارد.

آنان که به مرز یقین وارد شده اند، باید توجه داشته باشند که نفس اماره قوی است، و در صورت غفلت و کم توجهی ممکن است یقین خود را از دست داده و به کفر و انکار مبتلا شوند. از این رو باید از خداوند خواستار یقینی باشیم که پس از آن، تزلزل وجود نداشته باشد.

بنابراین قلبی که انوار تابناک یقین او را روشن ساخته و در اعماق او جا گرفته، ممکن است بر اثر گناه، نورانیت خود را از دست داده و حالتی دیگر به خود بگیرد.

به این جهت هیچ گاه نباید صاحبان صفات و خصلت‌های معنوی را، خودبینی فرا گیرد؛ زیرا خدائی که یقین را در قلب آنها القاء کرده است، قدرت دارد به خاطر خودبینی آن را باز گیرد.

راه های تحصیل یقین

۱ - کسب معارف

با ارزش فراوانی که در فرمایشات گهربار اهل بیت علیهم السلام برای مقام یقین ذکر شده است، این سؤال در اذهان خطور می کند که چگونه می توان به مقام یقین دست یافت؟

پاسخ این سؤال نیز در گفتار آن بزرگواران موجود است.

از راههای بسیار مؤثر برای بدست آوردن یقین، معرفت است. در صورتی که انسان از آگاهی به معارف الهی بهره مند شود، از اعتقاد راسخ و مقام یقین برخوردار خواهد شد.

این حقیقتی است که در روایات به آن تصریح شده است. در مواظ خدایند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در شب معراج آمده است:

وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ، فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لِإِيَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ، بِعُشْرِ أَمِّ يُبْسِرِ... (۲۲۰)

معرفت موجب یقین می شود، پس هر گاه بنده دارای یقین شد، باکی ندارد که شب را چگونه به روز آورد؛ به سختی باشد یا راحتی.

بنابراین، تردیدها و اضطرابها نوعاً از کمبود یقین ایجاد می شود. باید برای رفع آنها حالت یقین را در خود ایجاد کنید و برای ایجاد حالت یقین، باید کسب معرفت کنید؛ زیرا با فراگرفتن معارف اهل بیت علیهم السلام می توان به مقام والای یقین راه یافت.

۲- دعا و نیایش

از وظائف ما دعا و نیایش به درگاه خدایند برای ایجاد و افزایش یقین است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه های خود به نام خطبه «معروفه» می فرمایند:

عِبَادَ اللَّهِ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ. (۲۲۱)

بندگان خدا، از خدایند بخواهید به شما یقین عنایت کند.

بنابراین یکی از راههایی که برای ایجاد و افزایش یقین به ما ارشاد فرموده اند، خواستن از خدا است. در فرمایشات خاندان وحی درباره کیفیت و چگونگی یقین نیز راهنمایی فرموده اند.

از آنجا که انسان هر لحظه در خطر سقوط و هلاکت قرار دارد، ممکن است یقین خود را از دست داده و دچار ضعف و سستی در ایمان و عقیده شود. لذا ما را به دعا برای به دست آوردن یقین صادقانه، ارشاد فرموده اند. صلحا

و ابرار بر اثر دعا برای به دست آوردن یقین صادقانه از آن برخوردار شده اند.

انسانی که از شک و وسوسه‌رهایی یافته و به مقام یقین صادقانه راه یافته، همچون انسانی است که پس از کفر دوباره تجدید حیات نموده و از ظلمت و تاریکی کفر نجات یافته و به عالم نور وارد شده باشد.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (۲۲۲)

آیا کسی که مرده بوده (کافر بود)، پس ما او را حیات بخشیدیم (هدایت کردیم) و نوری برای او قرار دادیم که بوسیله آن در میان مردم راه رود، مثل کسیست که در ظلمات (کفر) است و از آن رهائی ندارد؟!!

این آیه همچون مثالی است برای آنان که از ظلمت شک و تردید که برای قلب همچون مرگ است، نجات یافته و به عالم یقین که حیاتبخش دل می‌باشد، راه یافته باشند. آیا این گونه افراد همانند کسانی هستند که هنوز گرفتار تاریکیهای شک و تردید و وسوسه می‌باشند.

همان گونه که شک و تردید، دل را سیاه می‌کند، یقین قلب را نورانی می‌سازد؛ بلکه نورانی‌ترین قلبها از آن کسانی است که به مقام یقین رسیده‌اند.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

لَا نُورَ كُنُورِ الْيَقِينِ. (۲۲۳)

نوری همانند نور یقین نیست.

آیا افرادی که صاعقه مرگبار تردید و وسوسه آنان را فرا گرفته است، همانند شخصیت‌هایی هستند که قلبشان را نور یقین احاطه کرده است؟!!

آیا فردی که بر اثر شک و تردید، ارزشهای موجود خود را به نیستی کشیده، همانند انسانی است که با تالو انوار یقین قلبش صفا یافته و از حیات

و قدرت و نیروئی تازه برخوردار است؟

پس برای آن که قلب ما از انوار تابناک یقین نورانی باشد، باید از خداوند بخواهیم به ما یقین صادقانه عنایت فرماید؛ زیرا یقین اگر صادقانه باشد، بزرگترین امتحانات نه تنها آن را سست نمی کند، بلکه بر استحکام و قوت آن می افزاید.

پس در صورتی یقین صادقانه است که تزلزل ناپذیر باشد و در امتحانات، ضعف و سستی نداشته باشد. در دعایی که از حضرت امام صادق علیه السلام در تعقیب نماز ظهر وارد شده، از خداوند این گونه مسئلت می شود:

أَسْأَلُكَ حَقَائِقَ الْإِيمَانِ وَصِدْقَ الْيَقِينِ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا. (۲۲۴)

خداوندا، از تو مسئلت می نمایم حقیقتهای ایمان و صدق یقین را در تمام مواطن.

تعبیری که امام صادق علیه السلام در تعقیب نماز ظهر ذکر نموده اند، بیانگر این نکته است که در همه موارد حتی در سخت ترین آنها، باید یقین محکم و صادقانه و خلل ناپذیر باشد، به حدی که در سخت ترین حالات و دشوارترین امتحانات پای برجا بوده و ضعف و تزلزل در آن پدیدار نشود.

بدست آوردن این گونه یقین آسان نیست و باید برای ایجاد شدن آن دست به دعا برداشت؛ زیرا یقین صادقانه از صفات اولیاء خداست و همگان را بر آن دسترسی نیست.

۳ - تهذیب نفس

با اصلاح نفس و تهذیب آن از خطرات و خطورات نفسانی و شیطانی، می توان به عالم یقین راه یافت و از سرچشمه آب حیات سیراب شد و دل و جان را از طراوت آن صفا بخشید.

زیرا یقین می تواند انسان را به مقصود نهایی رهنمون شود و در صورت ازدیاد، او را به مقصد اصلی برساند.

بنابراین می توانید با تهذیب و اصلاح نفس، یقین خود را افزایش دهید. این حقیقتی است

که حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام به آن تصریح فرموده اند:

... بِإِصْلَاحِكُمْ أَنْفُسَكُمْ تَزِدُّوْا یَقِیْنًا وَتُزْبِحُوْا نَفِیْسًا ثَمِیْنًا، رَحِمَ اللّٰهُ اَمْرًا هَمَّ بِخَیْرِ فَعَمِلَهُ اَوْ هَمَّ بِشَرٍّ فَارْتَدَعَ عَنْهُ، ثُمَّ قَالَ: نَحْنُ نُؤَيِّدُ
الرُّوْحَ بِالطَّاعَةِ لِلّٰهِ وَالْعَمَلِ لَهُ. (۲۲۵)

آن حضرت فرمودند: بوسیله اصلاح نمودن نفس خود، یقین خود را افزایش می دهید و شیء پر قیمتی را سود می برید. خداوند رحمت کند مردی را که به کار خوب همت گمارد و آن را انجام دهد یا به کار زشتی تصمیم داشته باشد، ولی خود را از انجام آن باز دارد. آن گاه حضرت فرمودند: ما اهل بیت روح را به وسیله طاعت برای خداوند و عمل برای او تأیید می کنیم.

پس با اصلاح نفس بر یقین انسان افزوده می شود؛ زیرا شک که مخالف یقین است یا بر اثر وسوسه شیطان ایجاد می شود و یا با حدیث نفس؛ و در صورت تهذیب و اصلاح نفس، حدیث نفس و وسوسه شیطان مغلوب می شوند.

از مجموع فرمایشات اهل بیت علیهم السلام چنین استفاده می کنیم:

میان حالت یقین و اصلاح نفس تلازم است؛ یعنی لازمه اصلاح نفس، افزایش حالت یقین و لازمه وجود یقین محکم، اصلاح نفس است.

بنابراین با تهذیب نفس، می توانید یقین خود را افزایش دهید و همچنین با تقویت یقین، می توانید باطن و نفس خود را پاکسازی کنید، و با پاکسازی نفس و ایجاد یقین از قدرتهای بزرگ روحی استفاده کنید.

وجود یقین در افرادی که کرامات و امور خارق العاده از آنان ظاهر شده است، کاملاً مشهود است. جریانی که می آوریم گواه بر این حقیقت است.

از مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نقل شده است که ایشان فرمودند: در سفر حج، وقتی وارد حجاز

شدیم، چون پول همراه نداشتیم و شریف مکه نیز مبلغی پول به عنوان «خواه» از هر مسافر دریافت می کرد، ناچار با عده ای که مایل به پرداخت وجهی از این بابت نبودند، از راه فرعی از جدّه عازم مکه شدیم.

در بین راه با مأمورین حکومتی برخوردیم؛ آنها مانع حرکت ما شدند و گفتند: در این محلّ بمانید تا مأمورین وصول «خواه» بیایند و پس از پرداخت پول به راه خود ادامه دهید، در غیر این صورت حق ورود به مکه را ندارید. همگی در سایه چند درخت خرما به انتظار مأمورین وصول نشستیم.

تمام همراهان پولهای خود را حاضر کردند و به من گفتند: شما نیز پول خود را حاضر کنید. گفتم: من پولی همراه ندارم. گفتند: اگر طمع داری که ما به تو پول دهیم، پولی به تو نخواهیم داد؛ اگر پولی هم ندهی، نمی توانی به سوی خانه خدا بروی. گفتم: من به شما طمع ندارم، بلکه به خداوند طمع دارم که مرا یاری خواهد کرد. گفتند: در این بیابان عربستان، خداوند چگونه تو را یاری خواهد کرد؟

گفتم: حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت شده: کسی که به مردم خدمت کند و مزدی نخواهد، خداوند در بیابان در حال گرفتاری، همچون سیلی که از کوه جاری می شود و موانع را برطرف می سازد، موانع کار او را رفع می نماید و او را یاری می کند.

پس از ساعتی، آنها سؤال خود را تکرار کردند و من نیز همان پاسخ را به آنها دادم. آنها با تمسخر گفتند: گویا این شیخ حشیش کشیده که این حرفها را می زند، والّا در بیابان غیر از ما کسی نیست که

به او کمک کند؛ ما نیز به هیچ وجه به او کمک نخواهیم کرد.

ساعتی نگذشت که از دور گردی ظاهر شد، به همراهان گفتم: این خیری است که به سوی من می آید و آنها استهزاء کردند. پس از لحظاتی از میان گرد و خاک دو نفر سوار ظاهر شدند که اسبی را یدک می کشیدند، به ما نزدیک شدند. یکی از آن دو گفت: آقا شیخ حسنعلی اصفهانی در بین شما کیست؟

همراهان مرا نشان دادند. او گفت: دعوت شریف را اجابت کن. سوار بر اسب شدم و به اتفاق مأمورین به سوی جایگاه شریف مکه راه افتادیم.

وقتی وارد چادر «شریف» مکه شدیم، دیدم مرحوم شیخ فضل الله نوری و مرحوم حاج شیخ محمد جواد بیدآبادی - که مرا با آنها سابقه موَدّت بود - نیز در آنجا حضور دارند. شریف مکه حاجتی داشت که من بخواست خداوند آن را برآورده ساختم.

بعد از آن معلوم شد که شریف ابتدا حاجت خود را خدمت مرحوم شیخ فضل الله نوری عرض کرده و مرحوم شیخ فضل الله به او فرموده بودند: انجام حاجت شما به دست شخصی است به این نام؛ دستور دهید ایشان را پیدا کنند و اینجا بیاورند و حتماً ایشان جزء پیاده ها هستند. از این رو شریف دستور می دهد که مأمورین به تمام راههای فرعی بروند و هر جا مرا یافتند نزد او ببرند.

آری یقین در ظهور کرامات و امور خارق العاده از اولیاء خدا، دارای نقش اساسی است.

نتیجه بحث

افکار و اندیشه های ما در صورتی اثری بسزا دارد که از صفت یقین نسبت به آنها برخوردار باشیم. آنان که در جستجوی مقامات عالی معنوی و جویای رسیدن به معارف

الهی هستند، باید زمینه ایجاد یقین را در خود به وجود آورند.

کسانی که با عالم غیب در ارتباط هستند نیروی یقین را در خود ایجاد نموده و به تقویت و پرورش آن پرداخته اند؛ زیرا یقین شرط اساسی برای رسیدن به عالم معنی و دست یافتن به مقامات معنوی است.

با ایجاد یقین، می توانید دلهای پژمرده و قلبهای زنگار گرفته را حیات تازه بخشیده و مرضهای روح و آلودگیهای فکری را از آن بزدا کنید. در این صورت هم باطن شما اصلاح می شود و هم ارزش اعمال روزانه شما در پیشگاه خداوند افزایش می یابد.

کسب معارف، تهذیب نفس، مجالست با بزرگان دین و اولیاء خدا، بهترین راههای کسب یقین است.

ترک گناه از شرایط مهم و اساسی حفظ یقین است؛ زیرا گناه و معصیت می تواند ایمان و یقین را که در طول سالها به دست آمده نابود کند.

گر عزم تو محکم و متین آمده است

در پرتو انوار یقین آمده است

تا نور یقین به دل نتابید، کجا؟

سرپنجه عزم، از آستین آمده است؟

پی نوشتها

(۱) نهج البلاغه: کلمات قصار ۳۳۵.

(۲) بحار الأنوار: ۳۲۹/۱۴، از تنبیه الخواطر: ۲۲۹/۲.

(۳) بحار الأنوار: ۴۰۹/۶۹، نهج البلاغه: کلمات قصار ۱۰۹.

(۴) بحار الأنوار: ۳۱۰/۶۷.

(۵) تحف العقول: ۹۳.

(۶) بحار الأنوار: ۳۲۲/۷۱، از اصول کافی: ۵۵/۲.

(۷) شرح غرر الحکم: ۳۲۱/۵.

(۸) همان کتاب: ۳۲۲.

- (٩) بحار الأنوار: ٤٣١/١٣.
- (١٠) سورة آل عمران، آية ١٩٠ و ١٩١.
- (١١) شرح غررالحكم: ١٦٢/٣.
- (١٢) شرح غررالحكم: ٤٠١/٦.
- (١٣) شرح غررالحكم: ١٩/٤.
- (١٤) شرح غررالحكم: ٣٢٤/٥.
- (١٥) شرح غررالحكم: ٢٧٢/٥.
- (١٦) امالي الطوسي: ١١٤/١، بحار الأنوار: ٤٠٣/٧٧.
- (١٧) شرح غررالحكم: ٢١٤/٤.
- (١٨) بحار الأنوار: ١٦٣/٩٥.
- (١٩) شرح غررالحكم: ٣٧٢/٥.
- (٢٠) شرح غررالحكم: ٢٨٠/٥.
- (٢١) نبروهي شگرف مغز: ١١٩.
- (٢٢) تقويت و تمرکز فکر: ١٣٢.
- (٢٣) بحار الأنوار: ٤٠٨/٢١.
- (٢٤) بحار الأنوار: ١٠٤/٧٥.
- (٢٥) بحار

الأُنوار: ۱۰۱/۷۵.

(۲۶) بحار الأنوار: ۱۰۳/۷۵.

(۲۷) بحار الأنوار: ۱۰۲/۷۵.

(۲۸) بحار الأنوار: ۱۰۳/۷۵.

(۲۹) نهج البلاغه: خطبه ۳۵.

(۳۰) اگر مسلمانان صدر اسلام به این فرمایش گهربار اول مظلوم عالم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گوش فرا داده و به آن عمل می نمودند، حکومت جابرانه جبت و طاغوت و وارثان آنها بر سر مردم ستمدیده سایه نمی افکند. ولی آن همه نصیحتهایی که مردم آثار مخالفت با آنها را تجربه کرده بودند، در قلوب زنگار گرفته جای نگرفت و متأسفانه تاریخ سیاه انسانها، همچنان تکرار شد.

(۳۱) نهج البلاغه، قصار الحكم: ۲۰۲.

(۳۲) نهج البلاغه، قصار الحكم: ۱۵۲.

(۳۳) بیندیشید و ثروتمند شوید: ۱۹.

(۳۴) شرح غرر الحكم: ۳۳۰/۵.

(۳۵) شرح غرر الحكم: ۶۰۶/۲.

(۳۶) بحار الأنوار: ۳۴۲/۷۲.

(۳۷) سوره الذاریات، آیه ۵۶.

(۳۸) تفسیر نورالثقلین: ۱۲۲/۵.

(۳۹) بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۱.

(۴۰) بحار الأنوار: ۳۳۹/۹۰.

(۴۱) نهج البلاغه: نامه ۵۳.

(۴۲) شرح غرر الحكم: ۳۰۵/۵.

(٤٣) بحار الأنوار: ٢٤/٤٧.

(٤٤) شرح غرر الحكم: ٣٩٤/٥.

(٤٥) بحار الأنوار: ٣٣٢/١٠٠.

(٤٦) بحار الأنوار: ١٢٤/٩٩.

(٤٧) بحار الأنوار: ٣٨٠/١٨.

(٤٨) شرح غرر الحكم: ٥٠٠/٤، بحار الأنوار: ١٤/٧٨.

(٤٩) شرح غرر الحكم: ٢١٠/٥.

(٥٠) بحار الأنوار: ٢١٧/٧١، از مجالس شيخ مفيد رحمه الله: ١٢٨.

(٥١) بحار الأنوار: ٢٢٢/٧١، از اصول كافي: ١٤٢/٢.

(٥٢) بينديشيد و ثروتمند شويد: ١٤٠.

(٥٣) شرح غرر الحكم: ٢٨٨/٥.

(٥٤) بحار الأنوار: ٢٥٧/٧٨.

(٥٥) إكمال الدين: ٢٢٧، به نقل بحار الأنوار: ١٩٢/١٢.

(٥٦) فوائد الرضويّه محدّث قمي رحمه الله: ٥٤٤.

(٥٧) تذكرة القبور: ٧١.

(٥٨) بحار الأنوار: ٥٨٨/٣٣.

(٥٩) بحار الأنوار: ٢١١/٧٠.

(٦٠) امالي صدوق: ١٩٨، به نقل بحار الأنوار: ٢٠٥/٧.

(٦١) سورة نساء، آيه ٢٧.

(٦٢) بحار الأنوار: ٢٤/٧٠.

(٦٣) بحار الأنوار: ١٥٥/٩٤.

(٦٤) نهج البلاغه: نامه ٤٧، بحار الأنوار: ٢٤/٧٥.

(٦٥) رك: مغز متفكر جهان شيعه: ٤٣٩.

(٦٦) بحار الأنوار: ٦٣/٣.

(٦٧) بحار الأنوار: ٣١٧/٦٢.

(٦٨) شرح غرر الحكم: ٢٦٢/٣.

(٦٩) رك: زندگي و شخصيت شيخ انصاري: ٥٨.

(٧٠)

رک: همان کتاب: ۸۰.

(۷۱) رک: همان کتاب: ۸۵.

(۷۲) رک: همان کتاب: ۹۰.

(۷۳) شرح غرر الحکم: ۲/۲۸۲.

(۷۴) نهج البلاغه: نامه ۳۱.

(۷۵) شرح غرر الحکم: ۲/۱۲۰.

(۷۶) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری: ۴۲.

(۷۷) شرح غرر الحکم: ۵/۱۱۲.

(۷۸) شرح غرر الحکم: ۱/۹۲.

(۷۹) نهج البلاغه، کلمات قصار: ۳۲۵.

(۸۰) شرح غرر الحکم: ۵/۱۱۵.

(۸۱) نهج البلاغه، کلمات قصار: ۲۶۱.

(۸۲) شرح غرر الحکم: ۱/۴۹.

(۸۳) شرح غرر الحکم: ۲/۴۹۹.

(۸۴) سوره رعد، آیه ۱۴.

(۸۵) سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

(۸۶) نوشته خطی استاد اعظم مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج شیخ مرتضی حائری رضوان الله علیه.

(۸۷) در دعای مأثور چنین وارد شده است: «اللَّهُمَّ أَوْصِلْنِي إِلَيْكَ مِنْ أَقْرَبِ الطُّرُقِ إِلَيْكَ وَأَسْهَلِهَا عَلَيَّ...». (بحار الأنوار: ۴۰۶/۹۵).

(۸۸) شرح غرر الحکم: ۵/۸۷.

(۸۹) اصول کافی: ۱/۲۰.

(٩٠) بحار الأنوار: ١٧٣/١٠٢ و ١٨٣.

(٩١) بحار الأنوار: ٢٠٥/١.

(٩٢) سورة زخرف ، آيه ٦٧.

(٩٣) بحار الأنوار: ١٠٢/٧٧.

(٩٤) بحار الأنوار: ٧٦/٧٧.

(٩٥) بحار الأنوار: ٨١/١٩.

(٩٦) بحار الأنوار: ٣٤٠/٧١.

(٩٧) اصول كافي: ٣٠/١.

(٩٨) نهج البلاغه: نامه ٦٩.

(٩٩) معجزات و كرامات ائمه اطهار عليهم السلام : ١١٠.

(١٠٠) اصول كافي: ٣٧٥/٢.

١ (١٠١) و ٢. نهج البلاغه: خطبه ٨٦.

(١٠٢)

(١٠٣) بحار الأنوار: ١٩٧/٧٤.

(١٠٤) شرح غرر الحكم: ٢٨٩/٢.

(١٠٥) سورة نجم ، آيه ٢٩.

(١٠٦) سورة قصص ، آيه ٧٩.

(١٠٧) بحار الأنوار: ٣٦٤/٧٨.

(١٠٨) شرح غرر الحكم: ٨٦/٥.

(١٠٩) بحار الأنوار: ١٢/٧٨.

(۱۱۰) بحار الأنوار: ۳۰۷/۷۰.

(۱۱۱) بحار الأنوار: ۱۹۷/۷۴.

(۱۱۲) بحار الأنوار: ۶/۷۸.

(۱۱۳) نهج البلاغه: نامه ۵۳.

(۱۱۴) كتاب السبعين، منتخبات كراوس: ۴۶۴، به نقل تحلیلی از آرای جابر بن حیان.

(۱۱۵) بحار الأنوار: ۶/۷۸.

(۱۱۶) بحار الأنوار: ۱۲۸/۷۸.

(۱۱۷) بحار الأنوار: ۴۲۲/۷۷.

(۱۱۸) بحار الأنوار: ۲۹۴/۱۲.

(۱۱۹) نهج البلاغه: خطبه ۱۷۵.

(۱۲۰) بحار الأنوار: ۲۴۲/۵۱.

(۱۲۱) نهج البلاغه: نامه ۷۸.

(۱۲۲) بحار الأنوار: ۱۶۰/۱، نهج البلاغه: نامه ۳۱.

(۱۲۳) بحار الأنوار: ۴۱۰/۶۹.

(۱۲۴) بحار الأنوار: ۳۹۱/۷۰.

مصباح الشريعة: ٦١.

(١٢٥) سورة مائده ، آيه ٣٠.

(١٢٦) نهج البلاغه: كلمات قصار ٢٠٢.

٢ (١٢٧) اصول كافي: ٣٣٦/٢.

(١٢٨)

(١٢٩) سورة رعد ، آيه ١١.

(١٣٠) بحار الأنوار: ١٩٣/٩٠، البلد الأمين: ١٢٧، المصباح: ١٢٣، مصباح المتهجد: ٣٢٩.

(١٣١) بحار الأنوار: ٤٦ ص ٢٤٤، الخرائج: ٢٢٩.

(١٣٢) سورة صف ، آيه ١٤.

(١٣٣) رك: العبقري الحسنان: ١٠٦/٢.

(١٣٤) شرح غرر الحكم: ١٦٠/٥.

(١٣٥) شرح غرر الحكم: ٢٥٤/٥.

(١٣٦) بحار الأنوار: ٥٠/٤٤.

(١٣٧) سورة لقمان ، آيه ١٧.

(١٣٨) سورة انبياء ، آيه ٨٣.

(١٣٩) رك: معراج السعاده مرحوم نراقي.

(١٤٠) نهج البلاغه: نامه ٣١.

(١٤١) بحار الأنوار: ٦١/٣٤.

(١٤٢) بحار الأنوار: ٢٢٧/١.

(١٤٣) سورة فيل ، آيه ١.

١٤٤) معجزات و كرامات ائمه اطهار عليهم السلام : ٢٠٠.

١٤٥) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری: ٤٢٧.

١٤٦) سوره بقره، آیه ٤٥.

١٤٧) سوره آل عمران، آیه ٢٠٠.

١٤٨) رك: تفسير عیاشی: ٢١٢/١.

١٤٩) سوره انفال، آیه ٦٥.

١٥٠) سوره مریم، آیه ٥١.

١٥١) سوره یوسف، آیه ٢٤.

١٥٢) بحار الأنوار: ٢٨٣/٥٢.

١٥٣) بحار الأنوار: ٢٤٥/٧٠، مصباح الشریعه: ٥٢.

١٥٤) رك: فوائد الرضویه محدث قمی رحمه الله: ٤٥٢.

١٥٥) بحار الأنوار: ٢٢٩/٧٠ و ٢٦١/٨٤، اصول کافی: ١٦/٢.

١٥٦) سوره غافر، آیه ١٤.

١٥٧) بحار الأنوار: ٢١٦/٧١.

١٥٨) سوره یونس، آیه ٢٢.

١٥٩) سوره عنكبوت، آیه ٦٥.

١٦٠) بحار الأنوار: ٢٩٠/٧٧.

١٦١) بحار الأنوار: ٢٣٠/٧٠، اصول کافی: ١٦/٢.

١٦٢) بحار الأنوار: ١١٥/٥٢.

١٦٣) بحار الأنوار: ٢٤٩/٧٠.

- (١٦٤) بحار الأنوار: ٢٥/٧٠.
- (١٦٥) بحار الأنوار: ٢١٥/٧٧.
- (١٦٦) بحار الأنوار: ٢٨٠/٨٧.
- (١٦٧) اصول کافی: ٤٦٨/٢.
- (١٦٨) سورة مجادله، آيه ١١.
- (١٦٩) سورة زمر، آيه ٩.
- (١٧٠) بحار الأنوار: ٢٠٤/١.
- (١٧١) سورة اعراف، آيه ١٧٩.
- (١٧٢) بحار الأنوار: ١٨٥/١.
- (١٧٣) بحار الأنوار: ٣٢/٢.
- (١٧٤) نهج البلاغه: كلمات قصار ٢٨٠.
- (١٧٥) بحار الأنوار: ٣٢/٢.
- (١٧٦) بحار الأنوار: ١٦٢/٧٧.
- (١٧٧) علم و نابخردی: ٧٦.
- (١٧٨) نهج البلاغه: خطبه ٢٧.
- (١٧٩) روانشناسی ضمیر ناخود آگاه: ٧٨.
- (١٨٠) بحار الأنوار: ٣٤٤/٧٠.
- (١٨١) فوائد الرضويه مرحوم محدث قمی: ٤٤٠.
- (١٨٢) بحار الأنوار: ٢/٢.

فوائد الرضويه مرحوم محدث قمى: ٤٠٦.

(١٨٤) بحار الأنوار: ٢٣٣/٧٨.

(١٨٥) تحف العقول مرحوم حرّانى: ٤٥٧.

(١٨٦) بحار الأنوار: ١٦٢/١٠٢.

(١٨٧) سورة هود، آيه ٨٨.

(١٨٨) كنز الفوائد كراجكى به نقل بحار الأنوار: ٢١٠/٥.

(١٨٩) بحار الأنوار: ٩٤/١.

(١٩٠) فوائد الرضويه محدث قمى رحمه الله: ٤٠١.

(١٩١) فوائد الرضويه محدث قمى رحمه الله: ٤٠٢.

(١٩٢) فوائد الرضويه محدث قمى رحمه الله: ٤٠١.

(١٩٣) بحار الأنوار: ١٩٨/٩١.

(١٩٤) بحار الأنوار: ١٠/٢٤، تفسير الإمام العسكرى عليه السلام: ١٧، معانى الأخبار: ١٥.

(١٩٥) بحار الأنوار: ٣٧/٩٨.

(١٩٦) بحار الأنوار: ٥٣/٩٨.

(١٩٧) بحار الأنوار: ٣٨٢/١٠٠.

(١٩٨) فوائد الرضويه محدث قمى رحمه الله: ٤١١.

(١٩٩) بحار الأنوار: ٣٥٦/٧٨.

(٢٠٠) شرح غرر الحكم: ٣٠٨/٥.

(٢٠١) شرح غرر الحكم: ١٤٤/١.

(٢٠٢) سورة انعام، آيه ٧٥.

- ٢٠٣) سورة بقره آيه ٢٦٠.
- ٢٠٤) بحار الأنوار: ١٧٦/٧٠.
- ٢٠٥) بحار الأنوار: ٢١٩/٧٧.
- ٢٠٦) شرح غرر الحكم: ٢٣٠/٥.
- ٢٠٧) بحار الأنوار: ١٨٥/٧٨.
- ٢٠٨) فوائد الرضويّه محدّث قمى رحمه الله : ٣٨٨.
- ٢٠٩) جامع الدرر: ٣٧٠/٢.
- ٢١٠) تذكره القبور: ٦٠.
- ٢١١) اصول كافي: ٥٧/٢.
- ٢١٢) با محرمان راز: ٥٤.
- ٢١٣) بحار الأنوار: ٢٨٦/٩٠.
- ٢١٤) بحار الأنوار: ٢١١/٢١.
- ٢١٥) بحار الأنوار: ١٤٧/٥١.
- ٢١٦) بحار الأنوار: ١٤٧/٩٤.
- ٢١٧) بحار الأنوار: ٢٤٤/٧٣، اصول كافي: ٣٠٦/٢.
- ٢١٨) بحار الأنوار: ٣٤٧/٢٨.
- ٢١٩) بحار الأنوار: ٤٢/٩٠.
- ٢٢٠) بحار الأنوار: ٢٧/٧٧.
- ٢٢١) بحار الأنوار: ٢٩٣/٧٧.
- ٢٢٢) سورة انعام، آيه ١٢٢.

(٢٢٣) بحار الأنوار: ١٦٥/٧٨.

(٢٢٤) بحار الأنوار: ٧١/٨٦.

(٢٢٥) اصول کافی: ٢٦٨/٢، بحار الأنوار: ١٩٤/٦٩.

این اسرار موفقیت ج ١ می باشد

٢٢ / ٥ / ١٤٣١ جمادی الثانی

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

